

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحد

PARTIAL AWARD

Cases Nos. A15 (IV) and A24

Full Tribunal

پرونده های شماره الف - ۱۵ (چهار) و الف - ۲۴

هیئت عمومی دیوان

حکم شماره دیوان عمومی - الف ۲۴/الف ۱۵ (IV) - ۵۹۰

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحد
FILED	ثبت شد
DATE	28 DEC 1908
	تاریخ ۱۳۲۷ / ۱۰ / ۷

جمهوری اسلامی ایران،

خواهان،

و

ایالات متحده آمریکا،

خوانده.

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

حکم جزئیحاضران

از طرف خواهان:

آقای محمدحسین زاهدین لباف،

معاون نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

آقای دکتر علی اکبر ریاضی،

مشاور حقوقی نماینده رابط،

پروفسور جیمز کرافورد،

مشاور نماینده رابط،

پروفسور برونو ریستو،

مشاور نماینده رابط،

آقای بهزاد نبوی،

آقای دکتر محمد اختراعی صناعی،

آقای پرویز ممقانی،

شهود.

از طرف خوانده:

آقای دی. استیفن متایس،

نماینده رابط ایالات متحده آمریکا،

آقای شان مورفی،

معاون نماینده رابط ایالات متحده آمریکا،

آقای مایکل هرتس،

مشاور کل خوانده،

خانم جون هارتمن،

مشاور خوانده،

پروفسور فرد ال. موریسون،

مشاور خوانده،

آقای مارك جونسون،

نماینده طرف دعوی،

آقای رونالد بتاور،

دستیار مشاور حقوقی وزارت امور خارجه ایالات متحده،

خانم لیس گراش،

وکیل - مشاور وزارت امور خارجه ایالات متحده،

خانم سلی راید،

وکیل - مشاور وزارت امور خارجه ایالات متحده،

آقای لوید کاتلر،

آقای دیوید اندرسون،

آقای ویلیام لیک،

شهود.

فهرست مطالب

بند	شماره
يك -	پيشگفتار ۱
دو -	گرددش كار ۵
سه -	پذيرش مدارك ۱۱
الف -	موضوعات ۱۱
ب -	تصميم ديوان ۱۷
۱ -	"مخالفت ايالات متحده با تقاضای ايران مبنی بر صدور دستوری که ايالات متحده را ملزم به متوقف ساختن دادرسی پرونده مك كسون کند"
۲ -	رای مورخ دوم تير ماه ۱۳۷۶ [۲۳ ژوئن ۱۹۹۷] دادگاه ناحیه ای ايالات متحده برای ناحیه کلمبیا در پرونده فورموسست - مك كسون علیه جمهوری اسلامی ايران، که توسط ايالات متحده تسليم شده است ۱۷
چهار -	واقعیات و اظهارات ۲۱
الف -	پرونده شماره الف - ۱۵ (چهار) ۲۱
۱ -	سابقه موضوعی ۲۱
۲ -	ادعاها ۲۲
الف -	ادعای (الف) ۲۲
ب -	ادعای (ب) ۲۳
ج -	ادعای (د) ۲۴
د -	ادعای (هـ) ۲۵
هـ -	ادعای (و) ۲۶
و -	ادعای (ز) ۲۷
ز -	ادعای (ح) ۲۸
ب -	پرونده شماره الف - ۲۴ ۲۹
۱ -	سابقه موضوعی ۲۹
۲ -	ادعا ۴۸
پنج -	صلاحیت ۴۹
شش -	ماهیت ۵۰
الف -	پرونده شماره الف - ۱۵ (چهار) ۵۰
۱ -	ادعای (الف) ۵۰
الف -	موضع ايران ۵۰
ب -	موضع ايالات متحده ۵۹
ج -	تصميم ديوان ۷۰
(۱)	حدود تعهد ايالات متحده به ختم دعاوی و ادعاها ۷۱
(الف)	معنای اصل کلی (ب) ۷۱
(ب)	خاتمه دادن به ادعاها ۸۱

۸۴	اعراض (ج)	
	خاتمه دادن به دعاوی مطروح در دادگاه های ایالات	(د)
۸۷	متحدہ: تعلیق	
	تعهد ایالات متحدہ به خاتمه دادن به	يك
۸۷	دعاوی	
	بررسی روش تعلیق با توجه به زمینه	(دو)
۹۲	بیانیه های الجزایر	
۱۰۱	نتیجه گیری	(سه)
۱۰۴	زمان اجرای تعهدات ایالات متحدہ به ختم	هـ
۱۱۱	ادعاهای متقابل	(۲)
۱۱۶	ادعای (ب)	۲- ادعای (ب)
۱۱۹	الف - مواضع طرفین	
۱۲۳	ب - تصمیم دیوان	
۱۲۶	ادعای (د)	۳- ادعای (د)
۱۲۶	الف - مواضع طرفین	
۱۳۰	ب - تصمیم دیوان	
۱۳۴	ادعای (هـ)	۴- ادعای (هـ)
۱۳۴	الف - مواضع طرفین	
۱۴۰	ب - تصمیم دیوان	
۱۴۶	ادعای (و)	۵- ادعای (و)
۱۴۶	الف - مواضع طرفین	
۱۵۸	ب - تصمیم دیوان	
۱۶۵	ادعای (ز)	۶- ادعای (ز)
۱۶۵	الف - مواضع طرفین	
۱۷۳	ب - تصمیم دیوان	
۱۷۸	ادعای (ح)	۷- ادعای (ح)
۱۷۸	الف - مواضع طرفین	
۱۸۴	ب - تصمیم دیوان	
۱۸۹	پرونده شماره الف-۲۴	ب - پرونده شماره الف-۲۴
۱۸۹	موضع ایران	۱- موضع ایران
۱۹۴	موضع ایالات متحدہ	۲- موضع ایالات متحدہ
۱۹۸	تصمیم دیوان	۳- تصمیم دیوان
	الف - دعاوی فورموسٹ / اوپیک در طول دوره ۲۲ فروردین ماه	
	۱۳۶۵ تا ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶ تا اول	
۱۹۸	آوریل ۱۹۸۸]	
	ب - دعاوی فورموسٹ / اوپیک از ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [اول	
۲۰۶	آوریل ۱۹۸۸] به بعد	
۲۱۴	هفت - حکم	

يك - پیشگفتار

۱- مسأله مورد اختلاف در دو پرونده ادغام شده حاضر ("پرونده ها") تعهد ایالات متحده به موجب بیانیه های الجزایر^۱ نسبت به ختم دعاوی مطروح توسط اتباع ایالات متحده علیه ایران است. این پرونده ها حول محور اصل کلی (ب) بیانیه عمومی ("اصل کلی (ب)") می‌چرخد که ایالات متحده را مکلف می‌سازد تا از طریق ترتیبات مقرر در بیانیه حل و فصل

به تمام اقدامات حقوقی در دادگاه های ایالات متحده که متضمن ادعاهای اتباع و مؤسسات آمریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی آن است خاتمه داده، کلیه احکام توقیف و احکام قضایی صادره را لغو، سایر دعاوی بر اساس چنین ادعاهایی را ممنوع و موجبات خاتمه دادن به چنین ادعاهایی را، از طریق دآوری لازم الاجرا فراهم نماید.

۲- در پرونده شماره الف - ۱۵ (چهار)، ایران اظهار می‌دارد که دستور اجرایی و بعضی از مقررات خزانه داری که بعد از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] در اجرای تعهد ایالات متحده جهت خاتمه دادن به دعاوی صادر گردید، تخلف از تعهدات ایالات متحده در بیانیه های الجزایر، به ویژه، تعهدات ایالات متحده به موجب اصل کلی (ب) محسوب می‌شود. ایران هشت فقره ادعا، تحت عناوین (الف) تا (ح) مطرح و مدعی هشت فقره تخلف ایالات متحده از اصل کلی (ب) شده است. ایران مشخصاً اظهار می‌دارد که ایالات متحده به طرق ذیل تعهدات خود را نقض کرده است: (الف) با تعلیق پاره ای رسیدگی‌های قضایی در دادگاه های ایالات متحده، بجای ختم کلیه دعاوی (از جمله دعاوی متقابل) اتباع ایالات متحده علیه ایران ("ادعای الف")؛ (ب) با عدم ختم ادعاهای مطروح در دادگاه های ایالات متحده، ناشی از قراردادهای حاوی قیود انتخاب مرجع رسیدگی که در آن ها اختلافات به دادگاه های ایران ارجاع گردیده است ("ادعای ب")؛ (ج) با عدم لغو قرارهای منع تحصیل شده توسط اتباع ایالات متحده در دادگاه های ایالات متحده که بانک های آن کشور را از پرداخت مطالبات ایران بابت پاره ای اعتبارات اسنادی اتکایی ممنوع می‌نمود ("ادعای ج")؛ (د) با ممنوع ننمودن دعاوی بعدی در دادگاه های ایالات متحده بعد از تاریخ بیانیه های الجزایر ("ادعای د")؛ (ه) با عدم منع اتباع ایالات متحده از اقامه دعوا علیه ایران در دادگاه های خارج از ایالات متحده (ادعای ه)؛ (و) با عدم لغو

^۱ بیانیه دولت دموکراتیک و مردمی الجزایر ("بیانیه عمومی")، و بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره حل و فصل ادعاها توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران ("بیانیه حل و فصل دعاوی")، هر دو به تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، چاپ شده در Iran- U.S. C.T.R. 3-12.

قرارهای توقیف دارائی‌های ایران، موجود قبل از تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، یعنی تاریخی که رئیس جمهور ایالات متحده دستورات اجرایی برای توقیف دارایی‌های ایران در ایالات متحده صادر نمود ("ادعای و")؛ (ز) با قصور در لغو بموقع قرارهای توقیف صادره بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ("ادعای ز") و (ح) با عدم لغو احکام قضایی تحصیل شده توسط اتباع ایالات متحده در دادگاه‌های ایالات متحده ("ادعای ح").

۳- در پرونده شماره الف - ۱۵ (چهار) ایران اساساً تقاضا دارد به ایالات متحده دستور داده شود که کلیه اقدامات حقوقی در دادگاه‌های ایالات متحده را که متضمن ادعاها و ادعاهای متقابل اتباع ایالات متحده علیه ایران است خاتمه داده و بابت خساراتی که ایران حسب ادعا در ارتباط با دعاوی‌ای متحمل شده که ایالات متحده باید در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] و یا مدت کوتاهی پس از آن بدانها خاتمه می‌داد، به ایران غرامت بپردازد.

۴- در پرونده شماره الف - ۲۴، ایران ادعا می‌کند که ایالات متحده اجازه داده است پرونده ای که توسط دیوان مورد تصمیم واقع شده بود، یعنی پرونده **فورموست تهران و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران**، حکم شماره ۱-۳۷/۲۲۰-۲۲ مورخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶]، تحت عنوان پرونده **فورموست - مک کسون، اینک علیه جمهوری اسلامی ایران** دعوی مدنی شماره (دی.دی.سی. سی.) تی ۱ اف - ۲۲۰-۰۸۲ در یکی از دادگاه‌های ایالات متحده احیاء و مجدداً مورد رسیدگی واقع شود، و بدانوسیله از تعهد خود در بیانیه‌های الجزایر دایر بر منع تجدید رسیدگی به ادعاهایی که قبلاً توسط دیوان مورد تصمیم واقع شده تخلف کرده است. ایران درخواست می‌کند به ایالات متحده دستور داده شود که پرونده مطروح در دادگاه ایالات متحده را خاتمه داده و بابت کلیه خساراتی که ایران در دفاع از دعوی مزبور متحمل شده است به ایران غرامت بپردازد.

دو - گردش کار

۵- در تاریخ سوم آبان ماه ۱۳۶۱ [۲۵ اکتبر ۱۹۸۲] ایران درخواست خود را در پرونده شماره الف - ۱۵ و در تاریخ ۱۴ مرداد ماه ۱۳۶۷ [پنجم اوت ۱۹۸۸] درخواست خود را در پرونده شماره الف - ۲۴ تسلیم کرد. در تاریخ ۲۳ مهر ماه ۱۳۷۰ [۱۵ اکتبر ۱۹۹۱] ایران تقاضایی جهت ادغام پرونده‌های شماره الف - ۱۵ (چهار) و الف - ۲۴ تسلیم نمود. دیوان طی دستورهای مورخ ۲۷ آبان ماه ۱۳۷۰ [۱۸ نوامبر ۱۹۹۱] دو پرونده مزبور را به منظور

رسیدگی و تصمیم گیری مشترك در يكدیگر ادغام نمود و بر آن اساس، به طرفین اجازه داد که لوایح تلفیقی نهایی در آن پرونده ها تسلیم کنند. ایران لایحه تلفیقی خود را در تاریخ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۷۱ [۱۶ فوریه ۱۹۹۳] و ایالات متحده پاسخ تلفیقی خود به آن لایحه را در تاریخ ۲۱ آبان ماه ۱۳۷۲ [۱۲ نوامبر ۱۹۹۳] تسلیم کردند. ایران طی لایحه بعدی مورخ ۱۱ فروردین ماه ۱۳۷۳ [۳۱ مارس ۱۹۹۴] به لایحه ایالات متحده پاسخ داد و ایالات متحده نیز طی لایحه مورخ دهم تیر ماه ۱۳۷۳ [اول ژوئیه ۱۹۹۴] به لایحه ایران جواب داد.

۶- دیوان طی دستور مورخ ۲۴ مهر ماه ۱۳۷۱ [۱۶ اکتبر ۱۹۹۲] رسیدگی های حاضر را به بررسی مبانی حقوقی و موضوعی مسئولیت ایالات متحده محدود نمود. در این رابطه، دیوان از ایران درخواست کرد که در لایحه تلفیقی نهایی خود فهرستی از پرونده هایی را که معتقد است در آنها بناروا ناچار به پاسخگویی در دعاوی مطروح در دادگاه های ایالات متحده گردیده، ارائه نماید. دیوان همچنین اظهار داشت که مبلغ غرامت برای جبران زیان هایی که ایران احیاناً متحمل گردیده در رسیدگی های بعدی تعیین خواهد شد.

۷- در تاریخ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۷۱ [۱۶ فوریه ۱۹۹۳] ایران درخواستی تحت عنوان "تقاضای صدور دستور فوری توقف دعوی فورموس، دعوی مدنی شماره ۸۲-۰۲۲۰، موضوع پرونده شماره الف-۲۴ در ایالات متحده" تسلیم کرد. دیوان طی تصمیم مورخ ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۲ [۱۸ مه ۱۹۹۳] (تصمیم دیوان عمومی به شماره ۱۱۶-الف ۱۵ (چهار) و الف ۲۴) درخواست مزبور را رد کرد.

۸- جلسه استماع پرونده های حاضر در روزهای ۲۲ تا ۲۴ شهریور ماه ۱۳۷۴ [۱۳ تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵] در کاخ صلح لاهه برگزار شد.

۹- در تاریخ سوم اسفند ماه ۱۳۷۴ [۲۲ فوریه ۱۹۹۶] پیرو موافقتنامه های حل و فصل بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، دیوان يك حکم جزئی مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین (حکم دیوان عمومی به شماره ۵۶۸ - الف ۱۳ / الف ۱۵ (يك و چهار: ج) الف ۲۶ (يك و دو و سه) صادر کرد که طی آن از جمله به ادعای (ج) در پرونده شماره الف-۱۵ (چهار) خاتمه داده شد. بر این اساس، موضوعات حکم حاضر عبارتند از ادعاهای (الف)، (ب) و (د) تا (ج) ایران در پرونده شماره الف-۱۵ (چهار) و ادعای ایران در پرونده شماره الف-۲۴.

۱۰- در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ [دهم مه ۱۹۹۶] ایران درخواستی تحت عنوان "تقاضای صدور دستور مبنی بر الزام ایالات متحده به توقیف دادرسی پرونده فورموس - اوپیک در ایالات متحده" ارائه کرد. دیوان طی تصمیم مورخ ۱۹ مهر ماه ۱۳۷۵ [۱۱ اکتبر ۱۹۹۶] (تصمیم دیوان عمومی به شماره ۱۲۵ - الف ۱۵ (چهار) و الف ۲۴) درخواست مزبور را رد کرد.

سه - پذیرش مدارك

الف - موضوعات

۱۱- چنانکه خاطرنشان شد، در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ [دهم مه ۱۹۹۶] ایران از دیوان تقاضا کرد که دادرسی پرونده فورموس - مك كسون را در ایالات متحده متوقف نماید. **بنگرید به:** بند ۱۰ بالا. دیوان طی دستور مورخ ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ [۱۷ مه ۱۹۹۶] از ایالات متحده دعوت کرد که راجع به تقاضای ایران در مورد توقف دادرسی اظهارنظر نماید. در تاریخ ۱۸ خرداد ماه ۱۳۷۵ [هفتم ژوئن ۱۹۹۶] ایالات متحده مدرکی تحت عنوان "مخالفت ایالات متحده با تقاضای ایران مبنی بر صدور دستوری که ایالات متحده را ملزم به متوقف ساختن دادرسی مك كسون کند"، تسلیم نمود. در تاریخ ۲۰ خرداد ماه ۱۳۷۵ [دهم ژوئن ۱۹۹۶]، ایران به مخالفت ایالات متحده اعتراض و اظهار کرد که لایحه ایالات متحده "دربدارنده استدلالات موضوعی و حکمی‌ای است که از هر گونه ارتباط مستقیمی با تقاضای مزبور بی‌بهره بوده" و "اظهاراتی غیرمجاز و خلاف پس از جلسه استماع هستند که محور اصلی آنها موضوع خاص مسئولیت ایالات متحده" در پرونده الف - ۲۴ می‌باشد. ایران از دیوان موکداً خواست که لایحه ایالات متحده را "صرفاً به عنوان اعتراضی به تقاضای مزبور مورد رسیدگی قرار داده و برای مندرجات آن در خصوص موضوع مسئولیت [در پرونده شماره الف - ۲۴] هیچگونه اثری قایل نگردد".

۱۲- در تاریخ ۳۱ خرداد ماه ۱۳۷۵ [۲۰ ژوئن ۱۹۹۶] دیوان با صدور اطلاعیه ای برای طرفین به آنان اعلام کرد که درخواست ایران را مبنی بر توقف دادرسی پرونده فورموس - مك كسون در ایالات متحده رد می‌کند. دیوان همچنین متذکر گردید که: "تجاوز به حریم صلاحیت و اختیار دیوان، با توجه به ممنوعیت طرح مجدد احکام آن جایز نیست و احکام و تصمیمات این دیوان باید بر آرای صادره از دادگاه های جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده غلبه داشته باشد". دیوان از ایالات متحده درخواست کرد که نسخه ای از اطلاعیه مزبور را به دادگاه

ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا ارسال نماید.

۱۳- در تاریخ چهارم شهریور ماه ۱۳۷۵ [۲۶ اوت ۱۹۹۶] ایران مدرکی تسلیم نمود تحت عنوان "تأکید بر تقاضای عدم توجه به [لایحه مورخ ۱۷ خرداد ماه ۱۳۷۵ / هفتم ژوئن ۱۹۹۶] ایالات متحده در حدی که از مخالفت با تقاضای توقیف دادرسی مطروحه از جانب ایران تجاوز می‌کند". در اظهاریه مزبور، ایران به محتوای اظهاریه مخالفت ایالات متحده پاسخ داد و درخواست خود را از دیوان دایر بر عدم پذیرش آن مدرک تکرار کرد.

۱۴- در تاریخ دوم تیر ماه ۱۳۷۶ [۲۳ ژوئن ۱۹۹۷]، دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا تصمیم خود را در پرونده فورموس - مک کسون علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کرد. ایالات متحده طی نامه مورخ نهم تیر ماه ۱۳۷۶ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۷] نسخه ای از رأی دادگاه ناحیه ای مزبور را به دیوان ارائه نمود.

۱۵- در تاریخ ۳۱ تیر ماه ۱۳۷۶ [۲۲ ژوئیه ۱۹۹۷] ایران مدرکی تسلیم و طی آن (یک) درخواست خود را تجدید کرد که دیوان لایحه مورخ ۱۷ خرداد ماه ۱۳۷۵ [هفتم ژوئن ۱۹۹۶] تحت عنوان "مخالفت ایالات متحده با تقاضای ایران مبنی بر صدور دستوری که ایالات متحده را ملزم به متوقف ساختن دادرسی مک کسون کند" رد نماید و (دو) تقاضا کرد که دیوان لایحه مورخ نهم تیر ماه ۱۳۷۶ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۷] ایالات متحده منضم به رأی دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا در پرونده فورموس - مک کسون، اینک علیه جمهوری اسلامی ایران را نپذیرد. در خصوص موضوع اخیر، ایران از جمله استدلال کرد که رأی دادگاه ناحیه ای "به منزله تلاش پنهان برای طفره رفتن از اثر بازدارنده رأی دیوان" در پرونده فورموس تهران، مذکور در بالا، بند ۴ است. ایران همچنین استدلال کرد که به ایالات متحده نباید اجازه داده شود که با تسلیم رأی دادگاه "وضعیت حقوقی... را که صدور حکم دیوان نسبت به آن تقاضا شده، در خاتمه جلسه استماع تغییر دهد". ایران اظهار داشت که چنانچه دیوان رأی مزبور و یا مخالفت مورخ ۱۷ خرداد ماه ۱۳۷۵ [هفتم ژوئن ۱۹۹۶] ایالات متحده را بپذیرد، در آنصورت باید به ایران اجازه داده شود که "نظرات مفصل خود را نسبت به آن اسناد به ثبت رساند". در تاریخ ۲۰ مرداد ماه ۱۳۷۶ [۱۱ اوت ۱۹۹۷] ایالات متحده پاسخی به اظهاریه مورخ ۳۱ تیر ماه ۱۳۷۶ [۲۲ ژوئیه ۱۹۹۷] ایران ارائه کرد.

۱۶- در تاریخ ۲۷ شهریور ماه ۱۳۷۶ [۱۸ سپتامبر ۱۹۹۷]، ایران مدرکی ۱۲ صفحه ای تسلیم و

طی آن دلایل "مبسوط" تر خود را راجع به این موضوع ارائه نمود که چرا به نظر آن دولت، رأی مورخ دوم تیر ماه ۱۳۷۶ [۲۳ ژوئن ۱۹۹۷] دادگاه ناحیه ای ایالات متحده، اعتبار امر مختوم برای حکم دیوان در پرونده فورموسست تهران قایل نشده است. ایران به مدرک مزبور جدولی تحت عنوان "جدول تصمیمات معارض دادگاه آمریکایی" ضمیمه و هفت مورد را که رأی دادگاه ناحیه ای، حسب ادعا ماهیت قطعی و لازم الاجرای حکم قبلی دیوان را محترم نشمرده است مشخص کرد. در تاریخ هشتم مهر ماه ۱۳۷۶ [۳۰ سپتامبر ۱۹۹۷]، ایالات متحده پاسخی ماهوی به اظهاریه مورخ ۲۷ شهریور ماه ۱۳۷۶ [۱۸ سپتامبر ۱۹۹۷] ایران ارائه کرد.

ب - تصمیم دیوان

۱- "مخالفت ایالات متحده با تقاضای ایران مبنی بر صدور دستوری که ایالات متحده را ملزم به متوقف ساختن دادرسی مك كسون کند".

۱۷- ایالات متحده مدرک راجع به مخالفت خود را در اجرای دستور مورخ ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ [۱۷ مه ۱۹۹۶] دیوان که طی آن از ایالات متحده خواسته شده بود درباره تقاضای ایران دایر بر توقف دادرسی پرونده فورموسست - مك كسون نزد دادگاه ناحیه ای ایالات متحده اظهارنظر نماید تسلیم کرد. ایران در مدارک مورخ ۲۰ خرداد و چهارم شهریور ماه ۱۳۷۵ [۱۰ ژوئن و ۲۶ اوت ۱۹۹۶] خود فرصت داشت که به محتوای مخالفت ایالات متحده پاسخ دهد و به آن پاسخ داد. بدینسان، ولو آنکه مدرک مزبور، چنانکه ایران استدلال می‌کند، حاوی اظهاراتی فراتر از حدود دستور مورخ ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ [۱۷ مه ۱۹۹۶] دیوان بوده، پذیرش آن نه به ایران لطمه خواهد زد و نه خللی به جریان منظم و منصفانه دادرسی حاضر وارد خواهد کرد. در نتیجه، دیوان مدرک حاوی مخالفت ایالات متحده را می‌پذیرد.

۲- رأی مورخ دوم تیر ماه ۱۳۷۶ [۲۳ ژوئن ۱۹۹۷] دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا در پرونده فورموسست - مك كسون علیه جمهوری اسلامی ایران، که توسط ایالات متحده تسلیم شده است

۱۸- چنانکه در اطلاعیه مورخ ۳۱ خرداد ماه ۱۳۷۵ [۲۰ ژوئن ۱۹۹۶] دیوان به طرفین آمده است (بنگرید به: بند ۱۲ بالا) یکی از موضوعات پرونده شماره الف - ۲۴ این است که آیا

دادگاه های ایالات متحده در رسیدگی به پرونده **فورموسست - مك كسون**، برای حکم دیوان در پرونده **فورموسست تهران** اعتبار امر مختوم قایل شده اند یا خیر - به عبارت دیگر، آیا دادگاه های مزبور ماهیت قطعی و لازم الاجرای حکم مزبور را محترم شمرده اند یا خیر. رأی صادره در تاریخ دوم تیر ماه ۱۳۷۶ [۲۳ ژوئن ۱۹۹۷] توسط دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا دلیل و مدرک مهمی است که به تصمیم دیوان راجع به این موضوع مستقیماً ارتباط پیدا می‌کند. دیوان توجه دارد که رأی دادگاه ناحیه ای قابل پژوهش است و لذا شاید لازم باشد که برای فیصله موضوع مورد بحث منتظر پایان رسیدگی‌های پژوهشی شد. اما این دلیل نمی‌شود که حکم حاضر دادرسی‌هایی را که تا این تاریخ در دادگاه های ایالات متحده صورت گرفته نادیده انگارد.

۱۹- به علاوه، ایران راجع به رأی دادگاه ناحیه ای اظهارنظر کرده و به تفصیل توضیح داده است که به چه دلیل معتقد است که رأی مزبور ماهیت قطعی و لازم الاجرای حکم دیوان در پرونده **فورموسست - تهران** را محترم نشمرده است. **بنگرید به: بند ۱۶ بالا**. بدینسان، ایران فرصت کامل داشته تا نظرات خود را درباره موضوع ارائه کند.

۲۰- با توجه به مراتب بالا، دیوان اظهاریه مورخ نهم تیر ماه ۱۳۷۶ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۷] ایالات متحده را که طی آن رأی مورخ دوم تیر ماه ۱۳۷۶ [۲۳ ژوئن ۱۹۹۷] دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا در پرونده **فورموسست - مك كسون اينك**، علیه جمهوری اسلامی ایران تقدیم دیوان شد، می‌پذیرد.

چهار - واقعیات و اظهارات^۲

الف - پرونده شماره الف - ۱۵ (چهار)

۱- سابقه موضوعی

۲۱- در تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، در پی اشغال سفارت ایالات متحده در تهران، رئیس جمهور ایالات متحده دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ را صادر کرد که به موجب آن انتقال

^۲ درباره بعضی واقعیات و اظهارات، جزئیات و تفصیلات بیشتری لدی الاقتضاء در بخش مربوط به ماهیت ادعاها که ذیلاً می‌آید، ارائه خواهد شد.

دارایی‌های ایران واقع در قلمرو قضایی ایالات متحده و یا در اختیار یا کنترل اشخاص مشمول قلمرو قضایی ایالات متحده ممنوع گردید. وزارت خزانه داری ایالات متحده متعاقباً سلسله مقرراتی تحت عنوان "مقررات کنترل دارایی‌های ایران" (31 C.F.R. Part 535) در اجرای دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ صادر نمود. ماده ۵۳۵/۵۰۴ مقررات مزبور و اصلاحیه مورخ ۱۳ آذر ماه ۱۳۵۸ [چهارم دسامبر ۱۹۷۹] آن رسیدگی‌های قضایی علیه ایران را مجاز شمرد، اما "صدور حکم و یا فرمان و دستوری با اثرات مشابه یا قابل قیاس با آن را اجازه نداد. . .". در ماده ۵۳۵/۴۱۸ مورخ ۲۸ آذر ماه ۱۳۵۸ [۱۹ دسامبر ۱۹۷۹]، توضیح داده شد که اجازه کلی برای رسیدگی‌های قضایی مندرج در ماده ۵۳۵ / ۵۰۴ شامل "توقیف اموال قبل از صدور حکم" نیز می‌شود.

۲۴- متعاقباً اتباع ایالات متحده صدها ادعا علیه ایران در دادگاه‌های ایالات متحده و دادگاه‌های خارجی اقامه نمودند. در بسیاری از این موارد، خواهان‌ها در مورد دارایی‌های ایران که وفق دستور اجرایی مورخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] رئیس جمهور ایالات متحده مسدود و توقیف شده بود احکام توقیف قضایی تحصیل کردند. تعداد کثیری از دعاوی مزبور مربوط بود به اعتبارات اسنادی اتکایی پابرجایی که بانک‌های ایرانی مطالبه کرده بودند.

۲۳- در پائیز سال ۱۳۵۹ [۱۹۸۰] ایران و ایالات متحده به منظور حل بحران بین دو کشور شروع به مذاکراتی از طریق میانجی‌های الجزایری کردند. شرایط ایران برای حل بحران، در تاریخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۵۹ [دوم نوامبر ۱۹۸۰] توسط پارلمان ایران، یعنی مجلس، به صورت مصوبه‌ای تنظیم و طی آن، موضع ایران درباره آزادی اعضای هیئت دیپلماتیک ایالات متحده که در سفارت ایالات متحده در تهران بازداشت شده بودند اعلام گردید. مصوبه مزبور، مبنای موضع ایران را در سراسر مذاکرات مزبور تشکیل داده و در مقدمه بیانیه عمومی بدان اشاره شده است.^۲ سومین شرط مندرج در مصوبه علی‌الخصوص اشاره به مسایل مورد اختلاف در پرونده‌های حاضر دارد. خواست مجلس عبارت بود از:

لغو و ابطال کلیه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت لغو و

^۲ مصوبه مزبور، به انضمام اولین و دومین پاسخ کتبی مورخ ۲۰ آبان و ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۹ [۱۱ نوامبر و سوم دسامبر ۱۹۸۰] ایالات متحده و نیز پاسخ کتبی مورخ ۳۰ آذرماه ۱۳۵۹ [۲۱ دسامبر ۱۹۸۰] ایران را می‌توان در کتاب زیر یافت.

3 A. Lowenfeld, Trade Controls for Political Ends DS-809, et seq. (2nd ed. 1983).

ابطال تمامی دعاوی و ادعاهای دولت آمریکا و مؤسسات و شرکتهای آمریکایی علیه ایران بهر صورت و بهر عنوان و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت عدم طرح هر نوع دعاوی حقوقی یا جزایی و مالی جدید از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی رسمی و غیررسمی دولت آمریکا و یا مؤسسات و شرکتهای آمریکایی و چنانچه هر گونه ادعایی علیه ایران و اتباع ایرانی در هر يك از دادگاهها در رابطه با انقلاب اسلامی ایران و تصرف مرکز توطئه آمریکا و دستگیر شدگان در آن مطرح شود و رأی به محکومیت ایران و یا اتباع ایرانی صادر شود، دولت آمریکا متعهد و ضامن است پاسخگوی آن باشد و متعهد و ضامن است که غرامت و خسارت ناشی از آن را بپردازد.

۲۴- از ابتدا، ایالات متحده تصریح کرد که استرداد دعاوی از دادگاه های ایالات متحده تنها با اتخاذ ترتیب دیگری برای تضمین حل و فصل آنها امکان پذیر است. این مطلب در تاریخ ۱۹ آبان ماه ۱۳۵۹ [۱۰ نوامبر ۱۹۸۰] توسط کریستوفر معاون وزارت خارجه ایالات متحده در ملاقات با وزیر خارجه الجزایر اظهار شد. ایالات متحده در پاسخ اولیه خود به شرایط ایران، به تاریخ ۲۰ آبان ماه ۱۳۵۹ [۱۱ نوامبر ۱۹۸۰] علی‌الاصول مصوبه مجلس را به عنوان مبنایی جهت پایان دادن به بحران پذیرفت و اعلام آمادگی کرد که اقداماتی از جمله اقدامات زیر به عمل آورد:

به منظور فراهم کردن موجبات لغو و ابطال کلیه دستورهای و قرارهای توقیف قضایی مربوط به سرمایه ها و دارائی‌های ایران واقع در قلمرو قضایی ایالات متحده، ایالات متحده آماده است. . . نسخه ای از اعلامیه امضاء شده ریاست جمهوری را تحویل دهد، مبنی بر اینکه ایالات متحده تعهد می‌کند در اتخاذ ترتیباتی برای حل و فصل دعاوی که منجر به لغو و ابطال هر چه سریع تر این گونه دستورهای و قرارهای توقیف قضایی گردد با دولت ایران مشترکا اقدام نماید.

ایالات متحده همچنین اعلام آمادگی کرد که نسخه ای از "اعلامیه امضاء شده ریاست جمهوری را دایر بر تعهد ایالات متحده به استرداد کلیه ادعاهای مطروح علیه ایران در دیوان دادگستری بین المللی و خودداری از تعقیب هر ادعای دیگری بابت خسارات مالی" ناشی از اشغال سفارت ایالات متحده تحویل دهد. به علاوه، ایالات متحده اعلام آمادگی کرد که

در اتخاذ ترتیباتی برای حل و فصل ادعاها که منجر به لغو و ابطال کلیه ادعاهای مطروح توسط اتباع ایالات متحده، از جمله شرکت های آمریکایی و نیز دستگاه ها، مؤسسات و واحدهای دولت ایالات متحده علیه ایران گردد با دولت ایران مشترکا اقدام نماید.

۲۵- در جواب پیامی از ایران دایر بر درخواست پاسخ به نه فقره سؤال، که از طریق میانجی‌های الجزایری تحویل داده شد، در بند ۲ پاسخ دوم آمریکا، به تاریخ ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۹ [سوم دسامبر ۱۹۸۰] اشعار گردید:

تفاهم بر این است که ایران مایل است کلیه دیون مشروع خود به اشخاص و مؤسسات آمریکایی را بپردازد و مایل است به کلیه دعاوی مربوطه خاتمه دهد. بر این اساس، ایالات متحده، به شرط سلامت بازگشتن گروگان‌ها، موافقت می‌کند که کلیه اقدامات حقوقی در دادگاه‌های ایالات متحده را که متضمن ادعاهای اشخاص و مؤسسات آمریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی ایران است مختومه نموده، کلیه قرارهای توقیف و احکام قضایی تحصيل شده راجع به آنها را باطل نماید و مانع طرح کلیه دعاوی آتی اشخاص و مؤسسات آمریکایی بر مبنای ادعاهای موجود علیه ایران گردد، به شرط آنکه ایران موافقت کند کلیه ادعاهای موجود اشخاص و مؤسسات آمریکایی [به استثنای ادعاهای مورد اشاره در بند ۱۱ بیانیه عمومی] به منظور تصمیم‌گیری و پرداخت ادعاهای مزبور به مکانیزم حل و فصل بین المللی دعاوی ارجاع گردد. مکانیزم مزبور شامل داوری لازم الاجرای شخص ثالث در مورد هر ادعایی است که با توافق طرفین حل و فصل نشده باشد.

۲۶- در پاسخ مورخ ۳۰ آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۱ دسامبر ۱۹۸۰] ایران به پیشنهادات مندرج در یادداشت مورخ ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۹ [سوم دسامبر ۱۹۸۰] ایالات متحده، ضمن مطالبی اشعار گردید:

از آنجا که دولت جمهوری اسلامی ایران تعهد می‌کند دیون واقعی خود به اشخاص و مؤسسات آمریکایی را تسویه نماید، دولت ایران می‌پذیرد که ادعاهای مؤسسات و شهروندان آمریکایی علیه ایران و ادعاهای اتباع و مؤسسات ایرانی در وهله اول از طریق توافق فیما بین و در صورت عدم حصول چنین توافقی، از طریق داوری مورد قبول طرف‌های مربوطه حل و فصل گردد.

۲۷- در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] ایران و ایالات متحده به بیانیه‌های الجزایر پیوستند. آن قسمت از مقررات بیانیه‌ها که می‌توان گفت به ادعاهای حاضر ارتباط پیدا می‌کند بدین شرح است:

الف - اصل کلی (ب) بیانیه عمومی. اصل مزبور که بازتاب متن بند ۲ پاسخ دوم آمریکا به تاریخ ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۹ [سوم دسامبر ۱۹۸۰] است، مقرر می‌دارد:

ب - قصد هر دو طرف، در چهارچوب و پیرو شرایط دو بیانه دولت جمهوری دمکراتیک و مردمی الجزایر این است که کلیه دعاوی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر را خاتمه داده و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این ادعاها را از طریق يك داوری لازم الاجرا فراهم نمایند. از طریق ترتیبات مندرج در بیانه مربوط به حل و فصل ادعاها، ایالات متحده موافقت می‌نماید که به تمام اقدامات حقوقی در دادگاههای ایالات متحده که متضمن ادعاهای اتباع و مؤسسات امریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی آن است خاتمه داده، کلیه احکام توقیف و احکام قضایی صادره را لغو، سایر دعاوی بر اساس چنین ادعاهایی را ممنوع و موجبات خاتمه دادن به چنین ادعاهایی را، از طریق داوری لازم الاجرا فراهم نماید.

ب - بندهای ۶، ۸ و ۹ بیانه عمومی، که مبین تعهدات ایالات متحده به اقدام در فراهم آوردن موجبات انتقال کلیه سپرده ها و اوراق بهادار ایران در مؤسسات بانکی آمریکایی در ایالات متحده، کلیه دارایی‌های مالی دیگر ایران و کلیه اموال دیگر ایران می‌باشد:

ج - ماده يك بیانه حل و فصل دعاوی، که مقرر می‌دارد:

ایران و ایالات متحده ادعاهای مشروح در ماده ۲ را از طریق توافق بین طرفین مستقیم دعوا حل و فصل خواهند نمود. هر يك از ادعاهایی که ظرف شش ماه از تاریخ اجرای این بیانه حل و فصل نشود، طبق شرایط مندرج در این بیانه به حکمیت شخص ثالث ارجاع خواهد گردید. دوره شش ماهه مذکور برای يك بار با درخواست هر يك از طرفین برای مدت سه ماه دیگر می‌تواند تمدید شود.

د - بند ۱ ماده دو بیانه حل و فصل دعاوی، که تعریف می‌کند کدام دسته از ادعاهای اتباع ایران و ایالات متحده در حیطه صلاحیت دیوان واقع می‌شوند.

ه - بند ۱ ماده چهار بیانه حل و فصل که اشعار می‌دارد: "تمام تصمیمات و احکام هیئت داوری قطعی و لازم الاجرا خواهد بود" و

و - بند ۲ ماده هفت بیانه حل و فصل که مقرر می‌دارد: "ادعاهایی که به هیئت داوری ارجاع می‌شوند، از تاریخ طرح نزد هیئت داوری، خارج از صلاحیت قضایی دادگاه های ایران و ایالات متحده یا هر دادگاه دیگر خواهد بود".

۲۸- در تاریخ پنجم اسفند ماه ۱۳۵۹ [۲۴ فوریه ۱۹۸۱]، به عنوان بخشی از سلسله اقداماتی توسط ایالات متحده به منظور اجرای تعهدات آن دولت در بیانیه های الجزایر، رئیس جمهور ایالات متحده دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ ("دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴") را صادر کرد که ماده زیربط آن مقرر می‌دارد:

ماده ۱ - کلیه ادعاهای قابل ارجاع به دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده طبق شرایط ماده دو [بیانیه حل و فصل دعاوی] و کلیه درخواست های صدور دستورات مبتنی بر انصاف یا قانون در ارتباط با ادعاهای مزبور بدینوسیله معلق می‌شوند الا اینکه بتوان آنها را در دیوان مطرح نمود. طی دوره این تعلیق، کلیه ادعاهای مزبور در هیچ دعوی که اکنون در هر دادگاهی در ایالات متحده، از جمله محاکم هر يك از ایالات یا نواحی آن، ناحیه کلمبیا و پورتوریکو مطرح است، و نیز در هر دعوی که بعد از تاریخ رسمیت این دستور در هر يك از دادگاه های مزبور آغاز شود، هیچ اثر حقوقی نخواهد داشت. هیچ لفظی در این ماده مانع شروع دعوی بعد از تاریخ رسمیت این دستور به منظور تعلیق مرور زمان برای شروع چنین دعوی نخواهد شد.

ماده ۳ - تعلیق ادعا یا بخشی از آن به موجب دستور حاضر، که برای رسیدگی به دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده ارجاع شده باشد، به مجرد صدور تصمیم دیوان دایر بر عدم صلاحیت نسبت به چنین ادعا یا همان بخش از ادعا خاتمه خواهد یافت.

ماده ۴ - اتخاذ تصمیم ماهوی دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده مبنی بر اینکه خواهانی استحقاق نسبت به ادعایی ندارد، از کلیه جهات به منزله فیصله و ختم قطعی ادعا خواهد بود. تصمیم دیوان مبنی بر اینکه خواهانی استحقاق نسبت به ادعایی به مبلغ مشخصی خواهد داشت، با پرداخت کل مبلغ حکم به خواهان از جمله بهره اعطایی توسط دیوان، به منزله فیصله و ختم قطعی ادعا از کلیه جهات خواهد بود.

ماده ۶ - هیچ لفظی در این دستور، مانع از اقامه ادعای متقابل یا تهاثر توسط يك تبعه ایالات متحده در هرگونه رسیدگی قضایی فعلی یا مطروح در آینده توسط دولت ایران، هر يك از تقسیمات فرعی سیاسی ایران یا هر يك از مؤسسات، دستگاه ها یا واحدهای تحت کنترل دولت ایران یا هر يك از تقسیمات فرعی سیاسی آن نخواهد شد.

وزارت خزانه داری ایالات متحده متعاقباً مقررات کنترل دارایی های ایران را جهت اجرای دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ اصلاح کرد.

۲۹- در این ضمن، ظرف چند روز پس از امضای بیانیه های الجزایر، وزارت دادگستری ایالات متحده در یکایک پرونده های مطروح علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده که در آن زمان از آن آگاهی داشت، اطلاعیه هایی به عنوان ذینفع ثبت نمود. در اطلاعیه های مزبور انعقاد بیانیه های الجزایر به دادگاه ها اعلام و به آنها اطلاع داده شد که بیانیه های مزبور و اقدامات اجرایی متخذة توسط قوه مجریه "به میزان قابل ملاحظه ای بر موارد توقیف دارائی های ایران و ادعاهای مطروح توسط دولت ایران یا علیه آن اثر خواهد گذارد". وزارت دادگستری تقاضا کرد که کلیه دادرسی ها در یکایک پرونده ها تا تاریخ هفتم اسفند ۱۳۵۹ [۲۶ فوریه ۱۹۸۱] متوقف گردد.

۳۰- در تاریخ هفتم اسفند ماه ۱۳۵۹ [۲۶ فوریه ۱۹۸۱] یا بعد از آن، ایالات متحده اطلاعیه دومی به عنوان ذینفع در پرونده های مطروح علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده که در آن زمان از آن آگاهی داشت به ثبت رساند. ایالات متحده به دادگاه ها اطلاع داد که ایران و ایالات متحده موافقت کرده اند ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران را از طریق داوری لازم الاجرا حل و فصل نمایند و مضافاً به دادگاه ها اعلام کرد که رئیس جمهور کارتر در اجرای بیانیه های الجزایر قرارهای توقیف دارایی های ایران را که بوسیله دستور اجرایی مورخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] وی مسدود شده بود لغو نموده و مضافاً رئیس جمهور ریگان آن دسته از ادعاهای مطروح علیه ایران را "که ممکن است در حیطه صلاحیت دیوان واقع باشد" معلق کرده است. بر این اساس، ایالات متحده تقاضا کرد که دادگاه ها (اولاً) رسیدگی به آن دسته از ادعاهایی را که احتمالاً در حیطه صلاحیت دیوان قرار دارند متوقف نمایند و (ثانیاً) قرارهای توقیف دارایی های ایران را لغو کنند.

۳۱- عده ای از خواهان های آمریکایی در پرونده های مطروح علیه ایران قانونی بودن تعلیق ادعاهای خود توسط رئیس جمهور ایالات متحده و لغو قرارهای توقیف قضایی خود را مورد اعتراض قرار دادند. در ماه ژوئن ۱۹۸۱، دیوانعالی ایالات متحده دعوی **دیمز اند مور علیه ریگان** را به عنوان پرونده ای که موضوعات مزبور باید در آن مورد تصمیم واقع شود پذیرفت. در تاریخ ۱۱ تیر ماه ۱۳۶۰ [دوم ژوئیه ۱۹۸۱] دیوانعالی ایالات متحده با صدور رأی اقدامات رئیس جمهور ایالات متحده را تأیید و ابرام کرد. مدت کوتاهی بعد از آن، ایالات متحده اطلاعیه دیگری به عنوان ذینفع در پرونده های مطروح علیه ایران ثبت و توجه دادگاه ها را به رأی دیوانعالی جلب و درخواست خود را تکرار نمود که دادگاه ها رسیدگی به ادعاهای مطروح علیه ایران را که قابل ارائه به دیوان باشد متوقف نمایند. ایالات متحده اظهار می دارد که در

آن دسته از پرونده ها که خواهان ها استدلال کردند که رأی پرونده دیمز اند مور علیه ریگان شامل آنها نمی شود، ایالات متحده اطلاعیه های اختصاصی به عنوان ذینفع ثبت و گستره شمول تصمیم دیوانعالی را خاطرنشان کرد و از دادگاه ها اعمال آن را خواستار شد.

۲- ادعاها

الف - ادعای (الف)

۳۲- در ادعای مزبور، ایران اظهار می دارد که ایالات متحده با خاتمه ندادن به کلیه دعاوی مطروح در دادگاه های ایالات متحده، متضمن ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران که قبل از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] ایجاد شده بودند، اصل کلی (ب) را نقض کرده است. چنانکه ملاحظه شد، اصل کلی (ب) ایالات متحده را مکلف کرده است که "[از طریق ترتیبات مقرر در بیانیه حل و فصل] به تمام اقدامات حقوقی در دادگاه های ایالات متحده که متضمن ادعاهای اتباع و مؤسسات آمریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی آن است خاتمه دهد". ایران اظهار می دارد که ایالات متحده بجای خاتمه دادن به اقدامات حقوقی مزبور، از طریق دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴، خود را محدود به تعلیق بعضی از آن اقدامات کرده است. به علاوه، ایران معتقد است که ایالات متحده با دادن اجازه احیای پرونده هایی که توسط دیوان به علت فقد صلاحیت مردود گردیده، در دادگاه های ایالات متحده و با دادن اجازه طرح ادعاهای متقابل یا تهاثر به اتباع ایالات متحده در پرونده های مطروح توسط ایران در دادگاه های آن کشور، اصل کلی (ب) را نقض کرده است.

ب - ادعای (ب)

۳۳- این ادعا بر شرط آخر بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل متمرکز است که "ادعاهای ناشی از قراردادهای تعهدآور فیما بین را که در آن قراردادهای مشخصاً رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاه های صالحه ایران، با توجه به نظر مجلس شورای اسلامی ایران باشد" از صلاحیت دیوان مستثنی کرده است. ایران اظهار می دارد که ایالات متحده با خاتمه ندادن به دعاوی مطروح علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده، متضمن ادعاهای ناشی از قراردادهای حاوی قیود انتخاب مرجع رسیدگی که برای دادگاه های ایران صلاحیت رسیدگی

به اختلافات قایل شده تعهدات خود را در بیانیه های الجزایر نقض نموده است.

ج - ادعای (د)

۳۴- این ادعا از ماده ۱ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ ناشی می شود که مقرر می دارد: "هیچ لفظی در این دستور مانع نخواهد شد که بعد از تاریخ رسمیت این دستور دعوایی [در يك دادگاه ایالات متحده] به منظور تعلیق مرور زمان برای شروع چنین دعوایی آغاز گردد" ایران اظهار می دارد که شرط مزبور این الزام اصل کلی (ب) را نقض می کند که می گوید ایالات متحده "سایر دعوای" بر اساس ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران را در دادگاه های ایالات متحده "ممنوع" خواهد کرد.

د - ادعای (ه)

۳۵- در ادعای مزبور، ایران اظهار می دارد که ایالات متحده با عدم منع رسیدگی به دعوای مطروح توسط اتباع ایالات متحده علیه ایران در دادگاه های خارج از ایالات متحده، اصل کلی (ب) را نقض کرده است.

ه - ادعای (و)

۳۶- در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، جزو يك سلسله اقدامات متخذه برای اجرای بیانیه های الجزایر، رئیس جمهور ایالات متحده دستورهای اجرایی صادر نمود که به موجب آنها، قرارهای توقیفی که اتباع ایالات متحده بعد از تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] یعنی تاریخ دستور رئیس جمهور برای انسداد دارائی های ایران، در دادگاه های آن کشور نسبت به دارائی های ایران تحصیل کرده بودند، باطل گردید.^۴ دستورهای اجرائی مزبور قرارهای توقیفی را که قبل از تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] توسط اتباع

^۴ رئیس جمهور ایالات متحده طی دستور اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ مورخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] انتقال دارایی های ایران واقع در قلمرو قضایی ایالات متحده یا در اختیار یا کنترل اشخاص مشمول صلاحیت قضایی ایالات متحده را مسدود کرد. بنگرید به: بند ۲۱ بالا.

ایالات متحده تحصیل شده بود ابقاء نمود. مسأله متنازع فیه در ادعای مزبور این است که آیا ایالات متحده طبق اصل کلی (ب) مکلف بود که قرارهای توقیف صادره قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] را نیز لغو کند یا خیر. موضع ایران این است که ایالات متحده مکلف به این کار بود.

و - ادعای (ز)

۳۷- در این ادعا، ایران اظهار می‌دارد که ایالات متحده با قصور در لغو بموقع قرارهای توقیفی که اتباع ایالات متحده بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده تحصیل کرده بودند، بیانیه های الجزایر را نقض نموده است.

ز - ادعای (ح)

۳۸- در ادعای مزبور، ایران اظهار می‌دارد که ایالات متحده با عدم لغو احکامی که اتباع ایالات متحده قبل از تاریخ بیانیه های الجزایر علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده تحصیل کرده بودند از بیانیه های الجزایر تخلف کرده است. ایران به اصل کلی (ب) استناد می‌کند که ایالات متحده را ملزم می‌نماید "به تمام اقدامات حقوقی خاتمه داده . . . [و] کلیه . . . احکام صادره بر اساس آنها را لغو نماید".

ب - پرونده شماره الف - ۲۴

۱- سابقه موضوعی

۳۹- در تاریخ ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۰ [۱۶ نوامبر ۱۹۸۱]، فورموسست تهران، اینک، فورموسست شیر، اینک، فورموسست ایران کورپوریشن، فورموسست فودز، اینک، و فورموسست مک کسون، اینک، ("مجتمعاً فورموسست") و اورسیز پرایوت اینوستمنت کامپنی ("اوپیک")^۵ ادعایی به دیوان ارائه و از جمله

^۵ فورموسست طی قرارداد بیمه ای با اوپیک، که يك سازمان دولت ایالات متحده است، و در زمان سرمایه گذاری اولیه منعقد شده بود، برای ۶۴ درصد از ۳۱ درصد علایق خود در لبنیات پاك در قبال مصادره پوشش بیمه تحصیل کرده بود. به موجب موافقت نامه های حل و فصل مورخ هفتم مرداد ماه

مدعی شدند که ایران از طریق مؤسسات تحت کنترل خود، ۳۱ درصد علاقه فورموس را در شرکت سهامی لبنیات پاستوریزه پاك ("لبنیات پاك")، که يك شرکت سهامی ایرانی است، مصادره کرده است. فورموس و اوپیک بابت بخش بیمه شده سرمایه گذاری فورموس در لبنیات پاك و بخش بیمه شده سهم فورموس در هر مقدار سود سهامی که قبل از تاریخ مصادره ادعایی اعلام گردیده ولی پرداخت نشده بود از ایران مطالبه غرامت کردند. به پرونده مزبور شماره ۳۷ اختصاص داده شد.

۴۰- در تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۲ ژانویه ۱۹۸۲] فورموس ادعای دیگری بابت مصادره علاقه خود در لبنیات پاك به دیوان ارائه کرد. طی ادعای مزبور، فورموس بابت آن بخش از سود سهام و سرمایه در لبنیات پاك که فورموس مالك منحصر به فرد آن بود و اوپیک هیچ علاقه انتفاعی در آن نداشت مطالبه غرامت نمود. به این پرونده شماره ۲۳۱ اختصاص داده شد.

۴۱- در تاریخ دوم بهمن ماه ۱۳۶۰ [۲۲ ژانویه ۱۹۸۲] فورموس و اوپیک داسخواستی علیه ایران به منظور تعلیق مرور زمان زیربط، وفق ماده ۱ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ در دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا ثبت کردند. پرونده مزبور فورموس - مك كسون، اينك علیه جمهوری اسلامی ایران، دعوای مدنی شماره ۸۲-۲۲۰-تی ای اف (دی. دی. سی. سی.) نام دارد (اختصاراً دعوای "فورموس / اوپیک"). فورموس و اوپیک بابت مصادره بخش بیمه شده ۳۱ درصد علاقه فورموس در لبنیات پاك و بخش بیمه شده سهم فورموس در هر مقدار سود سهامی که قبل از تاریخ مصادره ادعایی اعلام گردیده ولی پرداخت نشده بود مطالبه غرامت کردند.

۴۲- در تاریخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶] دیوان حکم خود را در پرونده های شماره

۱۳۵۹ [۲۹ ژوئیه ۱۹۸۰] و ۱۲ مرداد ماه ۱۳۶۰ [سوم اوت ۱۹۸۱] اوپیک بابت مصادره ادعایی حقوق مالکیت فورموس در لبنیات پاك و نیز بابت عدم پرداخت سود سهام اعلام شده، طبق پوشش محدود مقرر در قرارداد بیمه، به فورموس غرامت پرداخت. به موجب موافقت نامه های حل و فصل مزبور، فورموس عنوان مالکیت قانونی کلیه سهام متعلق به خود در لبنیات پاك را حفظ کرد لیکن علایق انتفاعی در آن سهامی را که بیمه شده و اوپیک بابت آنها مزایای بیمه به فورموس پرداخته بود به اوپیک منتقل نمود. بنگرید به: فورموس تهران و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۳۷/۲۳۱-۲۲۰، مورخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶]، ص ۱۶-۱۵، چاپ شده در 10 Iran- U.S. C.T.R. 228,238.

۳۷ و ۲۳۱ صادر کرد.^۶ دیوان نظر داد که مداخله ایران در ماهیت حقوق فورموست در لبنیات پاک "تا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دی ماه ۱۳۵۹) ... منجر به مصادره نشد". فورموست، ص ۳۰، 10 Iran- U.S. C.T.R. 250. در نتیجه، دیوان ادعای مصادره فورموست را رد کرد. لیکن دیوان نظر داد که میزان مداخله در حقوق فورموست به منزله "سایر اقدامات مؤثر در حقوق مالکیت" بود. بر آن اساس، دیوان کلاً مبلغ -/۸۳۵،۹۰۲ دلار، به علاوه بهره، بابت سود سهام نقدی که در سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ اعلام گردیده ولی پرداخت نشده بود به نفع فورموست حکم داد. **بتگرید به:** همانجا، ص ص ۳۳-۳۲، 10 Iran- U.S. C.T.R. 251-52.

۴۳- در تاریخ ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [اول آوریل ۱۹۸۸] فورموست [اکنون موسوم به مك كسون کورپوریشن] و اوپیک درخواستی جهت صدور حکم جزئی اختصاری علیه ایران نزد دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا ثبت کردند و بدانوسیله دعوایی را که در سال ۱۹۸۲ به منظور تعلیق مرور زمان اقامه شده بود احیاء کردند. فورموست و اوپیک در درخواست خود اظهار داشتند که خواسته آنها این است که "دعوا را احیاء و موضوعات مطروح در دادرخواست [سال ۱۹۸۲] را محدود نمایند". آنها همچنین اظهار داشتند که:

خواهان ها، همانطور که باید، استنتاج حاصله توسط اکثریت اعضای هیئت داورى [دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده] را مبنی بر اینکه در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] مصادره ای صورت نگرفته بود کاملاً می پذیرند. از آنجا که دیوان نظر داد که ادعای مصادره ظرف دوره زمانی واقع در صلاحیت دیوان ایجاد نشده بود، اقدام به اظهار نظر درباره ماهیت ادعای مصادره بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] نکرد. این موضوع اکنون معترض رسیدگی و تعیین تکلیف توسط این دادگاه می باشد.

بر این اساس، فورموست و اوپیک مؤکداً از دادگاه ناحیه ای خواستند که نظر دهد "ایران بابت مصادره غیرقانونی علاقه مالکیت فورموست در لبنیات پاک در اکتبر ۱۹۸۱ در قبال فورموست مسئول است" و نیز "بابت مصادره سود سهام مربوط به سال ۱۹۸۰ که توسط لبنیات پاک در سال ۱۹۸۱ اعلام و به سهامداران ایرانی پرداخت گردیده اما به فورموست پرداخت نشده است در قبال فورموست مسئول می باشد".

^۶ فورموست تهران، و دیگران، مذکور در بالا، پانوش ۵ (از این به بعد، "فورموست").

۴۴- در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۶۹ [۱۳ دسامبر ۱۹۹۰] فورموسست و اوپیک درخواستی برای اجازه اصلاح درخواست سال ۱۹۸۲ خود نزد دادگاه ناحیه ای ثبت و مشخصاً خواستند که درخواست را اصلاح کرده، و مبلغ خسارت را افزایش دهند تا کل ۳۱ درصد علاقه مالکیت فورموسست در لبنیات پاک را شامل شود و نیز مبنای دیگری برای لزوم جبران خسارت خود (مسئولیت مدنی ایران بدلیل مداخله در حقوق فورموسست به عنوان سهامدار اقلیت در لبنیات پاک) مطرح نمایند. به علاوه، فورموسست و اوپیک تقاضا کردند که سود سهامی را که دیوان در حکم سال ۱۹۸۶ خود به فورموسست اعطا کرده از ادعای مربوط به سود سهام متعلقه تا تاریخ مصادره ادعایی کسر نمایند. دادگاه ناحیه ای درخواست فورموسست را اجابت کرد.

۴۵- در تاریخ دوم تیر ماه ۱۳۷۶ [۲۳ ژوئن ۱۹۹۷] دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای کلمبیا رأی خود را در دعوی فورموسست / اوپیک صادر کرد و نظر داد که مداخله ایران در حقوق سهامداری خواهان ها در لبنیات پاک در آوریل ۱۹۸۲ واجد کیفیات مصادره شده بود. دادگاه ناحیه ای در رأی خود در شرح دلایل این نتیجه گیری، نخست اثر تصمیم دیوان در پرونده فورموسست را بر دعوی فورموسست / اوپیک مورد بحث قرار داد. دادگاه ناحیه ای، با تذکر این مطلب که بیانیه های الجزایر مقرر می‌دارند که تصمیمات دیوان "قطعی و لازم الاجرا می‌باشند" اشعار داشت که:

بنابراین طبق موافقتنامه های الجزایر، دادگاه نمی‌تواند در نتیجه گیری دیوان دآوری دایر بر اینکه مصادره ای در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] صورت نگرفته و نیز در مبنای موضوعی نتیجه گیری دیوان تجدیدنظر نماید. . . به علاوه، دادگاه نمی‌تواند اصول حقوقی مورد اعمال توسط دیوان را مورد نزاع قرار دهد. ماده پنج بیانیه حل و فصل اشعار می‌دارد که هیئت دآوری "اتخاذ تصمیم درباره تمام موارد را بر اساس رعایت قوانین انجام خواهد داد و مقررات حقوقی و اصول حقوق تجارت و حقوق بین الملل را که دیوان قابل اعمال تشخیص دهد بکار خواهد برد و کاربردهای عرف بازرگانی، مفاد قرارداد و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر خواهد گرفت".

۴۶- دادگاه ناحیه ای در ادامه نظر خود اظهار داشت که مقید به یافته های دیوان راجع به رویدادهای بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] نیست، زیرا رویدادهای مزبور مبین "موضوعاتی است که موافقت نامه دآوری آن را مشمول صلاحیت [دیوان] قرار نداده است". دادگاه افزود: در حد محدودی که دیوان رویدادهای بعد از تاریخ قطع [صلاحیت] را ذکر

نمود. . . این عمل را به منظور بررسی این موضوع انجام داد که آیا مصادره ای در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] صورت گرفته بود یا خیر. دادگاه آنگاه اظهار داشت که مسئولیت خود می‌داند که رویدادهای بعد از تاریخ قطع [صلاحیت] را که نزد آن مطرح گردیده بررسی کند و تصمیم گیرد که آیا بعد از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] مصادره ای در مورد علاقه مالکیت فورموست در لبنیات پاک صورت گرفته است یا خیر و در اتخاذ آن تصمیم، دادگاه می‌تواند رویدادهای قبل از آن تاریخ را "چنانکه دیوان تعیین نموده" مورد بررسی قرار دهد.

۴۷- در احراز این مطلب که آیا چنین مصادره ای صورت گرفته است یا خیر، دادگاه ناحیه ای، مقدماً، پاره ای از یافته های دیوان در حکم پرونده فورموست را درباره رویدادهایی که قبل از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] حادث شده بود یادآوری و سپس اقدام به بررسی رویدادهایی نمود که بعد از آن تاریخ واقع شده بود. دادگاه اینچنین نتیجه گیری کرد:

با توجه به نظر لازم الاجرای دیوان دایر بر اینکه ادله مصادره در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] "به نحو ظریفی متوازن بوده"، از نظر دادگاه تردیدی وجود ندارد که مداخله در حقوق سهامداری مك كسون بعد از آن تاریخ واجد کیفیات مصادره شد. دادگاه نظر می‌دهد که "محرومیت كم و بیش غیرقابل برگشت مك كسون از اموالش، (بنگرید به: حکم دیوان ص ۲۹)، که به منزله مصادره بود، در آوریل ۱۹۸۲ رخ داد. تا آن زمان، مك كسون سود سهام خود را به مدت چهار سال متوالی دریافت نکرده بود، رأی و نقشی در مدیریت شرکت از اکتبر ۱۹۸۱ به بعد نداشت و از اکتبر ۱۹۸۱ که اطلاعیه های ارسالی برای سهامداران را از لبنیات پاک درخواست کرده بود، هیچ اطلاعیه ای دریافت نکرد.

-۲ ادعا

۴۸- در این ادعا ایران اظهار می‌دارد که ایالات متحده از تعهدات خود در بیانیه های الجزایر تخلف کرده به سبب اینکه به فورموست و اوپیک اجازه داده است که در سال ۱۹۸۲ درخواستی عیناً نظیر درخواست تسلیمی در پرونده های شماره ۳۷ و ۲۳۱ نزد این دیوان، در دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا به ثبت رسانند و نیز اجازه داده است که همان دعوا در سال ۱۹۸۸ احیاء گردد و نزد دادگاه ناحیه ای به جریان افتد.

پنج - صلاحیت

۴۹- صلاحیت دیوان نسبت به این پرونده های ادغام شده مورد اختلاف نیست. طرفین درباره تفسیر بیانیه های الجزایر و نیز تعهداتی که آن بیانیه ها برعهده ایالات متحده گذاشته است اختلاف نظر دارند. بدین ترتیب، اختلاف مزبور، به موجب بند ۱۷ بیانیه عمومی، بروشنی در حیطه صلاحیت دیوان قرار دارد.

شش - ماهیت

الف - پرونده شماره الف - ۱۵ (چهار)

۱- ادعای (الف)

الف - موضع ایران

۵۰- ایران اظهار می‌دارد که ایالات متحده با عدم ختم کلیه اقدامات حقوقی مطروح در دادگاه های ایالات متحده که متضمن ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران بوده و قبل از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] ایجاد شده اند تعهدات خود را در بیانیه های الجزایر نقض کرده است. ایران ادعا می‌کند که اصل کلی (ب) ایالات متحده را ملزم نموده است که به کلیه این قبیل اقدامات حقوقی خاتمه دهد، حال آنکه ایالات متحده، در عوض، بعضی از آنها را از طریق دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ معلق نموده است. به علاوه، ایالات متحده اجازه داده است پرونده هایی که به علت فقد صلاحیت توسط دیوان رد شده اند در دادگاه های ایالات متحده به جریان افتند. مضافاً، ایران اظهار می‌دارد که چون ایالات متحده به اتباع خود اجازه داده است در رسیدگی های قضایی مطروح توسط ایران در دادگاه های ایالات متحده، ادعاهای متقابل یا تهاتر طرح کنند، بدین سبب نیز اصل کلی (ب) را نقض کرده است.

۵۱- در ابتدا، ایران خاطرنشان می‌سازد که اصل کلی (ب) بین تعهد ایالات متحده در خاتمه دادن به "تمام اقدامات حقوقی" اتباع ایالات متحده علیه ایران، و تعهد آن دولت به خاتمه دادن به "ادعاهای" مطروح در آن اقدامات تمایز قایل شده است. ایران ادعا می‌کند که خاتمه دادن به "اقدامات حقوقی" توسط ایالات متحده باید بلافاصله پس از امضای بیانیه ها صورت می‌گرفت، اما خاتمه دادن به "ادعاها" قرار بود در يك مرحله بعد، یا از طریق حل و فصل

توسط طرف های مربوط و یا از طریق داورى لازم الاجرا نزد دیوان صورت پذیرد.

۵۲- ایران ادعا می‌کند که متن روشن اصل کلی (ب) آشکارا ایالات متحده را مکلف می‌نماید که کلیه دعاوی مطروح علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده را خاتمه دهد و نه اینکه آنها را صرفاً معلق نماید. در این ارتباط، ایران به متن اصل کلی (ب) اشاره می‌کند که اشعار می‌دارد که قصد هر دو طرف معظم متعاهد این بود که به کلیه دعاوی "خاتمه دهند" و نیز اینکه ایالات متحده موافقت کرد که تمام اقدامات حقوقی در دادگاه های ایالات متحده را که متضمن ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران است "خاتمه دهد". ایران اظهار می‌دارد که معاهده باید "با حسن نیت و منطبق با معنای معمولی‌ای که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود تفسیر گردد". بند ۱ ماده ۳۱ عهدنامه سال ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات.^۶ و معنای معمولی "خاتمه دادن" ("terminate") طبق اظهار ایران، یعنی "پایان دادن" ("to end")، یا "تمام کردن" ("to finish") و یا "لغو کردن" ("to cancel"). در نتیجه، صرف تعلیق ادعاهایی که ممکن است در حیطه صلاحیت دیوان باشد تعهد ایالات متحده را در خاتمه دادن به آنها برآورده نمی‌کند.

۵۳- ایران همچنین اظهار می‌دارد که در اصل کلی (ب) "کلیه" دعاوی به معنی "همه" آنهاست و نه تنها دعاوی‌ای که در حیطه صلاحیت دیوان واقع می‌شوند. ایران در پاسخ به استدلال ایالات متحده می‌گوید که هیچ ارتباطی بین تعهد ایالات متحده به خاتمه دادن به دعاوی و تعهد آن دولت در اصل کلی (ب) نسبت به تحقق این منظور "از طریق ترتیبات مقرر در [بیانیه حل و فصل]" وجود ندارد. در هیچ جای بیانیه های الجزایر شرطی وجود ندارد که "اجرای تعهد اول را منوط و مشروط به اجرای تعهد دوم کند".

۵۴- طبق اظهار ایران، ادعاهای اتباع ایالات متحده که در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده و در حیطه صلاحیت دیوان واقع نمی‌شوند برای همیشه ساقط شده اند. در این ارتباط، ایران اظهار می‌دارد که پیش نویس بیانیه های الجزایر را ایالات متحده تهیه کرد. بدینسان، وفق قاعده تفسیر به زیان تنظیم کننده در موارد ابهام (in dubio contra proferentem)، قصور ایالات متحده در منظور کردن بعضی از انواع

ادعاها در محدوده صلاحیتی مقرر در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل باید به منزله اعراض ایالات متحده از آن ادعاها تلقی شود.

۵۵- افزون بر این، ایران استدلال می‌کند که صرف تعلیق دعاوی، که بدانوسیله ادعاها، تا تعیین تکلیف آنها توسط دیوان، در فهرست دعاوی دادگاه های ایالات متحده باقی می‌ماند، با مفاد بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل نیز مغایرت دارد که مقرر می‌دارد "ادعاهایی که به هیئت داورى ارجاع می‌شود، از تاریخ طرح ادعا نزد هیئت داورى، خارج از صلاحیت قضایی دادگاه های ایران و ایالات متحده یا هر دادگاه دیگر محسوب خواهد شد". ایران ادعا می‌کند که ادعاهای معلق شده در صلاحیت دادگاه هایی که آن ادعاها در فهرست دعاویشان درج شده است باقی می‌مانند.

۵۶- ایران معتقد است که چون معنای معمولی اصل کلی (ب) روشن است، دیوان برای کسب رهنمود در تفسیر آن اصل نیازی به بررسی تاریخچه مذاکرات بیانیه های الجزایر ندارد. لیکن ایران همچنین معتقد است که اگر قرار باشد دیوان تاریخچه مذاکرات را بررسی کند درخواهد یافت که تاریخچه مذاکرات تفسیر ایران را از اصل کلی (ب) تأیید می‌کند، زیرا تنها شرطی که ایالات متحده برای خاتمه دادن به کلیه اقدامات حقوقی اتباع ایالات متحده علیه ایران در ایالات متحده قایل شد، تأسیس این دیوان بود که ایران نیز آن شرط را پذیرفت.

۵۷- ایران اظهار می‌دارد از آنجایی که ایالات متحده در خاتمه دادن به کلیه دعاوی مطروح علیه ایران در ایالات متحده قصور کرد، ایران مجبور شد به شرکت در آن دعاوی ادامه دهد و بدانوسیله متحمل حق الوکاله و هزینه های دادرسی گردد. بر این اساس، ایران به عنوان بخشی از خواسته دعوا، تقاضای جبران هزینه های حقوقی‌ای را دارد که حسب ادعا بابت نظارت و دفاع از ادعاها و ادعاهای متقابلی که ایالات متحده باید تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] خاتمه می‌داد، متحمل شده است. ایران موضع ایالات متحده را مورد معارضه قرار می‌دهد که اقداماتی که ایران انجام داد وادطلبانه و غیرضروری بوده است. ایران اظهار می‌دارد از آنجا که با نقض بیانیه های الجزایر مواجه شده بود، حق داشت کلیه اقدامات معقول را به منظور حفظ منافع خود معمول دارد.

۵۸- بالاخره، راجع به زمان تعهد ایالات متحده در خاتمه دادن به اقدامات حقوقی، ایران استدلال می‌کند که تعهد مزبور بلافاصله پس از انعقاد بیانیه های الجزایر ایجاد شد، اگرچه تأخیری

کوتاه و حداکثر به مدت چند هفته از نظر ایران قابل قبول می‌بود. لیکن، علی‌الاصول، ایالات متحده باید به محض آنکه بیانیه‌ها به اجرا درمی‌آمد به آن اقدامات خاتمه می‌داد.

ب - موضع ایالات متحده

۵۹- ایالات متحده تفسیر ایران را از بیانیه‌های الجزایر رد می‌کند. ایالات متحده اظهار می‌دارد که اصل کلی (ب) وی را ملزم نمود که تنها دعاوی ناشی از ادعاهایی را که در حیطه صلاحیت دیوان واقع می‌شدند مختومه نماید. ایالات متحده استدلال می‌کند از آنجا که در ابتدای فرآیند داوری نمی‌توانست معلوم باشد که دیوان کدام ادعاها را در حیطه صلاحیت خود تشخیص خواهد داد، آن دولت ناچار بود مکانیزمی ایجاد کند تا مانع شود ادعاهایی که نهایتاً بدلائل صلاحیتی توسط دیوان رد می‌شدند به سبب مرور زمان حاکم در ایالات متحده در دادگاه‌های آن کشور ممنوع الطرح گردند. مناسب‌ترین مکانیزم، تعلیق دعاوی به شرح مقرر در دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ بود. ایالات متحده اظهار می‌دارد که این رویه در عمل معادل رد دعوی بود؛ کلیه دعاوی مطروح علیه ایران خاتمه داده شد، اما اجازه داده شد که پرونده‌ها در فهرست دعاوی دادگاه‌ها در وضعیت راکد باقی بمانند تا در صورتی که دیوان نظر می‌داد که نسبت به آنها صلاحیت ندارد بتوان آنها را احیاء نمود.

۶۰- ایالات متحده اظهار می‌دارد که عبارت روشن اصل کلی (ب)، تعهد ایالات متحده در خاتمه دادن به دعاوی را صراحتاً به ادعاهای داخل در صلاحیت دیوان ربط می‌دهد. ایالات متحده مؤکداً می‌گوید که اولین جمله اصل کلی (ب)، تعهد آن دولت در خاتمه دادن به دعاوی را همگستره با صلاحیت داوری دیوان توصیف می‌کند: "قصد هر دو طرف [این است] که کلیه دعاوی . . . را خاتمه داده . . . و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این ادعاها را از طریق یک داوری لازم الاجرا فراهم نمایند".

۶۱- ایالات متحده در ادامه بحث می‌گوید که دومین جمله اصل کلی (ب) ارتباط بین خاتمه دادن به دعاوی و صلاحیت دیوان را تأیید می‌کند، به این معنی که مقرر می‌دارد دعاوی تنها "از طریق ترتیبات مندرج در [بیانیه حل و فصل دعاوی]" خاتمه داده خواهد شد. طبق اظهار ایالات متحده، اصل کلی (ب) با مرتبط کردن تعهد ایالات متحده به خاتمه دادن به دعاوی با ترتیبات مقرر در بیانیه حل و فصل دعاوی، گستره آن تعهد را محدود به ادعاهایی می‌کند که قابل حل

و فصل از طریق مذاکره یا داوری به موجب بیانیه حل و فصل باشند - یعنی، ادعاهای مشمول صلاحیت دیوان به شرحی که در بند ۱ ماده دو آن بیانیه تعریف شده اند.

۶۲- ایالات متحده با ایران موافق است که اصل کلی (ب) بین خاتمه دادن به "اقدامات حقوقی" اتباع ایالات متحده علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده و خاتمه دادن به "ادعاهای" موضوع آن اقدامات صراحتاً تمایز قایل شده است. ایالات متحده اظهار می‌دارد که از طریق دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ کلیه "اقدامات حقوقی" در واقع در سال ۱۹۸۱ خاتمه داده شدند زیرا دستور مزبور کلیه ادعاهای قابل ارائه به دیوان را معلق کرد و مادام که ادعاها در حال تعلیق بودند هرگونه اثر حقوقی را از آنها در دادگاه های ایالات متحده سلب نمود. راجع به خاتمه دادن به ادعاهایی که بدین ترتیب معلق شدند، ایالات متحده خاطرنشان می‌سازد که به موجب آخرین شرط اصل کلی (ب)، ادعاهای مزبور باید تنها "از طریق داوری لازم الاجرا" نزد دیوان و در پایان فرآیند داوری، خاتمه داده شوند، و اظهار می‌دارد که دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ اجرای آن تعهد را تضمین کرده است بدینصورت که در ماده ۴ مقرر می‌دارد که "اتخاذ تصمیم ماهوی دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده مبنی بر اینکه خواهانی استحقاق نسبت به ادعایی ندارد از کلیه جهات به منزله فیصله و ختم قطعی ادعا خواهد بود".

۶۳- ایالات متحده سپس اظهار می‌دارد که تفسیر ایران از اصل کلی (ب) با سایر بخش های بیانیه های الجزایر سازگار نیست. ایالات متحده نخست خاطرنشان می‌سازد که ایران، در سند تعهدات دولت ایالات متحده و دولت جمهوری اسلامی ایران،^۸ "قصد خود به پرداخت کلیه بدهی‌هایش و بدهی‌های مؤسسات تحت کنترلش" را تأیید کرد. همانجا، بند ۲. استدلال ایران دایر بر اینکه ادعاهای خارج از حیطه صلاحیت دیوان مورد اعراض واقع شده است، با تعهد آن دولت به پرداخت کلیه بدهی‌هایش به خواهان های آمریکایی تناقض دارد.

۶۴- به علاوه، ایالات متحده استدلال می‌کند که تفسیر ایران با اصل کلی (الف) بیانیه عمومی نیز تناقض دارد، که در آن، ایالات متحده تعهد کرد که وضعیت مالی ایران را حتی المقدور به وضعیت موجود قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بازگرداند. ایالات متحده اظهار می‌دارد که موافقت نکرد که با اعراض از يك سلسله ادعاهای گوناگون، ایران را در وضعیت

^۸ تعهدات دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران راجع به بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر، مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، چاپ شده در Iran - U.S. C.T.R. 13.

مالی بهتری قرار دهد.

۶۵- در ادامه مطلب، ایالات متحده اظهار می‌دارد که تفسیر ایران از اصل کلی (ب)، سایر مقررات بیانیه های الجزایر را زائد می‌نماید. به عنوان مثال، بند ۱۱ بیانیه عمومی مقرر می‌دارد که ایالات متحده تمام ادعاهایی را که علیه ایران در دیوان دادگستری بین المللی مطرح است "پس خواهد گرفت" و از "تعقیب هر ادعای در دست رسیدگی یا آتی" علیه ایران که ناشی از حوادث مشخص مربوط به واقعه سفارت ایالات متحده و انقلاب اسلامی باشد "جلوگیری خواهد نمود"^۹ طبق اظهار ایالات متحده، در صورتی که اصل کلی (ب)، چنانکه ایران استدلال می‌کند، مقرر می‌داشت که کلیه ادعاهای مطروح علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده قطع نظر از وجود صلاحیت نزد دیوان، خاتمه داده شوند، در آنصورت بند ۱۱ بیانیه عمومی زائد می‌بود، زیرا ادعاهای موصوف در آن، از پیش مشمول تعهد مندرج در اصل کلی (ب) نسبت به خاتمه دادن به ادعاها می‌گردید.

۶۶- ایالات متحده همچنین اظهار می‌دارد که تفسیر ایران از اصل کلی (ب) مستقیماً با مفاد بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل تضاد دارد که صرفاً اشعار می‌دارد ادعاها از صلاحیت دادگاه های ایالات متحده "خارج محسوب خواهد شد" و در آن صورت نیز فقط از تاریخ ثبت آنها نزد دیوان. ایالات متحده اظهار می‌دارد که طبق این شرط، لازم نیست که ادعا از تاریخ ثبت

^۹ متن کامل بند ۱۱ بیانیه عمومی به شرح زیر است:

به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ توسط دولت الجزایر، ایالات متحده فوراً تمام ادعاهایی را که در حال حاضر علیه ایران در دیوان دادگستری بین المللی مطرح است، پس خواهد گرفت و از آن بپعد نیز از اقامه دعوا در مورد هرگونه ادعای حال یا آینده توسط ایالات متحده و یا اتباع ایالات متحده علیه ایران ناشی از حوادث قبل از تاریخ این بیانیه، در رابطه با: الف) عمل دستگیری ۵۲ نفر اتباع ایالات متحده در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸، ب) توقیف دستگیرشدگان، ج) خسارات وارده به اموال ایالات متحده و یا اموال اتباع ایالات متحده در داخل محوطه سفارت آمریکا در تهران بعد از ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸، د) صدمات وارده به اتباع ایالات متحده و یا اموال آنها در نتیجه جنبشهای مردمی در جریان انقلاب اسلامی ایران که ناشی از عمل دولت ایران نبوده است، جلوگیری خواهد نمود. ایالات متحده همچنین مانع از اقامه دعوا علیه ایران در دادگاههای آمریکا توسط اشخاص غیرآمریکایی درباره ادعاهای حال و یا آینده ناشی از حوادث ذکر شده در این بند خواهد گردید.

نزد دیوان " عملاً از فهرست دعاوی حذف شود".

۶۷- راجع به تاریخچه مذاکرات، ایالات متحده اظهار می‌دارد که تاریخچه مزبور نشان می‌دهد که ایالات متحده قصد اعراض از ادعاهای غیرقابل داوری را نداشت و ایران نیز این موضع را درک و قبول کرد.

۶۸- راجع به خسارات، ایالات متحده اظهار می‌دارد که ایران هیچ موردی را مشخص نکرده است که در پرونده‌هایی که احتمالاً در حیطه صلاحیت دیوان واقعند، بناروا ناچار به جوابگویی در دعاوی مطروح در دادگاه‌های ایالات متحده شده باشد. در نتیجه، از آنجا که ایران متحمل زبانی نشده، ادعای ایران باید به لحاظ فقد دلیل رد گردد.

۶۹- ایالات متحده اذعان دارد که در فاصله ماه‌های ژانویه تا ژوئیه ۱۹۸۱ دعاوایی علیه ایران در دادگاه‌های ایالات متحده مطرح باقی ماند، لیکن خاطرنشان می‌سازد که موضوعات مورد ترافع تقریباً به طور انحصاری مربوط به اعتبار بیانیه‌های الجزایر طبق قانون اساسی ایالات متحده بود. ایالات متحده نمی‌پذیرد که بابت هزینه‌هایی که ایران در ارتباط با این گونه موارد متحمل شده است باید به ایران غرامت بپردازد، زیرا هر دو طرف معظم متعاهد پیش‌بینی می‌کردند که اعتبار بیانیه‌های الجزایر در دادگاه‌های ایالات متحده مورد ایراد و اعتراض واقع خواهد شد. ایالات متحده اظهار می‌دارد که از بیانیه‌های الجزایر روشن است که طرفین برآورد کردند که تعیین تکلیف این دعاوی حدود شش ماه به طول خواهد انجامید. طبق اظهار ایالات متحده، آنچه که این مطلب را بخصوص نشان می‌دهد این واقعیت است که بند ۶ بیانیه عمومی شش ماه از تاریخ بیانیه‌ها به ایالات متحده مهلت داد تا موجبات انتقال اموال ایران را که مشمول قرارهای ضبط در دادگاه‌های ایالات متحده بودند فراهم آورد. ۱۰ بدینسان،

۱۰ متن کامل بند ۶ بیانیه عمومی اشعار می‌دارد:

با پذیرش این بیانیه و بیانیه حل و فصل ادعاها منضم به آن توسط ایران و ایالات متحده و بدنبال پایان یافتن ترتیبات مربوط به گشایش حساب تضمینی بهره دار نزد بانک مرکزی که در بیانیه اخیر و بند ۷ زیر مشخص شده است، و ترتیبات آن طی ۳۰ روز از تاریخ این بیانیه داده خواهد شد، ایالات متحده در ظرف ۶ ماه از آن تاریخ جهت انتقال تمام سپرده‌ها و اوراق بهادار ایران نزد مؤسسات بانکی در آمریکا به اضافه بهره متعلقه به بانک مرکزی عمل خواهد کرد که بصورت حساب مشروط نزد بانک مرکزی باقی خواهد ماند؛ تا زمانی که انتقال و یا برگشت آنها طبق بند ۳ بالا الزام آور گردد.

ایالات متحده نتیجه می‌گیرد که شش ماه مهلت داشت تا ظرف آن مدت، دعاوی مطروح علیه ایران را خاتمه دهد. در نتیجه، هر هزینه ای که ایران طی این دوره شش ماهه متحمل گردیده، تخلف از اصل کلی (ب) محسوب نخواهد شد.

ج - تصمیم دیوان

۷۰- ادعای حاضر سه موضوع گسترده را مطرح می‌کند. نخست اینکه، حدود و گستره تعهدات ایالات متحده تحت بیانیه های الجزایر راجع به خاتمه دادن به ادعاها و خاتمه دادن به اقدامات حقوقی مطروح در دادگاه های ایالات متحده چیست؛ به عبارت دیگر، به چه ادعاها و چه اقدامات حقوقی باید خاتمه داده می‌شد و در چه زمانی باید به آنها خاتمه داده می‌شد؟ دوم اینکه، آیا ایالات متحده با اجرای تعهدات خود از طریق دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴، یعنی با تعلیق ادعاهای قابل اقامه در دیوان، مادام که توسط دیوان فیصله نیافته اند و نیز با قایل نشدن هیچگونه اثر حقوقی برای ادعاهای مزبور در هر اقدام حقوقی در دادگاه های ایالات متحده طی چنان دوره تعلیقی، تعهدات خود را نقض کرده است یا خیر؟ سوم اینکه، آیا دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ با دادن اجازه طرح ادعاهای متقابل یا تهاثر توسط اتباع ایالات متحده در دعاوی ای که متعاقباً توسط ایران آغاز گردید، موجب نقض تعهدات ایالات متحده شده است یا خیر؟

(۱) حدود تعهد ایالات متحده به ختم دعاوی و ادعاها

(الف) معنای اصل کلی (ب)

۷۱- چنانکه ملاحظه شد، ایران اظهار می‌دارد که اصل کلی (ب) ایالات متحده را متعهد کرده است که کلیه اقدامات حقوقی در دادگاه های ایالات متحده را که متضمن ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بودند، قطع نظر از اینکه آن ادعاها در حیطه صلاحیت دیوان بودند یا خیر، بطور قطعی خاتمه دهد. به علاوه ایران اظهار می‌دارد که تعلیق اقدامات مزبور توسط ایالات متحده الزام مندرج در اصل کلی (ب) نسبت به خاتمه دادن به آنها را برآورده نکرد. بر این اساس، ایران خواستار صدور يك حکم اعلامی است که: ایالات متحده را در خصوص تعهدات خود در اصل کلی (ب) متخلف تشخیص دهد؛ ایالات متحده را ملزم نماید که به کلیه اقدامات حقوقی در دادگاه های ایالات متحده که

متضمن ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران است خاتمه دهد؛ و نیز به ایالات متحده دستور دهد که هزینه های متحمل ایران بابت نظارت و دفاع در قبال آندسته از ادعاها و ادعاهای متقابلی را که ایالات متحده باید در حوالی تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] خاتمه می‌داد به ایران بازپس دهد و میزان این خسارات در مرحله بعدی دادرسی تعیین گردد.

۷۲- ایالات متحده انکار می‌کند که از تعهدات خود در بیانیه های الجزایر تخلف نموده و همچنین ذیحق بودن ایران را به هر قسمت از خواسته دعوا انکار می‌نماید. ایالات متحده اظهار می‌دارد که اصل کلی (ب) ایالات متحده را ملزم نمود تنها ادعاهایی را خاتمه دهد که در حیطه صلاحیت دیوان واقع می‌شدند؛ این بدان معنی است که تعهد آن دولت به ختم، شامل ادعاهای خارج از صلاحیت دیوان نمی‌شد. راجع به تعلیق ادعاها که در دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ مقرر گردیده، ایالات متحده اظهار می‌دارد که این ترتیب، وسیله ای لازم و مناسب بود که تضمین می‌نمود ادعاهایی که دیوان به لحاظ فقد صلاحیت رد می‌کرد سهواً به علت مرور زمان ممنوع الاقامه نشوند. ایالات متحده معتقد است که با قایل نشدن اثر حقوقی برای کلیه ادعاهای معلق شده در هر پرونده مطروح در دادگاه های ایالات متحده و با قید اینکه تصمیم دیوان در ماهیت هر يك از این قبیل ادعاها فیصله و ختم قطعی ادعا محسوب شود، به تعهدات خود عمل کرده است.

۷۳- وظیفه دیوان تعیین محتوا و حدود تعهداتی است که ایالات متحده در بیانیه های الجزایر در مورد خاتمه دادن به ادعاها و دعاوی اتباع ایالات متحده علیه ایران در دادگاه های آن کشور، برعهده گرفته است. "وسایل مورد استفاده در فرآیند تفسیر يك موافقت نامه بین المللی [از نوع بیانیه های الجزایر] در عهدنامه وین درباره قانون معاهدات پیش بینی شده است". جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۶۲ - الف ۲۱ دیوان عمومی، مورخ ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ [چهارم مه ۱۹۸۷]، بند ۸، چاپ شده در 14 Iran- U.S. C.T.R. 324, 328. بند ۱ ماده ۳۱ عهدنامه وین مقرر می‌دارد:

"معاهده باید با حسن نیت و منطبق با معنای معمولی‌ای که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود تفسیر گردد".

۷۴- مقدمتاً، دیوان با طرفین موافق است که اصل کلی (ب) بین (يك) تعهد ایالات متحده در خاتمه دادن به "دعاوی" و "اقدامات حقوقی" اتباع ایالات متحده علیه ایران در دادگاه های

ایالات متحده و (دو) تعهد ایالات متحده به خاتمه دادن به ادعاهای موضوع آن اقدامات حقوقی تمایز قایل شده است. مؤید این نتیجه گیری، متن روشن جمله دوم اصل کلی (ب) است که ایالات متحده را از جمله متعهد می‌سازد که "به تمام اقدامات حقوقی در دادگاه های ایالات متحده که متضمن دعاوی اتباع و مؤسسات آمریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی آن است خاتمه داده" و "موجبات خاتمه دادن به چنین ادعاهایی را، از طریق داوری لازم الاجرا فراهم نماید". این دو تعهد مرتبط، اما متمایز، در ادعای حاضر مورد نزاع است.

۷۵- بدینسان، اصل کلی (ب) ایالات متحده را ملزم کرده است که تعهد خود را در مورد خاتمه دادن به دعاوی در دو مرحله انجام دهد: نخست، از طریق خاتمه دادن به اقدامات حقوقی (یا دعاوی) اتباع ایالات متحده علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده؛ و سپس، از طریق خاتمه دادن به ادعاهای موضوع آن اقدامات "از طریق داوری لازم الاجرا" نزد این دیوان. عبارت "از طریق داوری لازم الاجرا" حاکی است که ادعا تنها وقتی مختومه خواهد شد که دیوان آن را در ماهیت فیصله داده باشد. این نتیجه گیری را متن اولین جمله اصل کلی (ب) نیز تأیید می‌کند که اشعار می‌دارد قصد هر دو طرف، در چهارچوب بیانیه های الجزایر این است که "کلیه دعاوی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر را خاتمه داده و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این ادعاها را از طریق يك داوری لازم الاجرا فراهم نمایند". (تأکید افزوده شده است). حل و فصل ادعا، بنا به تعریف، مستلزم فیصله آن در ماهیت است.^{۱۱}

۷۶- راجع به ساختار اصل کلی (ب)، باید یادآور شد که اولین جمله آن اصل، بیان کننده یکی از هدف های مورد نظر طرفین بیانیه های الجزایر، یعنی خاتمه دادن به کلیه دعاوی مطروح بین هر دولت با اتباع دولت دیگر و حل و فصل و ابطال کلیه این قبیل ادعاها از طریق داوری لازم الاجرا است. هدف مزبور با ذکر کلمات "چهارچوب" و "شرایط" بیانیه عمومی و بیانیه حل و فصل دعاوی مشروط و مقید شده است. از طرف دیگر، جمله دوم نه خود را محدود به تشریح هدف مزبور می‌کند و نه برخلاف جمله اول، اشاره به هر دو دولت دارد. بلکه قواعد رفتاری را مقرر می‌دارد که در آن وضعیت، باید آن را از صرف يك هدف و منظور متمایز دانست، که مضافاً مخاطبش تنها یکی از دو طرف معظم متعاهد، یعنی ایالات متحده است.

^{۱۱} فرهنگ حقوقی بلک (Black's Law Dictionary (5th ed. 1979 اصطلاح حل و فصل ("settlement") را از جمله چنین تعریف می‌کند: "عمل یا فرایند تعدیل یا تعیین".

۷۷- علیرغم این وجوه تمایز، دو جمله مزبور جزو لاینفک اصل واحدی بوده و بدینسان باید به عنوان يك مجموعه قرائت شوند. به ویژه، جمله دوم اصل کلی (ب) را نمی‌توان از جمله اول منتزع کرد، زیرا که ترجمان هدف و منظور بیان شده در جمله اول در يك تعهد عینی و یا يك سلسله تعهدات عینی ایالات متحده است. جمله دوم مقرر می‌دارد که این تعهدات "از طریق ترتیبات مندرج در [بیانیه حل و فصل]" ایفا خواهد شد.

۷۸- بحثی نیست که دعاوی و نیز ادعاهایی وجود دارند که خارج از ترتیبات مزبور باقی می‌مانند. بعضی ادعاها، به موجب استثنائات صریح مندرج در بیانیه ها، خارج از حیطه صلاحیت دیوان واقع اند. به عنوان مثال، بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی بعضی ادعاهای مطروح علیه ایران را که در بند ۱۱ بیانیه عمومی توصیف گردیده و ناشی از رویدادهای مشخص مربوط به اشغال سفارت ایالات متحده در تهران و انقلاب اسلامی است از صلاحیت دیوان مستثنی می‌کند. **بنگرید به:** پانوش ۹ بالا. ادعاهای دیگری نیز خارج از صلاحیت دیوان قرار دارند به دلیل آنکه در محدوده صلاحیتی مقرر در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل نمی‌گنجند. به عنوان مثال، دیوان نمی‌تواند دعاوی ایجاد شده بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] را مورد رسیدگی قرار دهد؛ همچنین است ادعاهایی که از دیون، قراردادهای، سلب مالکیت و سایر اقدامات مؤثر در حقوق مالکیت ناشی نشده باشند و نیز ادعاهای اشخاصی که حسب مورد، واجد شرایط به عنوان اتباع ایران یا ایالات متحده نباشند. یکی از موضوعات عمده در ادعای (الف) حاضر دقیقاً سرنوشت ادعاهایی است که در صلاحیت دیوان واقع نمی‌شوند؛ آیا، ایالات متحده با موافقت در اصل کلی (ب) به اینکه "کلیه" اقدامات حقوقی در دادگاه های ایالات متحده را که متضمن ادعاهای اتباع آمریکایی علیه ایران است، خاتمه دهد، چنانچه ایران استدلال می‌کند، از ادعاهایی که طرفین از صلاحیت دیوان مستثنی کردند اعراض و آنها را ساقط نمود؟ این صرفاً طریق دیگری است از طرح این سؤال که حدود و ثغور تعهد ایالات متحده در خاتمه دادن به اقدامات حقوقی و ادعاهای اتباع آمریکایی علیه ایران در ایالات متحده چیست.

۷۹- در تعیین این حدود و ثغور، دیوان نمی‌تواند متن جمله دوم اصل کلی (ب) را نادیده گیرد که بیان می‌دارد خاتمه دادن به "کلیه" دعاوی مطروح علیه ایران، توسط ایالات متحده باید "از طریق ترتیبات مندرج در [بیانیه حل و فصل]" صورت گیرد. **بنگرید به:** بند ۷۷ بالا. بدینسان، جمله دوم اصل کلی (ب) تعهد ایالات متحده در مورد خاتمه دادن به دعاوی را صراحتاً با "ترتیبات مقرر" در بیانیه حل و فصل پیوند می‌دهد. دلیلی وجود ندارد که این عبارت شرطی را در فهم

کلمه "کلیه" فاقد معنی یا بی‌ربط پنداشت. برعکس، در تفسیر کلمه "کلیه" این عبارت باید ملحوظ گردد. در غیراینصورت، روشن نخواهد بود که چرا طرفین این عبارت را - آنهم با مقداری اصرار - در متن اصلی کلی (ب) گنجانده‌اند. تنها پاسخ معقول این است که اراده طرفین بر این بود که عبارت مزبور اثر عملی داشته باشد.

۸۰- اکنون باید دید که "ترتیبات مقرر در [بیانیه حل و فصل]" که از طریق آنها، خاتمه دادن به ادعاها و دعاوی مطروح علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده باید صورت پذیرد چیست؟ دیوان معتقد است که ترتیبات مزبور در مقرراتی از بیانیه حل و فصل که ذیلاً می‌آید گنجانده شده است: (الف) ماده یک، که دو دولت متعاهد را مکلف می‌کند که موجبات حل و فصل ادعاهای موصوف در ماده دو را فراهم نمایند؛ (ب) ماده دو که انواع ادعاهایی را که از طریق داوری نزد این دیوان باید فیصله یابد تعریف می‌کند؛ (ج) بند ۱ ماده چهار که مقرر می‌دارد تمام تصمیمات و احکام هیئت داوری قطعی و لازم الاجرا خواهد بود؛ و (د) بند ۲ ماده هفت که از جمله مقرر می‌دارد که "ادعاهایی که به هیئت داوری ارجاع می‌شود، از تاریخ طرح ادعا نزد هیئت داوری، خارج از صلاحیت قضایی دادگاههای ایران و ایالات متحده یا هر دادگاه دیگر محسوب خواهد شد". کلیه مقررات مزبور به حل و فصل و رسیدگی به ادعاهایی که در حیطه صلاحیت دیوان هستند ارتباط دارند. شرایط و مقررات دیگری در بیانیه حل و فصل وجود ندارد که به "خاتمه دادن" به ادعاها و دعاوی مربوط باشد.

(ب) خاتمه دادن به ادعاها

۸۱- بر مبنای مراتب پیشگفته، دیوان نتیجه می‌گیرد که آنچه که از عبارت "ترتیبات مقرر در [بیانیه حل و فصل]" در جمله دوم اصل کلی (ب) مورد نظر بوده، مکانیزم داوری نزد دیوان به نحو مندرج در آن بیانیه است. نتیجه اینکه، هر ادعایی که، طبق شرایط بیانیه حل و فصل، قابل فیصله در ماهیت توسط دیوان نباشد، در حیطه تعهد به ختم که به موجب اصل کلی (ب) برعهده ایالات متحده قرار گرفته است، واقع نمی‌شود؛ این بدان سبب است که ادعاهای مزبور بهیچ وجه قابل خاتمه دادن "از طریق ترتیبات مقرر در [بیانیه حل و فصل]" نیستند.

۸۲- بدین ترتیب، تعهد ایالات متحده به ختم موجب اصل کلی (ب) ادعاهایی را که خارج از حیطه صلاحیت دیوان قرار دارند، شامل نمی‌شود. رد ادعایی به لحاظ فقد صلاحیت، مقصود و منظور

مقرر توسط طرفین در اصل کلی (ب) را، مبنی بر اینکه ادعاهای بین هر دولت با اتباع دولت دیگر از طریق يك "داوری لازم الاجرا" فیصله و خاتمه یابند، تأمین نمی‌نماید. فیصله و خاتمه دادن به ادعایی از طریق داوری لازم الاجرا یعنی تعیین تکلیف آن ادعا در ماهیت. درغیراینصورت، دلیلی وجود نمی‌داشت که طرفین ادعاها را به این دیوان ارجاع کنند. این نتیجه گیری بدان معنی است که تعهد ایالات متحده در خاتمه دادن به ادعا تنها از هنگامی ایجاد می‌شود که ادعا در ماهیت توسط دیوان مورد تصمیم واقع شده باشد.

۸۳- لیکن این سؤال باقی می‌ماند که بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل، که مقرر می‌دارد "ادعاهایی که به هیئت داوری ارجاع می‌شود، از تاریخ طرح ادعا نزد هیئت داوری، خارج از صلاحیت قضایی دادگاه های ایران و ایالات متحده یا هر دادگاه دیگر محسوب خواهد شد"، چه تعهدی را بر عهده ایالات متحده می‌گذارد. این شرط مهم است، چرا که تنها دیوان صلاحیت دارد تصمیم گیرد که کدامیک از ادعاهای ارجاع شده به آن در صلاحیت اوست و چنان تصمیمی غالباً چندین سال پس از ثبت ادعا نزد دیوان اتخاذ گردیده است. بند ۲ ماده هفت با قید این مطلب که کلیه ادعاهای ثبت شده بعد از ارجاع به دیوان، از صلاحیت دادگاه ها خارج محسوب می‌شوند، تلویحاً می‌پذیرد که ادعاهای مزبور می‌توانند همزمان نزد دادگاه های دیگر مطرح باشند، و در عین حال با حصول اطمینان از اینکه آن ادعاها مادام که دیوان رأی به عدم صلاحیت خود نسبت به آنها نداده تعقیب نخواهد شد، طرفین را صراحتاً مکلف می‌کند که ادعاهای مزبور را مشمول صلاحیت آن دادگاه های دیگر محسوب نکنند. در نتیجه، مادام که دیوان راجع به صلاحیت خود نسبت به يك ادعای ارجاعی به دیوان تصمیم نگرفته باشد، مقررات بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل ایالات متحده را متعهد می‌سازد که رسیدگی‌های دادگاه های خود را نسبت به آن ادعا متوقف نماید. **بنگرید به:** بندهای ۸۷ به بعد، زیر.

(ج) اعراض

۸۴- دیوان نتیجه گرفته است که برای الفاظ اصل کلی (ب) که تعهد ایالات متحده در خاتمه دادن به ادعاها را مشروط کرده اثر عملی باید قایل شد. **بنگرید به:** بندهای ۷۹-۸۲ بالا. تنها يك حالت وجود دارد که در آن، عبارت مشروط کننده آن اصل دارای هیچ اثری نمی‌بود و آن حالتی است که ایالات متحده می‌پذیرفت که کلیه ادعاهای تسلیمی به دیوان از تاریخ تسلیم مشمول اعراض باشند. اعراضی که با چنین عبارت و شرایطی بیان شود، آشکارا شامل ادعاهای

غیرواقع در صلاحیت دیوان نیز می‌شد و می‌توان گفت که بر عبارت مشروط و محدودکننده مندرج در اصل کلی (ب) غلبه می‌داشت. لیکن، بدلائل زیر، دیوان معتقد است که به استثنای ادعاهای مورد اشاره در بند ۱۱ بیانیه عمومی، ایالات متحده از هیچیک از ادعاهای اتباع خود علیه ایران اعراض نکرد.

۸۵- خاتمه دادن به دعاوی مطروح در دادگاه‌های داخلی و ارجاع آنها به داورى را، چنانکه در اصل کلی (ب) مقرر گردیده، نباید با اعراض از ادعا اشتباه گرفت یا یکی دانست. ادعاهای مزبور کماکان موجودیت دارند، اگرچه اتباع برای تعقیب ادعاهای خود، دیگر به وسایل داسخواهی دادگاه‌های داخلی دسترسی ندارند. بستن راه به دادگاه‌های داخلی به خودی خود نمی‌تواند اعراض محسوب شود. به علاوه، هیچ لفظی در بیانیه‌های الجزایر این نتیجه‌گیری را جایز نمی‌دارد که ایالات متحده قصد اعراض از هیچیک از ادعاهای اتباع خود را داشت. در واقع، اصل کلی (ب)، بجای پیش‌بینی اعراض از ادعاها، مکانیزم مشخصی را برای رسیدگی به آنها مقرر نموده است.

۸۶- تاریخچه مذاکرات بیانیه‌های الجزایر نیز تأییدی برای این نظر بدست نمی‌دهد که ایالات متحده از ادعاهای اتباع خود، بجز ادعاهای موصوف در بند ۱۱ بیانیه عمومی، اعراض کرده باشد. ۱۲ در بند ۲ پاسخ دوم آمریکا، به تاریخ ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۹ [سوم دسامبر ۱۹۸۰]، که در بند ۲۵ بالا مورد بحث واقع شده، ایالات متحده اشعار داشت:

ایالات متحده به شرط سلامت بازگشتن گروگان‌ها موافقت می‌کند که کلیه اقدامات حقوقی در دادگاه‌های ایالات متحده را که متضمن ادعاهای اشخاص و مؤسسات آمریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی ایران است، مختومه نماید. . . به شرط آنکه ایران موافقت کند کلیه ادعاهای موجود اشخاص و مؤسسات آمریکایی [به استثنای ادعاهای مورد اشاره در بند ۱۱ بیانیه عمومی] به منظور تصمیم‌گیری و پرداخت ادعاهای مزبور به مکانیزم حل و فصل بین‌المللی دعاوی ارجاع گردد. مکانیزم مزبور شامل داوری لازم‌الاجرای شخص ثالث درمورد هر ادعایی است که با توافق طرفین حل و فصل نشده باشد. (تأکید افزوده شده است.)

۱۲ البته توسل به کارهای مقدماتی چندان ضروری نیست، زیرا دیوان بر اساس متن روشن اصل کلی (ب) پیش از این نتیجه خود را گرفته است. کارهای مقدماتی "از وسایل تکمیلی تفسیر است". ماده ۳۲ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات. معهذاً، کارهای مقدماتی در اینجا کمک می‌کند به تأیید این نتیجه‌گیری که ایالات متحده از هیچیک از ادعاهای اتباع خود اعراض نکرد.

بدین ترتیب، در ماه دسامبر ۱۹۸۰، ایالات متحده به ایران اطلاع داد که با خاتمه دادن به کلیه اقدامات حقوقی علیه ایران در ایالات متحده، موافق است، به شرطی - و تنها به شرطی - که کلیه ادعاهای مطروح در آن اقدامات به این دیوان ارجاع شوند. ایالات متحده تصریح کرد که ادعاهای مزبور باید در ماهیت فیصله داده شوند، یا از طریق حل و فصل توسط طرفین یا از طریق داوری لازم الاجرا نزد این دیوان. مسلماً این موضع قابل انطباق با این نظر نیست که ایالات متحده از هیچیک از ادعاهای اتباع خود اعراض کرده است. و هیچ نکته ای در تاریخچه مذاکرات بیانیه های الجزایر دلالت بر آن ندارد که ایالات متحده موضعی را که در تاریخ ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۹ [سوم دسامبر ۱۹۸۰] اتخاذ کرده بود قبل از امضای بیانیه ها تغییر داده باشد. به علاوه، به نظر می‌رسد که ایران نیز با موضع ایالات متحده موافقت کرد. ایران در پاسخ مورخ ۳۰ آذر ۱۳۵۹ [۲۱ دسامبر ۱۹۸۰] خود اظهار داشت:

از آنجا که دولت جمهوری اسلامی ایران تعهد می‌کند که دیون واقعی خود به اشخاص و مؤسسات آمریکایی را تسویه کند دولت ایران می‌پذیرد که ادعاهای مؤسسات و شهروندان آمریکایی علیه ایران و ادعاهای اتباع و مؤسسات ایرانی در وهله اول از طریق توافق فیما بین و در صورت عدم حصول چنین توافقی از طریق داوری مورد قبول طرف های مربوطه حل و فصل گردد. (تأکید افزوده شده است)

(د) خاتمه دادن به دعاوی مطروح در دادگاه های ایالات متحده:

تعليق

(يك) تعهد ایالات متحده به خاتمه دادن به دعاوی

۸۷- جمله دوم اصل کلی (ب) ایالات متحده را ملزم می‌نماید که "به تمام اقدامات حقوقی در دادگاه های ایالات متحده که متضمن ادعاهای اتباع و مؤسسات آمریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی آن است خاتمه دهد". به علاوه، بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل ایالات متحده را ملزم نموده است که ادعاهایی را که به دیوان ارجاع می‌شود "از تاریخ طرح ادعا نزد هیئت داوری" خارج از صلاحیت قضایی دادگاه های ایالات متحده محسوب نماید. و بالاخره، ماده يك بیانیه حل و فصل طرفین معظمین متعاهدین را ملزم می‌نماید که حل و فصل ادعاها را از طریق مذاکره ترغیب نمایند و مقرر می‌دارد ادعاهایی که از طریق مذاکره حل و فصل نشود به دیوان ارجاع گردد. از مقررات یاد شده و کارهای مقدماتی بیانیه های الجزایر روشن

است که طرفین معظمین متعاهدین موافقت کردند که این دیوان برای تصمیم گیری درباره ادعاهای مشخصی که اتباع هر يك از دو دولت متعاهد علیه دولت متعاهد دیگر اقامه می‌کنند مرجع رسیدگی جایگزین باشد.

۸۸- از مقررات فوق و نیز از تاریخچه مذاکرات بیانیه های الجزایر همچنین روشن است که ادعایی که نزد دیوان در دست رسیدگی است نمی‌تواند در دادگاه های ایالات متحده (یا ایران) مورد ترافع قرار گیرد. اولاً، نه ایران با چنین ترافع همزمان و متقارنی موافقت کرد و نه ایالات متحده. متن اصل کلی (ب) تردیدی در این خصوص باقی نمی‌گذارد. ثانیاً، بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل طرفین متعاهد را ملزم می‌نماید که تضمین نمایند ادعاهایی که نزد دیوان ثبت گردیده در دادگاه های مربوطه آنها مورد ترافع واقع نشود. **بنگرید به: بند ۸۳، بالا.**

۸۹- دیوان معتقد است که بیانیه های الجزایر ایالات متحده را مکلف نموده است که کلیه اقدامات حقوقی مطروح توسط اتباع آمریکا در دادگاه های ایالات متحده علیه ایران را که متضمن ادعاهایی باشند که احتمالاً در حیطه صلاحیت دیوان قرار داشته اند خاتمه دهد. یافته ای مخالف این نظر، جمله دوم اصل کلی (ب) و نیز ماده يك و بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی را فاقد معنی می‌کند. دیوان نظر داده است که اصل کلی (ب) ایالات متحده را ملزم نموده است تنها به ادعاهایی خاتمه دهد که در صلاحیت دیوان قرار دارند. **بنگرید به: بند ۸۲ بالا.** بنابراین، منطبق با آن یافته، تعهد ایالات متحده در خاتمه دادن به اقدامات حقوقی، که فوقاً در این حکم حدود و ثغور آن مشخص شد، در مورد اقدامات حقوقی متضمن ادعاهایی که دیوان به لحاظ فقد صلاحیت آنها را رد کرده، ساقط می‌گردد.

۹۰- در تاریخچه هر ادعا، اعم از آنکه دیوان نهایتاً آن را در حیطه صلاحیت خود تشخیص دهد یا ندهد، لاجرم همیشه دوره ای وجود دارد که طی آن هیچ دعوایی در ارتباط با آن ادعا در ایالات متحده در جریان نیست. در خصوص ادعاهایی که دیوان آنها را خارج از حیطه صلاحیت خود تشخیص می‌دهد، دوره مزبور هنگام صدور رأی صلاحیتی دیوان پایان می‌یابد؛ بنابراین ادعاهای مزبور بعد از آن در دادگاه های ایالات متحده قابل ترافع می‌شوند. برعکس، ادعاهایی که دیوان نسبت به آنها احراز صلاحیت می‌کند قابل احیاء در دادگاه های داخلی نیست.

۹۱- بدین ترتیب، يك مشکل زمانی پدید می‌آید، بدین مفهوم که پیشاپیش نمی‌توان دانست که دیوان نهایتاً نسبت به کدام يك از ادعاها احراز صلاحیت خواهد کرد. مع هذا، با رضایت دادن به اصل

کلی (ب)، ایالات متحده پذیرفت که کلیه اقدامات حقوقی علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده را "خاتمه دهد". این انتخاب واژگان توسط طرفین معظمین متعاهدین حائز اهمیت فراوان است. ایران حق داشت انتظار داشته باشد که به اقدامات حقوقی علیه وی در دادگاه های ایالات متحده در عمل خاتمه داده خواهد شد. در تفسیر بیانیه های الجزایر، دیوان نمی تواند عبارات و اصطلاحات صریح مورد توافق طرفین را نادیده انگارد و نیز نمی تواند آن عبارات و اصطلاحات را با عبارات دیگری جایگزین نماید که معنی اصلی را ناگزیر تغییر می دهد.

(دو) بررسی روش تعلیق با توجه به زمینه بیانیه های الجزایر

۹۲- در تاریخ پنجم اسفند ماه ۱۳۵۹ [۲۴ فوریه ۱۹۸۱] رئیس جمهور ایالات متحده دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ را صادر کرد که ضمن تعلیق کلیه ادعاهای قابل ارائه به دیوان مقرر می دارد که "طی دوره این تعلیق، کلیه ادعاهای مزبور در هر دعوایی که اکنون در هر دادگاهی در ایالات متحده در دست رسیدگی است هیچ اثر حقوقی نخواهند داشت". بدین ترتیب، ایالات متحده تصمیم گرفت که تعهد خود به اختتام کلیه دعاوی داخلی علیه ایران را از طریق مکانیزم تعلیق مقرر در دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ اجرا نماید. دیوان این موضوع را بررسی خواهد کرد که آیا انتخاب این مکانیزم با تعهدات ایالات متحده تحت بیانیه های الجزایر منطبق بوده است یا خیر.

۹۳- در تفسیر معاهدات، دیوان همواره ماده ۳۱ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات را اعمال و "معنای معمولی ای [را] که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود" جستجو کرده است. **بنگرید به: بند ۷۳ بالا.** مقدمتاً تذکر این نکته مقتضی است که اصطلاحات "خاتمه دادن" و "تعلیق" طبق معنی معمولی خود، متضمن حقوق و تعهدات متفاوت، و در نتیجه، آثار حقوقی متفاوت است. این دو اصطلاح مبین مفاهیم حقوقی متمایزی است. بنابراین "تعلیق" دعوا هم از نظر مفهوم و هم از نظر دستوری، با متن اصل کلی (ب) که صحبت از "خاتمه دادن" به دعوا می کند مطابقت ندارد.

۹۴- تفاوت مفهوم این دو اصطلاح به سادگی قابل تشخیص است. عموماً "خاتمه دادن" به این معنی است که فعالیت و عملی که باید خاتمه داده شود، **پایان داده می شود.** "تعلیق"، از سوی دیگر، به معنی توقف موقت يك فعالیت است. ایالات متحده تعهدات خود در بیانیه های

الجزایر را تنها با انجام آنچه که بیانیه ها گفته، یعنی، با "خاتمه دادن" به کلیه دعاوی مطروح علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده، متضمن ادعاهایی که احتمالاً در صلاحیت دیوان قرار دارند، می‌توانست ایفا کند.^{۱۲} بدینسان، می‌توان ملاحظه کرد که "تعلیق" در ظاهر خود، موجد اثر حقوقی متفاوتی است از آنچه که بر "خاتمه دادن" مترتب است.

۹۵- لیکن، یافته های مندرج در بندهای ۹۳-۹۴ بالا، کافی نیست تا نتیجه گرفته شود که ایالات متحده از تعهد خود به خاتمه دادن به دعاوی مطروح علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده تخلف کرده است. دیوان باید موضوع را بیشتر تجزیه و تحلیل کند. تعهدات موضوع اصل کلی (ب)، به طور اعم، تعهداتی به "حصول نتیجه" اند تا "نحوه عمل" یا "وسایل مورد استفاده". گرچه شاید بتوان گفت که ایالات متحده، با تعلیق دعوا بجای خاتمه دادن به آن، در انجام تعهدات خود در بیانیه های الجزایر قصور کرده، لیکن دیوان نمی‌تواند خود را مقید به تفسیری مطلقاً لفظی یا دستوری از آن بیانیه ها نماید، بلکه باید روش مورد انتخاب ایالات متحده - یعنی تعلیق ادعاها به موجب دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ را - در پرتو موضوع و هدف بیانیسه های مزبور نیز بررسی نماید. پاسخ به این سؤال که آیا تعلیق، همان کاربرد ختم را دارد یا خیر، بستگی به اثر عملی دارد. بنابراین، معیار سنجش ادله موضوعی است.

۹۶- قاعده عمومی تفسیر به دولت ها اجازه می‌دهد که وسایل اجرای تعهدات بین المللی خود را در چهارچوب قلمرو قضایی داخلی خود انتخاب کنند مگر آنکه به موجب عهدنامه به طریق دیگری موافقت شده باشد. بنگرید به: جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۶۲ - الف ۲۱ - دیوان عمومی، مورخ ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ [چهارم مه ۱۹۸۷]، بند ۱۵، چاپ شده در 14 Iran- U.S. C.T.R. 324,33. معهدا، آزادی عمل يك دولت در انتخاب طریقه اجرای يك تعهد بین المللی مطلق نیست. طرقي که انتخاب می‌شوند باید کافی برای ایفای تعهد بین المللی آن دولت بوده و قانونی باشند. قوانین داخلی يك کشور باید با تعهدات بین المللی آن، ازجمله، تعهداتی که در يك موافقت نامه بین المللی برعهده گرفته است منطبق باشد. در نتیجه، يك دولت باید روشی را برای اجرا انتخاب کند که به آن تعهدات اثر کامل بخشد. به علاوه، طبق ماده ۲۷ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات، يك طرف معاهده "نمی‌تواند به حقوق داخلی خود به عنوان توجیهی برای قصور خود در اجرای معاهده

^{۱۲} بدیهی است، چنانکه در بند ۸۹ بالا خاطرنشان شد، تعهد خاتمه دادن به دعاوی در مورد آن دسته از ادعاها که دیوان به لحاظ فقد صلاحیت رد کرده، ساقط می‌گردد.

استناد نماید". باید چنین فرض کرد که دولتی که تعهدی بین المللی برعهده می‌گیرد از الزامات آن تعهد و اینکه چگونه آن را باید اجرا کرد آگاه است.

۹۷- دیوان لزومی نمی‌بیند که راه حل های بدیل و فرضی را که برای اجرای تعهدات ایالات متحده طبق بیانیه های الجزایر در اختیار آن کشور بوده یا می‌توانسته باشد بررسی نماید. دیوان از مشکلی که ایالات متحده با آن مواجه بوده آگاهی دارد و آن را مورد توجه قرار می‌دهد: نیاز به عمل به تعهد ختم دعاوی بدون اسقاط آن دسته از ادعاها که در صلاحیت دیوان قرار نمی‌گرفت.

۹۸- هیچ دلیلی برای تردید وجود ندارد که هنگامی که ایالات متحده بجای خاتمه دادن به دعاوی آنها را معلق نمود، با حسن نیت عمل کرد. با تعلیق دعا و اعلام اینکه "ادعاها در هر دعاوی که اکنون در هر دادگاهی (در ایالات متحده) مطرح است هیچگونه اثر حقوقی نخواهد داشت" (ماده ۱ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴)، ایالات متحده قدمی در مسیر درست برداشت. اما اینکه آیا تعلیق دعا در عمل همان نتیجه را حاصل کرد که ختم آن، مطلب دیگری است.

۹۹- ماده ۱ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ راجع به **ختم دعاوی** ساکت است. اثر آن ماده بر ختم واقعی روشن نیست و این سؤال کاملاً بجاست که آیا روش مزبور عملاً طبق مفاد اصل کلی (ب)، اقدامات حقوقی مربوط را خاتمه داد یا خیر. قایل نشدن "اثر حقوقی" برای ادعاها "در هر دعاوی که اکنون در هر دادگاهی در ایالات متحده" مطرح است، شاید برای پیش گیری از ادامه اقدامات شکلی بعدی - و بدین ترتیب، تحت اوضاع و احوال خاصی، پیش گیری از دعوی - در دادگاه های مذکور کفایت نکرده باشد. به نظر دیوان، ایالات متحده با اتخاذ مکانیزم تعلیق در دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ تعهدات خود را در بیانیه های الجزایر تنها در صورتی ایفا می‌نمود که در عمل، مکانیزم مزبور طبق الزام آن بیانیه ها منجر به ختم دعاوی مطروح می‌شد. این موضوع در مرحله بعدی رسیدگی‌های حاضر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱۰۰- فرض دیوان این است که اظهارات تفسیری مندرج در بندهای بالا، فی‌نفسه، بخشی از خواسته ایران را تأمین می‌نماید.

نخواهد کرد. **بنگرید به:** بند ۱۱۰ زیر. همچنین، دیوان هیچگونه حکم خسارتی در رابطه با، یا ناشی از، شرکت ایران در پرونده های مربوط به اعتبار یا مطابقت بیانیه های الجزایر با قانون اساسی ایالات متحده طبق قوانین آن کشور، نخواهد داد.

هـ. زمان اجرای تعهدات ایالات متحده به ختم

۱۰۴- دیوان اینک به موضوع زمان اجرای تعهدات ایالات متحده به ختم در بیانیه های الجزایر می پردازد. در این رابطه، باید یادآور شد که بیانیه های الجزایر برای ایالات متحده تعهداتی هم در رابطه با ادعاها قایل شده و هم در رابطه با دعاوی. **بنگرید به:** بند ۷۴ بالا. علیهذا این سؤال مطرح می شود که تعهدات مزبور از چه زمانی به وجود آمده اند.

۱۰۵- تعهد ختم ادعاها تنها به آن دسته از ادعاها تسری می یابد که دیوان آنها را در حیطه صلاحیت خود تشخیص داده باشد. بنابراین، روشن است که این تعهد موقعی ایجاد می شود که دیوان ادعایی را در ماهیت بررسی کرده باشد. لیکن، زمان ایجاد تعهدات ایالات متحده در مورد دعاوی متفاوت است.

۱۰۶- ایران استدلال می کند که تعهد خاتمه دادن به دعاوی مطروح بلافاصله بعد از انعقاد بیانیه های الجزایر به وجود آمد، گرچه تأخیر کوتاهی حداکثر ب مدت چند هفته از نظر ایران قابل قبول می بود. لیکن، علی الاصول ایالات متحده می بایست به مجرد رسمیت یافتن بیانیه ها، اقدامات حقوقی را خاتمه می داد. **بنگرید به:** بند ۵۸ بالا. راجع به ختم ادعاهای موضوع آن اقدامات، ایران قبول دارد که اختتام آنها می باید یا از طریق حل و فصل بین طرفین مربوط یا با تصمیم گیری دیوان صورت می گرفت. در مقابل، ایالات متحده استدلال می کند که از تاریخ بیانیه های الجزایر شش ماه مهلت داشته که ظرف آن، اقدامات مطروح در دادگاههای ایالات متحده علیه ایران را متوقف نماید و این بدان جهت است که طرفین معظمین متعاهدین پیش بینی می کردند که اعتبار بیانیه های الجزایر در دادگاههای ایالات متحده مورد اعتراض واقع شود و از بیانیه های الجزایر روشن است که طرفین برآورد می کردند که فیصله این دعوا حدود شش ماه بطول انجامد. **بنگرید به:** بند ۶۹ بالا.

۱۰۷- بیانیه های الجزایر هیچگونه مهلت صریحی برای اجرای تعهداتی که در مورد ختم اقدامات حقوقی در دادگاههای ایالات متحده برای آن کشور معین کرده مقرر نمی نمایند. بند ۲ ماده

هفت بیانیه حل و فصل دعاوی ایالات متحده را مکلف می‌کند که ادعاها را "از تاریخ طرح آنها نزد هیئت داورى" خارج از صلاحیت قضایی دادگاه های ایالات متحده تلقی نماید. بدین ترتیب، ممکن است چنین استنباط شود که تعهد ایالات متحده در مورد ختم اقدامات حقوقی، فقط زمانی بوجود آمد که ادعای خاص مطروح در آن اقدامات نزد دیوان به ثبت رسید. لیکن تعهد مشابه دیگری در ماده يك بیانیه حل و فصل دعاوی مندرج است که به موجب آن، دو دولت مکلف شده اند که حل و فصل ادعاها از طریق مذاکرات اصلاحی را تحریض نمایند و مقرر نموده است که ادعاهایی که از طریق مذاکره حل و فصل نشود نزد دیوان مطرح گردد. اجازه پیگیری دعوا تا روز طرح ادعا در دیوان ظاهراً با آن تعهدات مندرج در ماده يك منافات دارد. بدین ترتیب، در نبود مهلتی صریح، دیوان به اصل کلی حسن نیت در تفسیر معاهدات استناد می‌نماید که این نتیجه گیری را لازم می‌دارد که ایالات متحده مکلف بوده اقدامات حقوقی و دعاوی مطروح علیه ایران در دادگاههای آن کشور را که احتمالاً در صلاحیت دیوان بوده و در نتیجه می‌بایست به دیوان ارجاع شوند، ظرف مدت معقولی مختومه نماید. بنابراین دیوان باید بررسی نماید که در اوضاع و احوال موجود، این مهلت معقول چه می‌توانسته باشد.

۱۰۸- در بررسی این موضوع که مهلت معقولی که ظرف آن ایالات متحده مکلف به ایفای تعهدات خود بوده چه می‌توانسته باشد، بی‌فایده نیست که مهلت های صریحی را که بیانیه ها برای اجرای تعهدات مربوط دیگر مقرر نموده در نظر آوریم. ماده يك بیانیه حل و فصل دعاوی مهلت شش ماهه تا نه ماهه ای معین نموده که ظرف آن ایران و ایالات متحده موجبات حل و فصل ادعاهای پابرجای واقع در صلاحیت دیوان و مشروح در ماده دو آن بیانیه را فراهم نمایند. ماده يك مقرر می‌دارد که "هر يك از ادعاهایی که ظرف [آن مدت مقرر] حل و فصل نشود" به دیوان "ارجاع خواهد گردید". به نظر دیوان، يك مهلت مشابه، منطقاً به منزله مهلت معقولی برای خاتمه دادن به دعاوی متناظر در ایالات متحده برای اینگونه ادعاهای پابرجا می‌باشد.

۱۰۹- بهمینگونه، در بند ۶ بیانیه عمومی مهلت شش ماهه ای به عنوان مدت احیاناً لازم برای انتقال تمام سپرده ها و اوراق بهادار ایران در بانکهای ایالات متحده به ایران، پیش بینی شده است. **بنگرید به:** پانوش ۱۰ بالا. دیوان متقاعد شده است که تأخیر شش ماهه در انتقال وجوه موجود در بانکهای ایالات متحده از آن جهت لازم بود که مقادیر زیادی از آنها موضوع دستورات توقیفی بودند که، مانند دعاوی مورد بحث حاضر، آزاد شدن آنها مستلزم مراجعه ایالات متحده به محاکم بود. با توجه به تفکیک قوا بین ارگان های مختلف دولت ایالات متحده، نه رفع توقیف های قضایی و نه خاتمه دادن به اقدامات حقوقی تنها با دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴

عملی بود؛ بلکه بالعکس هر دوی آنها مستلزم رعایت آن دستور اجرایی توسط دادگاه های ایالات متحده بود. دیوان متقاعد شده است که چنان رعایتی تنها از زمانی می توانست تضمین شود که دیوان عالی ایالات متحده مطابقت دستور اجرایی را با قانون اساسی احراز کرده باشد.

۱۱۰- بر اساس ضوابط فوق الذکر در بیانیه های الجزایر راجع به زمان ایجاد تعهد، دیوان نتیجه می گیرد که يك مدت شش ماهه بعد از امضای بیانیه ها مهلت معقولی بود که ظرف آن ایالات متحده مکلف به خاتمه دادن به اقدامات حقوقی و دعاوی مطروح توسط اتباع آن کشور علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده بود. در نتیجه، هر دعوی که ظرف آن شش ماه ادامه پیدا کرده باشد، تخلف از بیانیه های الجزایر و موجب مسئولیت برای ایالات متحده محسوب نمی شود.

(۲) ادعاهای متقابل

۱۱۱- آخرین موضوع مورد اختلاف در ادعای (الف) این است که آیا ایالات متحده با دادن اجازه به اتباع آن کشور برای اقامه ادعاهای متقابل علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده مرتکب تخلف از بیانیه های الجزایر شده است یا خیر. ماده ۶ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ مقرر می دارد که "هیچ لفظی در این دستور مانع از اقامه ادعای متقابل یا تهاثر توسط يك تبعه ایالات متحده در هیچ رسیدگی قضایی فعلی یا مطروح در آینده توسط دولت ایران نخواهد بود". **بنگرید به:** بند ۲۸ بالا. بدین ترتیب، دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ اقامه چنین ادعاهای متقابلی را در دادگاه های ایالات متحده مجاز می نماید حتی در صورتی که در حیطه صلاحیت دیوان قرار داشته باشند.

۱۱۲- ایران استدلال می کند که ایالات متحده با دادن اجازه اقامه ادعاهای متقابل یا ادعاهای تهاثر علیه ایران در دادرسی های محاکم ایالات متحده، به اتباع خود، تعهد خویش در اصل کلی (ب) را مبنی بر ختم کلیه دعاوی مطروح توسط اتباع خود علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده نقض کرده است. ایران مدعی است که اگر اتباع ایالات متحده ادعاهایی علیه ایران داشتند می بایست آنها را به این دیوان تسلیم می کردند بدون آنکه صبر کنند تا از سوی ایران در دادگاههای ایالات متحده طرف تعقیب واقع گردند.

۱۱۳- ایالات متحده پاسخ می‌دهد که عادلانه نمی‌بود که به ایران اجازه داده شود بعد از انقضای مهلت ثبت ادعاها در این دیوان، علیه اتباع ایالات متحده در دادگاههای ایالات متحده به طرح ادعا مبادرت ورزد و در عین حال، اتباع ایالات متحده از اقامه ادعاهای متقابل در پاسخ به آن ادعاها ممنوع شوند. ایالات متحده استدلال می‌کند که بیانیه های الجزایر ایران را از تعهد دفاع از خود در قبال دعاوی ناخواسته در دادگاههای ایالات متحده، که در محدوده صلاحیت دیوان باشند معاف می‌دارد؛ لیکن هیچ لفظی در بیانیه های مزبور ایالات متحده را مکلف نمی‌کند که با جلوگیری از طرح ادعاهای متقابل در دعاوی که ایران به میل خود در دادگاه های ایالات متحده آغاز کرده، به ایران موقعیت ممتازی اعطا نماید.

۱۱۴- از اصل کلی (ب) و نیز از مواد يك و دو بیانیه حل و فصل دعاوی روشن است که ادعاهایی که در حیطه صلاحیت دیوان قرار می‌گرفته و از طریق مذاکرات اصلاحی حل و فصل نشده، می‌بایست به دیوان تسلیم می‌شد و نیز اینکه اگر خواهانی تصمیم می‌گرفت چنین ادعایی را به دیوان تسلیم ننماید، بعد از آن مجاز نمی‌بود که آن ادعا را در دادگاههای ایالات متحده اقامه کند. با آنکه وجود حساب تضمینی این اطمینان را پدید می‌آورد که اکثریت عظیم ادعاهایی که خواهان های مربوط آنها را بر حق می‌دانستند به دیوان تسلیم شود، دیوان تردید ندارد که ادعاهایی نیز وجود داشت که در دیوان ثبت نشد زیرا خواهانهای آنها از طرح ادعاهای متقابل احتمالی از سوی ایران نگرانی داشتند. ایالات متحده با گنجاندن ماده ۶ در دستور اجرایی در واقع اینگونه خواهانها را تشویق کرد که به دیوان مراجعه نکنند و بدین ترتیب، در اجرای تعهدات خود در اصل کلی (ب) و ماده يك بیانیه حل و فصل دعاوی قصور ورزید.

۱۱۵- ایران بابت حق الوکاله ها و هزینه های دادرسی که در دفاع از اینگونه ادعاهای متقابل متحمل شده حکم خسارت مطالبه می‌نماید. دیوان تصمیمات خود درباره ماهیت و مبلغ خسارتی را که ایران احیاناً متحمل شده است در رسیدگیهای بعدی اتخاذ خواهد کرد. **بنگرید به: بند ۱۰۲ بالا.**

۲- ادعای (ب)

۱۱۶- ایران مدعی است که ایالات متحده با تعلیق دعاوی متضمن ادعاهای ناشی از قراردادهای حاوی قید انتخاب مرجع رسیدگی که برای دادگاههای ایران صلاحیت رسیدگی به اختلافات قایل شده،

بجای خاتمه دادن به آن، اصل کلی (ب) و نیز بند ۱ ماده دو و بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی را نقض کرده است.

۱۱۷- دیوان نظر داده است که بیانیه های الجزایر ایالات متحده را مکلف کرده اند که کلیه اقدامات حقوقی مطروح توسط اتباع آن کشور علیه ایران در دادگاه های ایالات متحده را که متضمن ادعاهایی است که احتمالاً در صلاحیت دیوان قرار داشته اند خاتمه دهد و نیز بمجرد آنکه ادعایی به علت فقد صلاحیت از طرف دیوان رد شد این تعهد در مورد آن ادعا ساقط می گردد. **بنگرید به:** بند ۸۹ بالا. دیوان مضافاً نظر داده است که "ختم" مترادف با "تعلیق" نیست، لیکن اتخاذ تصمیم راجع به این موضوع را که آیا ایالات متحده با تعلیق کلیه دعاوی مطروح علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده که متضمن اینگونه ادعاها بوده اند، از تعهدات خود در بیانیه های الجزایر تخلف کرده یا خیر، موکول به بعد نموده است. دیوان پیش از اتخاذ تصمیم خود، ابتدا باید بررسی نماید که آیا در مورد هر پرونده خاص، تعلیق دعوا همان اثر ختم دعوا را داشته است یا خیر. بررسی مزبور باید در مرحله دوم رسیدگی های حاضر انجام شود. **بنگرید به:** بند ۹۹ بالا. موضوعی که باقی می ماند این است که آیا ایالات متحده با دادن این اجازه که پرونده هایی که به دلیل داشتن نوع قید انتخاب مرجع رسیدگی مندرج در استثنای بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی خارج از صلاحیت دیوان تشخیص داده شده بودند، پس از رد دعوا توسط دیوان به دلیل فقد صلاحیت، در دادگاههای ایالات متحده احیاء شوند، بیانیه های الجزایر را نقض کرده است یا خیر.

۱۱۸- شرطی که محور اصلی این ادعاست، جمله آخر بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی است که مقرر می دارد "ادعاهای ناشی از قراردادهای تعهدآور فیما بین که در آن قراردادهای مشخصاً رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایران، با توجه به نظر مجلس شورای اسلامی ایران باشد" از صلاحیت دیوان مستثنی است. سؤال این است که آیا عبارت مزبور بدان معنی است که اینگونه ادعاها باید به دادگاههای ایران ارجاع گردند یا صرفاً بدان معنی است که نباید توسط دیوان رسیدگی شوند.

الف - مواضع طرفین

۱۱۹- ایران اظهار می دارد که به موجب بیانیه های الجزایر، ایالات متحده مکلف است کلیه دعاوی

مطروح در دادگاه های آن کشور را که متضمن ادعاهای مبتنی بر قراردادهای حاوی قید انتخاب دادگاههای ایران باشد خاتمه دهد اعم از اینکه ادعاهای مزبور در صلاحیت دیوان قرار گیرد یا خیر. بدین ترتیب، ایران استدلال می‌کند که عمل ایالات متحده که این گونه دعاوی را صرفاً معلق نمود و پس از رد آنها توسط دیوان به علت فقد صلاحیت، اجازه داد در دادگاههای ایالات متحده احیاء شوند، عمل خلافی بود. طبق اظهار ایران، منظور از استثنای مندرج در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، حفظ صلاحیت دادگاههای ایران بوده است. بدینصورت، اگر اجازه داده شود که ادعاهای مزبور پس از رد آنها توسط دیوان، به دادگاههای ایالات متحده اعاده شوند، منظور اولیه از مستثنی کردن آنها از صلاحیت دیوان، نقض می‌گردد.

۱۲۰- ایران خواستار صدور يك حکم اعلامی است که: نظر دهد که ایالات متحده با قصور در ممنوع کردن اقدامات حقوقی مطروح توسط اتباع ایالات متحده در دادگاههای آن کشور، متضمن ادعاهای ناشی از قراردادهای حاوی قید انتخاب دادگاه های ایران، از اصل کلی (ب) و نیز از بند ۱ ماده ۲ و بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی تخلف کرده است؛ از ایالات متحده بخواهد که کلیه اقدامات حقوقی در دادگاههای آن کشور را که متضمن ادعاهای مبتنی بر قراردادهای حاوی قید انتخاب دادگاه های ایران است، خاتمه دهد؛ به ایالات متحده دستور دهد که خسارات متحمل ایران در نتیجه تخلف ایالات متحده، منجمله حق الوکاله ها و هزینه های دادرسی را که ایران بابت نظارت و دفاع در مقابل آن ادعاها بعد از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] متحمل شده است، جبران کند.

۱۲۱- ایالات متحده منکر مسئولیت است و خاطرنشان می‌سازد که طبق اصل کلی (ب)، وی مکلف است تنها آن دسته از ادعاها را خاتمه دهد که در صلاحیت دیوان قرار دارند، و استدلال می‌کند که هیچگونه دلیلی وجود ندارد که با ادعاهای متضمن قید انتخاب دادگاه های ایران به گونه ای متفاوت از هر ادعای دیگری که خارج از صلاحیت دیوان است برخورد شود. اگر دیوان نسبت به يك ادعای حاوی قید انتخاب مرجع رسیدگی قبول صلاحیت کند، آن ادعا از طریق داوری در دیوان خاتمه خواهد یافت و اگر دیوان نسبت به چنین ادعایی قبول صلاحیت نکند، در آنصورت دعاوی مربوط به آن در هر دادگاهی که در غیر آنصورت قابل ارجاع به آن می‌بود - و از جمله دادگاه های ایالات متحده - می‌تواند از نو آغاز شود، که در آنجا رسیدگی‌ها با اتخاذ تصمیم راجع به قابلیت اجرای قید انتخاب مرجع رسیدگی آغاز می‌گردد.

۱۲۲- ایالات متحده اظهار می‌دارد که با توجه به تغییر وضعیت پس از تاریخی که قراردادهای حاوی

قید انتخاب مرجع رسیدگی تنظیم گردید، هیچگاه انتظار نداشت که اتباع آن کشور بتوانند ادعاهای خود را در دادگاههای ایران مطرح کنند. ایالات متحده خاطرنشان می‌سازد که در نتیجه وی اصرار کرد که کلمه "تعهدآور" در قید استثنای مندرج در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی درج شود، به این امید که دیوان بعداً نظر دهد که تغییر وضعیت، آن قید انتخاب مرجع رسیدگی را غیرقابل اجرا نموده است. ایالات متحده خاطرنشان می‌سازد که گرچه وی از دیوان درخواست کرد که چنین نظر بدهد، دیوان نظر داد که بیانیه های الجزایر آن را مجاز به چنین اقدامی نکرده است و در نتیجه "وارد این موضوع نشد که آیا تغییرات حاصله در ایران هیچگونه اثری بر قابلیت اجرای قیود انتخاب دادگاه در قراردادهای دارد یا خیر".

هالیبرتون کامپنی و دیگران و دورین / ایمکو و دیگران، قرار اعدادی شماره ۵۱-۲- هیئت عمومی، مورخ ۱۴ آبان ماه ۱۳۶۱ [پنجم نوامبر ۱۹۸۲] صفحه ۷، چاپ شده در 1 Iran- U.S. C.T.R. 242, 246 ("هالیبرتون"). دیوان با اعلام این نظر، راجع به حق دادگاههای داخلی در اتخاذ تصمیم درباره قیود انتخاب مرجع رسیدگی ابراز تردید نکرد و ایالات متحده اظهار می‌دارد که چنانچه دیوان بخواهد نظری همگون با نظر خود در **هالیبرتون** و سایر پرونده های حاوی قید انتخاب مرجع رسیدگی اعلام نماید، اینک نمی‌تواند نظر دهد که اینگونه قیود در واقع قابل اجرا بوده و بدینوسیله کلیه مراجع قضایی غیرایرانی را از حق بررسی قابلیت اجرای قیود مزبور محروم نماید. ایالات متحده انکار می‌کند که هرگز با قابل اجرا بودن اینگونه قیود موافقت کرده باشد و اظهار می‌دارد که هیچ لفظی در بیانیه های الجزایر وجود ندارد که ایالات متحده را مکلف نماید که با سلب صلاحیت کنونی دادگاههای ایالات متحده برای اتخاذ تصمیم راجع به قابلیت اجرای اینگونه قیود، در مواردی که قیود مزبور ادعاها را از حیطه صلاحیت دیوان مستثنی می‌کنند، قیود انتخاب مرجع رسیدگی در قراردادهای بین اتباع آن کشور و ایران یا سازمانهای تابعه آن را اجرا نماید.

ب - تصمیم دیوان

۱۲۳- در پرونده **هالیبرتون**، دیوان با این مسأله مواجه بود که آیا صلاحیت دارد راجع به قابلیت اجرای قیود انتخاب مرجع رسیدگی اتخاذ تصمیم نماید. در آن پرونده، دیوان نظر داد که

عموماً وظیفه این دیوان یا هر دیوان داوری این نیست که راجع به قابلیت اجرای قید انتخاب دادگاه در قراردادهای تصمیم بگیرد. اگر طرفین از این دیوان می‌خواستند که راجع به قابلیت اجرای قیود

قرارداد که مشخصاً ناظر بر صلاحیت انحصاری دادگاههای ایران است تصمیم بگیرد، قاعداً می‌بایست این تمایل را به نحو صریح و بدون ابهام مطرح می‌کردند. بنابراین، دیوان اکراه دارد که در غیاب اجازه و اختیار صریحی از طرف بیانیه الجزایر، چنین وظیفه ای را بپذیرد.

پرونده هالیرتون، مذکور در بالا، ص ۵، چاپ شده در 1 Iran- U.S. C.T.R. at 245. همچنین بنگرید به: پرونده جورج دبلیو. دراکر، جونیور و شرکت معاملات خارجی و دیگران، قرار اعدادی شماره ۴-۱۲۱- هیئت عمومی دیوان، مورخ ۱۴ آبان ماه ۱۳۶۱ [پنجم نوامبر ۱۹۸۲]، ص ص ۴-۵، چاپ شده در 1 Iran- U.S. C.T.R. 252,255؛ پرونده استون اند وبستر اورسیزگروپ، اینک و شرکت ملی پتروشیمی ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۸-۲۹۳- هیئت عمومی، مورخ ۱۴ آبان ماه ۱۳۶۱ [پنجم نوامبر ۱۹۸۲]، ص ۴، چاپ شده در 1 Iran- U.S. C.T.R. 274,276. بدینسان، در پرونده هالیرتون و سایر پرونده های فوق الذکر متضمن قیود انتخاب مرجع رسیدگی، دیوان نظر داد که صلاحیت ندارد راجع به این موضوع تصمیم بگیرد که آیا قیود انتخاب مرجع رسیدگی در قراردادهای مطروح در پرونده های نزد دیوان معتبر و قابل اجرا می‌باشند یا خیر.

۱۲۴- اعلام این نظر که منظور از قیود انتخاب مرجع رسیدگی، مندرج در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، حفظ صلاحیت انحصاری دادگاههای ایران بوده است - و یا به عبارت دیگر، اینکه ادعاهایی که دیوان به علت وجود قیود انتخاب دادگاه از صلاحیت خود مستثنی نموده باید به دادگاههای ایران ارجاع گردد - به منزله اعلام این نظر است که قیود انتخاب دادگاههای ایران در ادعاهای مستثنی شده از صلاحیت دیوان به علت وجود قیود استثنای مرجع رسیدگی، معتبر و قابل اجرا می‌باشند. لیکن در صورتی که دیوان چنین نظر بدهد، اینکار در واقع عدول از تصمیم سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) دیوان در پرونده های متضمن قید انتخاب دادگاه خواهد بود (بنگرید به: بند ۱۲۳ بالا) مبنی بر اینکه دیوان صلاحیت رسیدگی به قابلیت اجرای اینگونه قیود را ندارد. طرفین پیشنهاد نکرده اند که دیوان در تصمیم سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) خود درباره این موضوع تجدیدنظر نماید و دیوان تمایلی به انجام این کار ندارد.

۱۲۵- دیوان صلاحیت اتخاذ تصمیم راجع به قابلیت اجرای قیود انتخاب مرجع رسیدگی ندارد. تصمیم درباره آن موضوع باید توسط دادگاههای داخلی اتخاذ شود، نه توسط دیوان. در نتیجه، دیوان نمی‌تواند حکم دهد که قصور ایالات متحده در ختم دعاوی متضمن ادعاهایی که دیوان به علت وجود قید استثنای مرجع، مندرج در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، رد کرده، تخلف

از هیچگونه تعهدی است که بیانیه های الجزایر بر دوش ایالات متحده نهاده است. بر این اساس، ادعای (ب) ایران رد می شود.

۳- ادعای (د)

الف - مواضع طرفین

۱۲۶- ایران ادعا می کند که ایالات متحده به اتباع خود اجازه داده است که بعد از تاریخ بیانیه های الجزایر در دادگاههای آن کشور علیه ایران اقامه دعوا کنند و بدانوسیله اصل کلی (ب) را نقض کرده است. دعاوی مورد بحث به موجب ماده ۱ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ اقامه شده که ثبت دعاوی را صرفاً به منظور تعلیق مرور زمان قابل اعمال در ایالات متحده و تا زمانی که دیوان راجع به صلاحیت خود نسبت به ادعاهای موضوع دعاوی مزبور اتخاذ تصمیم می کند، مجاز دانسته است. بنگرید به: بند ۲۸ بالا. ایران خواستار صدور يك حکم اعلامی است که: نظر دهد که ایالات متحده با دادن اجازه ثبت اینگونه دعاوی، از اصل کلی (ب) تخلف کرده؛ به ایالات متحده دستور دهد که موجبات رد اینگونه دعاوی را فراهم آورد و از پیگیری آتی دعاوی توسط اتباع ایالات متحده علیه ایران در دادگاههای آن کشور جلوگیری نماید؛ به ایالات متحده دستور دهد خساراتی را که ایران در نتیجه تخلف ایالات متحده متحمل شده، منجمله حق الوکاله ها و هزینه های دادرسی متحمله ایران بابت نظارت و دفاع در مقابل پرونده های تعلیق مرور زمان که بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۰] ثبت گردیده جبران نماید.

۱۲۷- ایالات متحده اظهار می دارد که چون اصل کلی (ب) آن دولت را مکلف می کرد که فقط آن دسته از ادعاهای اتباع خود را که در حیطه صلاحیت دیوان قرار داشت خاتمه دهد، آن دولت ناچار بود مکانیزمی ابداع کند تا ادعاهایی که توسط دیوان به علل صلاحیتی رد می گردند، به علت مرور زمان حاکم ممنوع الاقامه نشوند. مکانیزمی که ایالات متحده اختیار نمود این بود که به اتباع خود اجازه داد که برای تعلیق مرور زمان اقامه دعوا کنند، لیکن بعداً آنها را بلافاصله به حال تعلیق درآورد؛ پرونده ها در فهرست دعاوی دادگاهها را کد باقی می ماند، اما اگر دیوان نظر می داد که نسبت به ادعاهای موضوع پرونده ها صلاحیت رسیدگی ندارد، پرونده ها مجدداً به جریان می افتاد.

۱۲۸- ایالات متحده مضافاً استدلال می کند که به موجب حالت تعلیقی که توسط دستور اجرایی شماره

۱۲۲۹۴ بوجود آمد، ضرورتی نداشت که ایران در پرونده هایی که برای تعلیق مرور زمان طرح می‌شدند، پاسخی ثبت نماید. ایالات متحده در اثبات این استدلال خاطرنشان می‌سازد که در موارد بسیاری که ایران هیچگونه پاسخی در چنین پرونده هایی ثبت نکرد، متحمل هیچگونه آثار زیان آوری نگردید. بنابراین ایالات متحده مدعی است که ادعای ایران به علت عدم اثبات ورود خسارت باید مردود شناخته شود.

۱۲۹- ایران اظهار می‌دارد که چون در همه دادرسی‌های ثبت شده علیه آن دولت در دادگاههای ایالات متحده ذکر نشده بود که آیا ادعای مربوطه در دیوان نیز به ثبت رسیده یا نه - و بدین ترتیب، آیا طبق ماده ۱ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ مشمول تعلیق می‌باشد یا خیر - ایران ناچار شد به آنها پاسخ دهد، چرا که در غیراینصورت در معرض خطر صدور حکم غیابی قرار می‌گرفت. علاوه بر این، ایران اظهار می‌دارد که اهمیتی ندارد که بعداً معلوم شود برخی از اقدامات آن دولت صدرصد ضرورتی نداشته، زیرا چون ایران مواجه با نقض بیانه های الجزایر توسط ایالات متحده شده بود، حق داشت که برای حفظ منافع خود کلیه اقدامات معقول را به عمل آورد. ایران استدلال می‌کند که چون ایالات متحده بیانه ها را نقض نموده، موظف است ثابت کند که هزینه های حقوقی ایران بطور نامعقول انجام شده است.

ب - تصمیم دیوان

۱۳۰- در جمله اول اصل کلی (ب)، طرفین معظمین متعهدین یکی از اهداف خود را به این شرح تبیین نمودند: "کلیه دعاوی بین هر دو دولت و اتباع دولت دیگر را خاتمه داده و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این ادعاها را از طریق يك داورى لازم الاجرا فراهم نمایند". علاوه بر این، در جمله دوم همان اصل کلی (ب)، ایالات متحده موافقت کرد که "سایر دعاوی (بر اساس ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران) را ممنوع نماید". موضوع مورد اختلاف این است که آیا مکانیزم مقرر در ماده ۱ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ که به اتباع ایالات متحده اجازه می‌دهد بعد از تاریخ بیانه های الجزایر به منظور تعلیق مرور زمان اقامه دعوا کنند، با مفاد مذکور در اصل کلی (ب) که در بالا نقل شد، سازگاری دارد یا خیر.

۱۳۱- دیوان نظر می‌دهد که مکانیزم مورد انتخاب ایالات متحده - یعنی دادن اجازه ثبت دعاوی به

منظور تعلیق مرور زمان^{۱۴} - طبق جمله اول اصل کلی (ب) مجاز نیست. دادن اجازه ثبت دعاوی، حتی به منظور تعلیق مرور زمان، با نص و روح تعهد ایالات متحده در جمله دوم اصل کلی (ب)، مبنی بر "ممنوع کردن سایر دعاوی" بر اساس ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران نیز، منافات دارد. مشکل است بتوان انکار نمود که اینگونه دعاوی تعلیقی "سایر دعاوی" در مفهوم ساده اصل کلی (ب) محسوب می‌شوند. اصل کلی (ب) در عین حال که مانع آن نیست که با استفاده از وسایلی، ادعاهای خارج از صلاحیت دیوان محفوظ بماند، یک وسیله را که قطعاً ممنوع می‌سازد، همان اقامه دعوا در دادگاههای ایالات متحده بعد از تاریخ بیانیه های الجزایر است. تعلیق مرور زمان به خودی خود با بیانیه های مزبور منافاتی ندارد، بلکه آن روش خاص مورد انتخاب ایالات متحده - یعنی اقامه دعوا در دادگاههای آن کشور بعد از تاریخ بیانیه هاست - که چنین منافاتی را دربر دارد.

۱۳۲- در نتیجه، دیوان نظر می‌دهد که ایالات متحده با دادن اجازه ثبت دعاوی بعد از تاریخ بیانیه های الجزایر، ولو به منظور تعلیق مرور زمان قابل اعمال، مطابق تعهدات خود در اصل کلی (ب) عمل نکرده است.

۱۳۳- دیوان در رسیدگیهای آتی، ماهیت و میزان خساراتی را که ایران احیاناً در نتیجه اقدام ایالات متحده به دادن اجازه ثبت دعاوی تعلیق مرور زمان متحمل گردیده، تعیین خواهد نمود. از ایران انتظار می‌رود که ادله موضوعی مربوط به زیان هایی را ارائه نماید که در نتیجه حضور یا ثبت مدارک در دادگاه های ایالات متحده بعد از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، به منظور دفاع معقول از منافع خود در خصوص دعاوی تعلیق مرور زمان تسلیمی بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] حاوی ادعاهای موصوف در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی یا حاوی ادعاهای تسلیمی به دیوان تا تاریخ رد آنها توسط دیوان به علت فقد صلاحیت، متحمل شده است. دیوان همچنین از ایران انتظار دارد که ادله موضوعی مربوط به زیان هایی را که در نتیجه نظارت بر پرونده های تعلیق مرور زمان متحمل گردیده ارائه نماید و از هر دو طرف دعوت می‌کند که این مسأله را مورد بررسی قرار دهند که آیا بابت آن زیان ها باید به ایران غرامت پرداخت گردد یا خیر. بنگرید به: بندهای ۱۰۱ و ۱۰۲ بالا.

^{۱۴} و سپس، بلافاصله معلق کردن آن دعاوی. موضوع تعلیق رسیدگی در بندهای ۸۷ و بعد از آن، مورد بحث واقع شده است.

۴- ادعای (هـ)

الف - مواضع طرفین

۱۳۴- موضوع مورد اختلاف در این ادعا این است که آیا ایالات متحده طبق بیانیه های الجزایر مکلف بود دعاوی مطروح توسط اتباع خود علیه ایران در دادگاههای خارج از ایالات متحده را خاتمه دهد یا خیر.

۱۳۵- ایران سه استدلال اصلی اقامه می‌کند. اولین استدلال این است که به موجب اصل حقوق بین الملل ناظر بر حمایت از دعاوی، بیانیه حل و فصل دعاوی منعقدہ بین ایران و ایالات متحده کلیه ادعاهای خصوصی اتباع آن دو دولت را که در آن زمان وجود داشته ساقط نموده، بدین معنی که موافقتنامه مزبور اتباع این کشورها را به طور مطلق متعهد کرده است. بنابراین، به مجرد اینکه ایران و ایالات متحده طی اصل کلی (ب) توافق کردند که "کلیه دعاوی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر را خاتمه داده و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این ادعاها را از طریق داورى لازم الاجرا فراهم آورند" اتباع ایالات متحده از طرح ادعا علیه ایران در هر مرجعی به جز دیوان ممنوع شدند. ایران اظهار می‌دارد که هرچند ایالات متحده قدرت کنترل دادگاههای خارجی را ندارد، لیکن قدرت کنترل رفتار اتباع خود را در خارج از کشور خود دارد. بنابراین ایالات متحده مکلف بود کلیه اقدامات لازم را به عمل آورده اتباع خود را از اقامه دعوا علیه ایران در دادگاههای خارج از آن کشور بازدارد.

۱۳۶- استدلال دوم ایران این است که عبارت پایانی جمله دوم اصل کلی (ب) که ایالات متحده را ملزم می‌کند "سایر دعاوی بر اساس چنین ادعاهایی را ممنوع" نماید، الزاماً معطوف به دعاوی در دادگاههای خارج از ایالات متحده است و در غیر اینصورت، این عبارت زائد می‌بود، زیرا عبارت اول جمله دوم اصل کلی (ب)، پیش از آن ایالات متحده را مکلف نموده که به اقدامات حقوقی "در دادگاههای ایالات متحده" خاتمه دهد. بنابراین، ایران نتیجه گیری می‌کند که عبارت "چنین ادعاها" معطوف به ادعاهائی است که بطور کلی در اصل کلی (ب) تشریح شده و نه تنها ادعاهایی که در دادگاههای ایالات متحده اقامه گردیده است.

۱۳۷- استدلال سوم ایران این است که بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، که می‌گوید ادعاهای ثبت شده در دیوان "خارج از صلاحیت قضایی دادگاههای ایران و ایالات متحده یا هر دادگاه

دیگری" خواهد بود. ایالات متحده را مکلف می‌کند که اتباع خود را از تعقیب ادعاهای مطروح علیه ایران "در هر دادگاه دیگری" منجمله دادگاههای خارج از آن کشور باز دارد.

۱۳۸- ایران خواستار صدور يك حکم اعلامی است که: نظر دهد که ایالات متحده با قصور در منع دعاوی مطروح توسط اتباع آن کشور علیه ایران در دادگاههای خارج از آن کشور، اصل کلی (ب) و بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی را نقض کرده است، و به آن دولت دستور دهد که حق الوکاله ها و هزینه های دادرسی را که ایران در دفاع از اینگونه دعاوی، و نیز سایر خساراتی را که ایران در نتیجه تخلف ادعایی ایالات متحده، متحمل گردیده است جبران نماید.

۱۳۹- ایالات متحده اظهار می‌دارد که عبارت روشن اصل کلی (ب) آن دولت را مکلف می‌کند که تنها دعاوی مطروح در دادگاههای ایالات متحده را مختومه نماید. اصل کلی (ب) چنین مقرر می‌دارد:

از طریق ترتیبات مندرج در بیانیه مربوط به حل و فصل ادعاها، ایالات متحده موافقت می‌نماید که به تمام اقدامات حقوقی در دادگاههای ایالات متحده که متضمن ادعاهای اتباع و مؤسسات آمریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی آن است خاتمه داده، کلیه احکام توقیف و احکام قضایی صادره را لغو، سایر دعاوی بر اساس چنین ادعاهایی را ممنوع و موجبات خاتمه دادن به چنین ادعاهایی را از طریق داورى لازم الاجرا فراهم نماید.

اصل کلی (ب) هیچ چیزی راجع به دادرسی در کشورهای خارجی نمی‌گوید. ایالات متحده با استناد به این اصل که تصریح به امری موجب خروج غیر است (expressio unius est exclusio alterius) استدلال می‌کند که تصریح تعهد مربوط به دادگاههای ایالات متحده، چنین تعهدی در سایر دادگاهها را مستثنی می‌نماید.

ب - تصمیم دیوان

۱۴۰- مسأله اصلی مورد اختلاف این است که آیا ایالات متحده با قبول این تعهد که "سایر دعاوی بر اساس چنین ادعاهایی را ممنوع" کند، موافقت کرد که به دعاوی مطروح در دادگاههای خارج از آن کشور خاتمه دهد یا خیر.

۱۴۱- مقدماً، دیوان استدلال ایران را که مبتنی بر اصل حمایت از دعاوی است رد می‌کند. دیوان قبلاً نظر داده است که ایران و ایالات متحده با انعقاد بیانیه های الجزایر، دعاوی اتباع خود را حمایت نکردند. **بنگرید به:** پرونده جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا (پرونده شماره الف-۲۱)، مذکور در بالا، بند ۸۲، 14 Iran- U.S. C.T.R. at 330.

۱۴۲- اینک با عطف توجه به عبارت روشن اصل کلی (ب)، دیوان نظر می‌دهد که عبارت "چنین ادعاها" در عبارت ماقبل آخر اصل کلی (ب) معطوف به عبارت پیش از آن است، که ایالات متحده را مکلف می‌نماید "به تمام اقدامات حقوقی در دادگاههای ایالات متحده خاتمه دهد". هیچ لفظی در اصل کلی (ب) حکایت از آن ندارد که "چنین ادعاها" معطوف به دعاوی مطروح در دادگاههای خارج از ایالات متحده بوده و یا آن دولت متعهد به لغو اینگونه دعاوی شده باشد.

۱۴۳- اصل کلی (ب) با تصریح بر "دادگاههای ایالات متحده"، تعهد ایالات متحده در لغو دعاوی را محدود به دعاوی مطروح در همان دادگاهها می‌نماید، و به عبارت دیگر، دعاوی مطروح در هر دادگاه دیگری را مستثنی می‌کند. دیوان نمی‌تواند فرض کند که از لسان اصل کلی (ب) می‌توان چنین استنباط کرد یا استنباط چنین بوده که کار بیشتری انجام داده شود. اینکه دولتی این تعهد را برعهده بگیرد که اتباع خود را از اقامه دعوا در دادگاههای خارجی باز دارد اقدامی فوق العاده است. در صورتی که قرار بود طرفی چنین تعهدی را به عهده بگیرد، از وی انتظار می‌رفت که چنین کاری را بطور صریح انجام دهد.

۱۴۴- و سرانجام، دیوان استدلال ایران را که مبتنی بر بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی است رد می‌کند. ماده مزبور مقرر می‌دارد که: "ادعاهایی که به هیئت داورى ارجاع می‌شود، از تاریخ طرح ادعا نزد هیئت داورى، خارج از صلاحیت قضایی دادگاههای ایران و ایالات متحده یا هر دادگاه دیگری خواهد بود". هیچ لفظی در این شرط طرفین معظمین متعاهدین را مکلف نمی‌کند که، طبق استدلال ایران، اتباع خود را از تعقیب دعاوی "در هر دادگاه دیگر" باز دارد. **بنگرید به:** بند ۱۴۳ بالا. بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل بدین معنی است که به مجرد آنکه ادعایی در دیوان ثبت شد، حداقل در ابتدا، خارج از صلاحیت هر دادگاه دیگری محسوب می‌شود. اگر دیوان نسبت به آن ادعا احراز صلاحیت کند، خروج مذکور دائمی می‌گردد. اگر دیوان احراز صلاحیت نکند، در آنصورت خواهان می‌تواند ادعا را در جای دیگری تعقیب نماید - در دادگاههای ایران، ایالات متحده، یا کشور دیگری.

۱۴۵- دیوان نتیجه می‌گیرد که اصل کلی (ب) ایالات متحده را مکلف نمی‌کند که به دعاوی متضمن ادعاهای اتباع آن کشور علیه ایران در دادگاههای خارج از ایالات متحده خاتمه دهد. این همان نتیجه گیری است که در پرونده ئی - سیستمز، اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، قرار موقت شماره ۱۳-۳۸۸- هیئت عمومی، مورخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۶۱ [چهارم فوریه ۱۹۸۳]، ص ۸، چاپ شده در Iran- U.S. C.T.R. 51, 56 2 به عمل آمده است. ادعای (هـ) ایران رد می‌شود.

۵- ادعای (و)

الف - مواضع طرفین

۱۴۶- در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] جزو سلسله اقداماتی در اجرای بیانیه های الجزایر رئیس جمهور ایالات متحده دستورات اجرایی شماره ۱۲۲۷۷ و ۱۲۲۸۱-۱۲۲۷۹ را صادر نمود، که به موجب آنها، قرارهای توقیف اموال ایران که توسط اتباع ایالات متحده در دادگاههای آن کشور بعد از تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] (تاریخ صدور دستور توقیف اموال ایران توسط رئیس جمهور ایالات متحده) تحصیل شده بود، لغو گردید. بنگرید به: بند ۲۱ بالا. دستورات اجرایی فوق الذکر، قرارهای توقیفی را که اتباع ایالات متحده قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] تحصیل کرده بودند، ابقاء نمود. ۱۰ ایران مدعی است که این کار نقض بیانیه های الجزایر است.

۱۴۷- ایران استدلال می‌کند که بندهای ۴-۹ بیانیه عمومی و نیز اصل کلی (ب) ایالات متحده را مکلف می‌نمایند که قرارهای توقیف صادره قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] را لغو نماید. بندهای ۴-۹ مذکور ایالات متحده را ملزم می‌نمایند که ترتیباتی فراهم آورد تا "کلیه

۱۰ ماده (ب) ۱-۱۰۲ هر يك از دستورهای اجرایی مقرر می‌دارد که:

کلیه حقوق، اختیارات و مزایای مربوط به اموال [دولت ایران] که ناشی از هرگونه قرار توقیف، قرار منع، سایر رسیدگی‌ها یا ترتیبات مشابه یا اقدام دیگری در هرگونه دعاوی مطروح بعد از ساعت ۸:۱۰ صبح روز ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ [۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸] (به وقت استاندارد شرق ایالات متحده) . . . باشد، بدینوسیله لغو می‌شود و کلیه اشخاصی که مدعی چنین حقوق، اختیارات و مزایا می‌باشند از این به بعد از اعمال آنها ممنوع خواهند بود.

دارائیهای ایران" واقع در ایالات متحده در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] یا در قلمرو قضایی آن کشور در آن تاریخ، به ایران انتقال داده شود. از آنجا که آن اموال مادام که در توقیف قضایی قرار داشتند انتقالشان عملی نبود، بندهای ۹-۴ بیانیه عمومی تلویحاً ایالات متحده را ملزم کرد قرارهای توقیف اموال را که موجب محدودیت آنها بوده لغو نماید. این الزام طی اصل کلی (ب) صراحتاً بیان شده، که ایالات متحده را مکلف به "لغو کلیه احکام توقیف و احکام قضایی صادره [توسط دادگاههای ایالات متحده]" می‌نماید. ایران اظهار می‌دارد که اصل کلی (ب)، بین قرارهای توقیف تحصیل شده قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] یا بعد از آن تاریخ تمایز قایل نشده است.

۱۴۸- ایران مضافاً استدلال می‌کند که ابقاء قرارهای توقیف قضایی در مورد پرونده‌هایی که در حیطه صلاحیت دیوان هستند هیچ منظور مشروعی را برآورده نمی‌کند زیرا وجود حساب تضمینی پرداخت کلیه احکام صادره دیوان در ادعاهای مبنای قرارهای توقیف را تضمین می‌کند.

۱۴۹- ایران خواستار صدور حکمی اعلامی است که: نظر دهد که ایالات متحده با عدم لغو قرارهای توقیفی که اتباع آن کشور قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] در دادگاههای ایالات متحده تحصیل کرده اند مرتکب نقض اصل کلی (ب) شده؛ به ایالات متحده دستور دهد که کلیه قرارهای توقیف تحصیل شده در دادگاههای آن کشور در کلیه پرونده‌های متضمن ادعاهای اتباع آن کشور علیه ایران و منجمله قرارهای توقیف صادره قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] را لغو نماید؛ به آن دولت دستور دهد خساراتی را که ایران در نتیجه تخلف ایالات متحده متحمل شده، از جمله حق الوکاله‌ها و هزینه‌های دادرسی که ایران بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] در رابطه با دادرسی‌های راجع به توقیف قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] پرداخته است جبران نماید؛ بابت محرومیت از استفاده و کاهش ارزش دارائیهای موضوع قرارهای توقیف صادره قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] حکم به جبران خسارت دهد؛ و به ایالات متحده دستور دهد که هزینه‌های انبارداری را که ایران از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به بعد در رابطه با دارائیهای توقیف شده پرداخته است به ایران مسترد نماید.

۱۵۰- ایالات متحده منکر آن است که بیانیه‌های الجزایر آن دولت را مکلف به لغو آن دسته از قرارهای توقیف نموده که خواهان‌های آمریکایی از طرق معمول قضایی و بدون مجوز قوه مجریه، قبل از توقیف دارائیهای ایران توسط رئیس جمهور آن کشور در ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸

[۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] تحصیل کرده بودند. ایالات متحده اظهار می‌دارد که تفسیر ایران از اصل کلی (ب) در حکم این اظهار غیرموجه است که ایالات متحده متعهد شده است کلیه قراردادهای توقیف را - بدون توجه به قدمت آنها - که اتباع آن کشور علیه ایران از دادگاههای ایالات متحده تحصیل کرده اند، لغو نماید.

۱۵۱- ایالات متحده استدلال می‌کند که الزام مندرج در اصل کلی (ب) مبنی بر اینکه آن دولت "کلیه احکام توقیف را لغو نماید" باید با توجه به اصل کلی (الف) تفسیر گردد که ایالات متحده را مکلف نموده است که "حتی‌الامکان وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بازگرداند".^{۱۶} بدین صورت، ایالات متحده طی اصل کلی (ب) موافقت کرد که قراردادهای توقیف را فقط تا حدی لغو نماید که موجب ایفای تعهد آن دولت در اصل کلی (الف) مبنی بر بازگرداندن وضعیت مالی ایران به وضع موجود پیش از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] گردد. ایالات متحده موافقت نکرد که با لغو قراردادهای توقیف صادره قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، ایران را در وضعیت مالی بهتری قرار دهد.

۱۵۲- در پاسخ به این استدلال، ایران اظهار می‌دارد که اصل کلی (الف) نمی‌تواند تعهد ایالات متحده به لغو قراردادهای توقیف صادره قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] را تقلیل دهد زیرا اصل مزبور ایالات متحده را مکلف نمی‌کند که دقیقاً وضعیت مالی ایران در ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] را مجدداً ایجاد نماید. ایران استدلال می‌کند که این بازگردانی وضعیت مالی تنها "بصورت کلی" قابل انجام است. این بدان معنی است که اگر ایران در جایی ضرر می‌کرد، در جای دیگری نفع می‌برد.

۱۵۳- ایالات متحده مضافاً استدلال می‌کند که بند ۹ بیانیه عمومی نیز تکلیف ایالات متحده به لغو قراردادهای توقیف را محدود به قراردادهای توقیف صادره بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر

^{۱۶} متن کامل اصل کلی (الف) به شرح زیر است:

در چهارچوب و پیرو شرایط دو بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر، ایالات متحده حتی‌الامکان وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹) بازخواهد گرداند.

در این چهارچوب ایالات متحده خود را متعهد می‌سازد که تحرك و انتقال آزاد کلیه دارائیهای ایران موجود در قلمرو قضایی خود را بشرحی که در بندهای ۴ تا ۹ خواهد آمد، تأمین نماید.

[۱۹۷۹] می‌نماید زیرا بند مزبور مقرر می‌دارد که انتقال دارایی‌های ایران "بر اساس مفاد مقررات قانونی قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ایالات متحده" می‌باشد. ایالات متحده اظهار می‌دارد که مقررات قانونی مزبور، قرارهای توقیف قضایی مشروع دارائیهای ایران و سایر دارائیها را مجاز می‌داند.

۱۵۴- ایالات متحده همچنین به تاریخچه مذاکرات بیانیه های الجزایر استناد نموده، اظهار می‌دارد که ایران در طول مذاکرات مزبور هیچگاه درخواست لغو قرارهای توقیف صادره قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] را ننمود و ایالات متحده هیچگاه چنین تعهدی را پیشنهاد و یا با پذیرش آن موافقت نکرد. ایالات متحده به ویژه خاطرنشان می‌سازد که در قطعنامه مورخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۵۹ [دوم نوامبر ۱۹۸۰] مجلس شورای اسلامی (بنگرید به: بند ۲۳ بالا)، درخواستی مبنی بر لغو قرارهای مذکور وجود ندارد، بلکه تأکید آن بر محو آثار دستور انسداد مورخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] رئیس جمهور ایالات متحده است. ایالات متحده اظهار می‌دارد که تنها محدودیت های موجود بر دارایی‌های ایران که آن کشور از ایالات متحده رفع آنها را درخواست نمود همانهایی بود که از دستور مذکور ناشی می‌شد. ایالات متحده اظهار می‌دارد که لغو قرارهای توقیف صادره قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] آن دولت را، بر اساس این ادعا که رفع توقیف های مزبور معادل ضبط خلاف قانون اساسی است، در معرض دعاوی ای از طرف خواهانهای ایالات متحده قرار می‌داد. در صورتی که ایالات متحده با لغو قرارهای توقیف مذکور موافقت کرده بود، مسلماً انتظار می‌رفت که بحثی از این مسئولیت بالقوه در مذاکرات مربوط به بیانیه ها به میان آمده باشد.

۱۵۵- ایالات متحده با استناد به شهادتنامه رابرتز بی. اوئن، مشاور حقوقی وزارت امور خارجه آن کشور در طول مدت ذیربط و عضو هیئت مذاکره کننده، اظهار می‌دارد که در طول مذاکرات نسخه هایی از پیش نویس دستورات اجرایی مربوط به اجرای بیانیه های الجزایر در اختیار ایران قرار داده شد، که دستورهای مذکور صراحتاً تنها لغو قرارهای توقیف صادره بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] را مقرر می‌داشت. بدین ترتیب، باید چنین فرض شود که ایران اطلاع داشته که ایالات متحده قرارهای توقیف صادره بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] را لغو نخواهد نمود و با سکوت خود، با این موضع ایالات متحده موافقت کرده است. بنابراین ایالات متحده استدلال می‌کند که ایران اکنون باید از اقامه این ادعا ممنوع گردد.

۱۵۶- ایران پاسخ می‌دهد که اولاً هیچگاه موافقت نکرد که دستورات اجرایی صادره توسط ایالات متحده در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] جزئی از چهارچوب بیانیه های الجزایر باشد. بنابراین دستورات اجرایی مذکور نمی‌تواند بیانگر دامنه تعهد ایالات متحده در مورد لغو قرارهای توقیف باشد. ثانیاً ایران استدلال می‌کند که اینکه ایران حسب ادعا اعتراضی به دستورات اجرایی نکرد مانع از اقامه دعوی کنونی آن دولت نیست. ثالثاً، ایران اظهار می‌دارد که دستورات اجرایی مورد بحث بیانیه های الجزایر را اصلاح یا تعدیل نکرده و نمی‌توانسته چنین کند.

۱۵۷- در جلسه استماع، ایران اذعان کرد که اعضای هیئت ایالات متحده در طول مذاکرات، پیش نویسهایی از دستورات اجرایی به اعضای ایرانی هیئت نشان دادند لیکن ایران ادعا می‌کند که هیچگاه با محتوای آنها موافقت نکرده است. آقای بهزاد نبوی، رئیس هیئت ایرانی مذاکرات بیانیه های الجزایر، اظهار داشت که در پیش نویس های دستورات اجرایی که مذاکره کنندگان ایرانی در تاریخ بیانیه ها یا آن حدود دریافت داشتند، ذکری از محدودیت زمانی در مورد لغو قرارهای توقیف در ایالات متحده نشده بود. وی اظهار داشت که اگر پیش نویسهای مذکور حاوی يك چنین محدودیتی بود، مذاکره کنندگان ایرانی با آن مخالفت می‌کردند.

ب - تصمیم دیوان

۱۵۸- مهمترین مواد برای تعیین تکلیف این ادعا عبارتند از اصل کلی (الف)، بندهای ۴-۹ بیانیه عمومی و اصل کلی (ب). به موجب اصل کلی (الف)، ایالات متحده تعهد نمود که "حتی‌الامکان وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] باز خواهد گرداند". در ادامه اصل کلی (الف) آمده است که "در این چهارچوب، ایالات متحده خود را متعهد می‌سازد که تحرك و انتقال آزاد کلیه دارایی‌های ایران موجود در قلمرو قضایی خود را به شرحی که در بندهای ۴-۹ [بیانیه عمومی] خواهد آمد تأمین نماید".^{۱۷}

۱۵۹- به نظر دیوان، منطقی‌ترین تفسیر اصل کلی (الف) آن است که تعهد ایالات متحده مبنی بر تضمین

^{۱۷} بند ۹ بیانیه عمومی نیز بنوبه خود ایالات متحده را مکلف می‌نماید که "بر اساس مفاد مقررات قانونی قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ این کشور، ترتیبات لازم برای انتقال تمام اموال ایران را که در ایالات متحده و در خارج موجود می‌باشد و در چهارچوب بندهای فوق الذکر قرار نمی‌گیرد، به ایران" فراهم آورد.

و تأمین تحرك و انتقال آزاد کلیه دارایی‌های ایران واقع در قلمرو قضایی آن کشور، صراحتاً مقید و محدود است به الزام مندرج در همان بند مبنی بر اینکه ایالات متحده وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] باز گرداند.

۱۶۰- در اصل کلی (ب) ایالات متحده موافقت کرد که تمام اقدامات حقوقی در دادگاههای ایالات متحده را که متضمن ادعاهای اتباع آن دولت علیه ایران باشد خاتمه داده و "کلیه احکام توقیف ... صادره را لغو نماید". اینک سؤال این است که آیا تعهد ایالات متحده به لغو "کلیه احکام توقیف" شامل قرارهای توقیف دارایی‌های ایران، که هم قبل و هم بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] صادر شده می‌گردد یا فقط محدود به قرارهای توقیف صادره بعد از آن تاریخ است.

۱۶۱- دیوان نظر می‌دهد که تعهد ایالات متحده در اصل کلی (ب) مبنی بر لغو "کلیه احکام توقیف" را باید با توجه به اصل کلی (الف) تفسیر نمود که ایالات متحده را مکلف به تضمین تحرك و انتقال آزاد دارایی‌های ایران - و لذا، تلویحاً مکلف به لغو قرارهای توقیف محدودکننده آن دارایی‌ها - فقط تا حدی نموده که برای بازگرداندن وضعیت مالی ایران به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] لازم بوده است. در پرونده **جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا**، قرار اعدادی شماره ۶۳ - الف-۱۵ هیئت عمومی، مورخ ۲۹ مرداد ماه ۱۳۶۵ [۲۰ اوت ۱۹۸۶]، بند ۲۴، چاپ شده در 12 Iran- U.S. C.T.R. 40, 49، دیوان اظهار داشت که:

پیش از آنکه ایالات متحده به عنوان واکنش در برابر اشغال سفارت آمریکا در تهران و دستگیری اتباع آمریکایی دست به تحریم های اقتصادی علیه ایران بزند، ایران نسبت به داراییهای خود در ایالات متحده آزادی عمل کامل داشت، به استثنای مواردی که احتمالاً اموال ایران به نفع شرکتهای آمریکایی یا غیرآمریکایی که مدعی خسارت از ایران بودند توقیف یا توسط موسسات بانکی تهاتر شده بود. بنابراین، وضعیت مالی ایران هنگامی اعاده خواهد شد که ایران این آزادی عمل را نسبت به داراییهایی که برای پرداخت دیون تجاری یا مالی توقیف یا تهاتر نشده اند، مجدداً به دست آورد.

بدینسان، اگر داراییهای ایران در تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] به سبب قرارهای توقیف محدود شده بودند، آن قرارهای توقیف جزئی از وضعیت مالی ایران در آن تاریخ بود. بنابراین لغو آن قرارها موجب بهبود وضعیت مالی ایران می‌شد و نه صرفاً

بازگرداندن آنها. در نتیجه، از اصل کلی (ب) باید چنین مستفاد شود که ایالات متحده را مکلف می‌نماید تنها آن دسته از قرارهای توقیف داراییهای ایران را که اتباع ایالات متحده در تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] یا بعد از آن از دادگاههای آن کشور تحصیل کرده بودند، لغو نماید.

۱۶۲- راجع به استدلال ایران که اصل کلی (الف) نمی‌تواند تعهد ایالات متحده به لغو قرارهای توقیف را کاهش دهد، دیوان قبلاً نظر داده است که اصل کلی الف را "باید مبین تعهدات حقوقی وسیع" طرفین دانست. **جمهوری اسلامی ایران** مذکور در بالا، بند ۸۷، 12 Iran- U.S. C.T.R. at 47. دلیلی وجود ندارد که محدودیت زمانی مندرج در اصل کلی (الف) را نباید مؤثر در تبیین دامنه تعهد ایالات متحده در اصل کلی (ب) راجع به لغو "کلیه احکام توقیف" دانست.

۱۶۳- در اتخاذ این نظر، دیوان این نکته را حائز اهمیت می‌داند که قرینه و نشانه ای وجود ندارد که ایران در طی مذاکرات بیانیه های الجزایر هرگز خواستار لغو قرارهای توقیف صادره قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] شده باشد. همچنین، نه قطعنامه مورخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۵۹ [دوم نوامبر ۱۹۸۰] مجلس شورای اسلامی صراحتاً به این موضوع پرداخته است و نه هیچیک از یادداشتهای متبادله بعد از آن.

۱۶۴- دیوان نتیجه می‌گیرد که بیانیه های الجزایر ایالات متحده را مکلف به لغو احکام توقیفی نکرده است که اتباع آن کشور قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده تحصیل نموده بودند. ادعای (و) ایران رد می‌شود.

۶- ادعای (ز)

الف - مواضع طرفین

۱۶۵- در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] ایالات متحده چند دستور اجرایی برای اجرای بیانیه های الجزایر صادر نمود. دستورهای مزبور، قرارهای توقیفی را که اتباع آن کشور بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] علیه ایران از دادگاههای ایالات متحده تحصیل کرده بودند لغو نمود. در ادعای حاضر، ایران اظهار می‌دارد که ایالات متحده از بیانیه های الجزایر

تخلف نموده است زیرا نقش بقدر کافی فعالی در اجرای آن دستورات اجرایی ایفا ننموده به نحوی که کلیه قرارهای توقیف فوراً لغو گردد.

۱۶۶- ایران اظهار می‌دارد که برخی از دادگاههای ایالات متحده به علت عدم اقدام سریع ایالات متحده در اجرای آن دستورات اجرایی، اجازه دادند که قرارهای توقیف برجای بمانند. به عنوان مثال، ایالات متحده به جای آنکه به عنوان يك طرف وارد دعوا شود صرفاً به عنوان ذینفع اطلاعیه هایی در دعاوی مختلف ثبت نمود. در نتیجه، در چندین مورد، ایران ناچار شد در دادگاه حضور یابد تا دستور لغو قرارهای توقیف محدودکننده اموال خود را تحصیل نماید.

۱۶۷- ایران تأکید می‌کند که مسأله اصلی این است که آیا ایالات متحده به تعهد خود در اصل کلی (ب) مبنی بر لغو کلیه قرارهای توقیف دارایی‌های ایران عمل کرد یا خیر و نه اینکه آیا ایالات متحده کلیه اقداماتی را که در قدرت داشته برای حصول این نتیجه انجام داد یا خیر.

۱۶۸- ایران خواستار صدور حکمی اعلامی است که: نظر دهد که ایالات متحده با عدم ایجاد مکانیزمی برای تضمین لغو فوری قرارهای توقیف تحصیل شده توسط اتباع آن کشور علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده، اصل کلی (ب) را نقض کرده؛ به ایالت متحده دستور دهد که کلیه قرارهای توقیف موجود را لغو نماید؛ به ایالات متحده دستور دهد که کلیه خساراتی را که ایران در نتیجه تخلف ایالات متحده متحمل گردیده، منجمله حق الوکاله ها و هزینه های دادرسی که ایران برای تحصیل قرار لغو احکام توقیف دارایی‌های ایران متحمل شده جبران نماید؛ بابت محرومیت ایران از استفاده از دارایی‌های مزبور، حکم جبران خسارت به نفع ایران صادر کند.

۱۶۹- ایالات متحده اظهارات ایران را انکار کرده، اظهار می‌دارد که فوراً و جداً در خصوص لغو کلیه قرارهای توقیف دارایی‌های ایران که بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] صادر شده بود، اقدام نمود. در تاریخی که بیانیه های الجزایر امضاء شد، رئیس جمهور ایالات متحده يك سلسله دستورات اجرایی صادر کرد که به موجب آنها مقرر شد کلیه قرارهای توقیف صادره در مورد اموال ایران که طی دستور اجرایی مورخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] رئیس جمهور کارتر توقیف شده بود لغو گردد. سپس، در تاریخ پنجم اسفند ماه ۱۳۵۹ [۲۴ فوریه ۱۹۸۱] وزارت خزانه داری مقررات اجرایی دستورات فوق را صادر نمود. به نظر ایالات متحده، آن دستورات اجرایی و مقررات اجرایی آنها به خودی خود، برای فراهم آوردن امکان انتقال کلیه

دارایی‌های ایران که به موجب بیانیه های الجزایر لازم بود به آن کشور انتقال یابد کافی بود.

۱۷۰- ایالات متحده مضافاً اظهار می‌دارد که قوه مجریه اقدامات فوق العاده ای به عمل آورد تا اطمینان حاصل کند که دادگاههای ایالات متحده کلیه قرارهای توقیف صادره بعد از انسداد اموال را قبل از مهلت مقرر در بیانیه برای انتقال آنها لغو خواهند نمود. در ماههای ژانویه، فوریه، ژوئن و ژوئیه ۱۹۸۱، قوه مجریه اطلاعیه هایی به عنوان ذینفع در کلیه پرونده های مطروح علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده، منجمله پرونده های متضمن قرارهای توقیف دارائی‌های ایران، ثبت نمود. علاوه براین، قوه مجریه اطلاعیه هایی در پرونده های خاصی که تشخیص می‌داد چهار اطلاعیه قبلی کفایت نمی‌کند به ثبت رسانید. مضافاً، وکلای ایالات متحده در جلسات استماع بیشماری در دادگاههای فدرال و ایالتی حضور یافتند تا مفاد و شرایط بیانیه های الجزایر و الزامات دستورات و مقررات اجرایی را توضیح دهند. ایالات متحده اعتقاد دارد که قرارهای توقیف در نتیجه این تلاشها و اقدامات لغو شد، صرفنظر از اینکه ایران اصولاً اقدامی به عمل آورده بود یا خیر. در نتیجه، ایالات متحده استدلال می‌کند که هر حق الوکاله یا هزینه دادرسی که ایران برای لغو آن قرارهای توقیف پرداخته باشد غیرضروری بوده و بنابراین شایسته جبران نیست.

۱۷۱- در جلسه استماع، ایالات متحده آقای دیوید اندرسن، مدیر شعبه برنامه های فدرال بخش مدنی وزارت دادگستری ایالات متحده را به عنوان شاهد معرفی نمود. آقای اندرسن سرپرستی اجرای تعهدات ایالات متحده به موجب بیانیه های الجزایر در مورد دعاوی، احکام توقیف و آرای صادره علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده را به عهده داشت. وی اظهارات ایالات متحده به شرح مندرج در بند بالا را، راجع به اقدامات آن دولت برای تحقق لغو قرارهای توقیف اموال ایران در دادگاههای ایالات متحده، تأیید نمود.

۱۷۲- ایالات متحده مضافاً اظهار می‌دارد که تقریباً کلیه قرارهای توقیف قبل از تاریخ ۲۹ تیر ماه ۱۳۶۰ [۲۰ ژوئیه ۱۹۸۱] لغو گردید. در مواردی که قرار توقیفی صراحتاً تا آن تاریخ لغو نشد، یا مالی در توقیف نبود و یا توقیف اثر حقوقی نداشت زیرا قرار حبس دیگری شامل آن مال بود و انتقال آن را محدود می‌نمود.

۱۷۳- این ادعا دو سؤال پیش می‌آورد. اول اینکه آیا ایالات متحده نقش بقدر کافی فعالی در ایفای تعهد خود در بیانیه های الجزایر مبنی بر لغو قرارهای توقیف اموال ایران که بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] توسط دادگاههای ایالات متحده صادر شده بود ایفا کرد یا خیر. دوم اینکه آیا ایالات متحده موفق شد آن قرارها را ظرف مهلت مقرر در بیانیه های الجزایر لغو نماید یا خیر.

۱۷۴- در مورد سؤال اول، بیانیه های الجزایر این وظیفه را بر دوش ایالات متحده می‌گذارد که بیانیه را با حسن نیت اجرا نماید و اقداماتی به عمل آورد تا کارایی آنها تأمین گردد. "این تعهد به حسن نیت، دست دولتمردان طرف [بیانیه ها] را در تعیین نحوه و مکانیسم" لازم که در جهت اجرای تعهدات خود به موجب معاهده الجزایر بکار می‌برند، "به میزان قابل ملاحظه ای باز می‌گذارد". جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، پرونده شماره الف-۲۱، مذکور در بالا، بند ۸۵، 14 Iran- U.S. C.T.R. at 331. موضوع مورد اختلاف این است که آیا اقداماتی که ایالات متحده به عمل آورد کافی برای ایفای این تعهد حسن نیت بوده است یا خیر.

۱۷۵- ادله موجود نشان می‌دهد که ایالات متحده منابع گسترده ای جهت ایفای این تعهد تخصیص داد. هیچ چیزی در ادله موجود حاکی از آن نیست که ایالات متحده در انجام همه آنچه که به موجب روش های نظام حقوقی خود برای لغو قرارهای توقیف صادره بعد از تاریخ انسداد در قدرت داشت قصور ورزیده باشد. بنابراین، دیوان نظر می‌دهد که ایالات متحده تعهد حسن نیت را در این خصوص ایفا کرده است. در نتیجه، ادعای ایران مبنی بر اینکه ایالات متحده نقش بقدر کافی فعالی در لغو قرارهای توقیف صادره بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ایفا ننموده رد می‌شود.

۱۷۶- در مورد سؤال دوم، ایالات متحده در اصل کلی (ب) موافقت کرد که "کلیه احکام توقیف صادره... [در دادگاههای ایالات متحده] را لغو نماید". دیوان نظر داده است که این تعهد لغو قرارهای مذکور، تنها شامل قرارهای توقیف صادره در تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و بعد از آن می‌گردد. بنگرید به: ۱۶۱ بالا. موضوع مورد اختلاف در این بخش آن است که تعهد ایالات متحده به لغو این قرارهای توقیف در چه زمانی ایجاد شد. طبق همان

دلایلی که دیوان در تعیین زمان ایجاد تعهد ایالات متحده به ختم دعاوی مطروح علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده بدانها استناد نمود (بنگرید به: بندهای ۱۱۰-۱۰۸ بالا)، دیوان نظر می‌دهد که ایالات متحده از تاریخ امضای بیانیه های الجزایر شش ماه فرصت داشت تا کلیه قرارهای توقیف صادره بعد از تاریخ انسداد اموال ایران را لغو نماید. این مهلت نیز همان مدت زمانی بود که ظرف آن، سپرده ها و اوراق بهادار ایران در بانکهای ایالات متحده می‌بایست طبق بند ۶ بیانیه عمومی به ایران انتقال می‌یافت. **بنگرید به: پانوش ۱۰ در بالا.**

۱۷۷- اگر قرارهای توقیفی بعد از انسداد بوده باشد که هنوز پابرجا بوده و در عمل موجب محدودیت اموال ایران در ایالات متحده بعد از انقضای این مهلت شش ماهه گردیده و بنابراین موجب تحدید انتقال آزادانه آن اموال توسط ایران شده باشد، در آنصورت به مثابه این است که ایالات متحده از تعهد خود مبنی بر لغو به موقع قرارهای توقیف پس از تاریخ انسداد تخلف کرده است. دیوان در رسیدگی بعدی معین خواهد کرد که آیا هیچ قرار توقیفی از این گونه در آن تاریخ پابرجا باقی بوده یا نه، و اگر بوده، ماهیت و میزان خساراتی که ایران احیاناً در نتیجه آن قرارهای توقیف متحمل گردیده چه بوده است. **بنگرید به: بند ۱۰۲ بالا.**

۷- ادعای (ح)

الف - مواضع طرفین

۱۷۸- در ادعای حاضر، ایران اظهار می‌دارد که ایالات متحده از بیانیه های الجزایر تخلف کرده زیرا احکام قضایی‌ای را که اتباع ایالات متحده قبل از تاریخ امضای بیانیه ها علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده تحصیل نموده اند لغو نکرده است. ایران عمدتاً به اصل کلی (ب) استناد می‌کند که ایالات متحده را مکلف نموده که "به تمام اقدامات حقوقی خاتمه داده [و] . . . احکام قضایی صادره را لغو نماید".

۱۷۹- چنانکه خاطرنشان گردید، ماده ۱ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ کلیه ادعاهای علیه ایران را که احتمالاً در حیطه صلاحیت دیوان قرار می‌گرفت معلق نمود و مقرر داشت که ادعاهای مزبور "هیچگونه اثر حقوقی" نخواهد داشت. **بنگرید به: بند ۲۸ بالا.** ایران خاطرنشان می‌سازد که این دستور اجرایی صراحتاً "احکام قضایی" صادره به نفع اتباع ایالات متحده علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده را لغو نمی‌کند و فقط ممکن است اثر حقوقی آنها را در حدی که احکام مزبور مانند ادعاها تلقی شوند، معلق نماید. در هر صورت، تعلیق احکام قضایی تعهد

ایالات متحده را به لغو آنها ایفا نمی‌کند. ایران معتقد است که در نتیجه تخلف ایالات متحده، ناچار شد برای لغو احکام قضایی مزبور در دادگاههای ایالات متحده حضور یابد.

۱۸۰- ایران خواستار حکمی اعلامی است که: نظر دهد که ایالات متحده با عدم لغو احکام قضایی صادره به نفع اتباع آن کشور علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده، اصل کلی (ب) را نقض نموده؛ به ایالات متحده دستور دهد که احکام قضایی کنونی را لغو و احکام آتی مبتنی بر ادعاهای موجود در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] را ممنوع سازد؛ به ایالات متحده دستور دهد که حق الوکاله ها و هزینه های دادرسی را که ایران برای لغو احکام قضایی در دادگاههای آن کشور متحمل گردیده و نیز خسارات دیگری را که در نتیجه تخلف ادعایی ایالات متحده به ایران وارد شده جبران نماید.

۱۸۱- ایالات متحده استدلال می‌کند که آن دولت با احکام قضایی صادره علیه ایران به همان صورتی عمل کرده که با ادعاهایی که احتمالاً در حیطه صلاحیت دیوان قرار می‌گرفت. دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ مقرر داشت که اینگونه ادعاها "هیچگونه اثر حقوقی" در هیچیک از دادگاههای ایالات متحده ندارند. ادامه استدلال این است که اگر ادعایی اثر حقوقی نداشته باشد، در آنصورت حکم مبتنی بر آن نیز اثر حقوقی نخواهد داشت.

۱۸۲- ایالات متحده اظهار می‌دارد که چون دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ کلیه احکام قضایی مبتنی بر آن ادعاهایی را که احتمالاً در حیطه صلاحیت دیوان قرار می‌گرفت معلق نمود، ایران از لحاظ احکام صادره در همان وضعی است که از لحاظ ادعاهای متشکله مبنای آن احکام قرار دارد؛ بدینمعنی که، اگر دیوان نسبت به ادعای مبنای حکمی احراز صلاحیت کند، در آنصورت حکم قضایی مزبور، هنگامی که دیوان حکمی در ماهیت صادر نماید، لغو خواهد شد؛ اگر دیوان ادعا را به علت فقد صلاحیت رد کند، در آنصورت حکم قضایی مزبور را می‌توان در دادگاههای ایالات متحده مجدداً به جریان انداخت.

۱۸۳- در خصوص مواردی که ایران مشخص کرده که احکام قضایی‌ای حسب ادعا بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده، ایالات متحده اظهار می‌دارد که برخی از آن موارد خارج از صلاحیت دیوان واقع است، برخی دیگر تحت شماره پرونده هایی که ایران ذکر کرده وجود ندارند و مابقی یا لغو و یا رد شده اند. ایالات متحده اظهار می‌دارد که در هر صورت، ایران هیچ زیانی را که از قصور ادعایی ایالات متحده در لغو به موقع احکام قضایی متحمل

شده باشد مشخص نکرده است.

ب - تصمیم دیوان

۱۸۴- مقدماً، به همان دلایلی که دیوان در هنگام تعیین دامنه تعهد ایالات متحده در مورد ختم ادعاها علیه ایران ذکر نمود (بنگرید به: بندهای ۸۲-۸۱ بالا)، دیوان نظر می‌دهد که ایالات متحده تنها مکلف به لغو آن دسته از احکام قضایی است که مبتنی بر ادعاهای واقع در حیطه صلاحیت دیوان به شرح مندرج در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی می‌باشند. راجع به اینکه تعهد مزبور از چه تاریخی ایجاد شد، استدلال مذکور در تصمیم دیوان درباره زمان ایجاد تعهد ایالات متحده به ختم دعاوی مطروح علیه ایران در این مورد نیز بهمان قوت مصداق دارد. بنگرید به: بندهای ۱۱۰-۱۰۸ بالا. بر این اساس، دیوان نظر می‌دهد که ایالات متحده شش ماه از تاریخ امضای بیانیه های الجزایر مهلت داشت که ظرف آن مدت، طبق اصل کلی (ب)، احکام قضایی را لغو نماید.

۱۸۵- دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ مقرر می‌دارد که:

کلیه ادعاهای قابل ارجاع به دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده طبق شرایط ماده دو [بیانیه حل و فصل دعاوی] . . . بدینوسیله معلق می‌شوند. . . طی دوره این تعلیق، کلیه ادعاهای مزبور در هر دعوائی که در حال حاضر در هر دادگاهی در ایالات متحده مطرح است هیچگونه اثر حقوقی نخواهد داشت. . . .

بدینسان، دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ صراحتاً اشاره ای به "احکام قضایی" ندارد. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که آیا با وجود این، احکام قضایی صادره به نفع اتباع ایالات متحده علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده در حیطه شمول دستور مذکور قرار می‌گیرند یا خیر.

۱۸۶- به نظر دیوان، بیانیه های الجزایر هیچگونه تمایزی بین يك ادعا و حکم دادگاه داخلی صادره در خصوص آن قایل نمی‌شود. در بیانیه های مزبور، يك حکم قضایی هیچگونه موجودیتی مستقل از ادعای مبنای آن ندارد. (بنگرید به: استنتاج دیوان در پرونده برتن مارکز و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۴۵۸-۵۳ مورخ پنجم تیر ماه ۱۳۶۴ [۲۶ ژوئن ۱۹۸۵]، چاپ شده در 8 Iran- U.S. C.T.R. 290, 294-95). این نکته نیز باید خاطر نشان شود که به نظر می‌رسد اختلاف نظری وجود ندارد که دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴

در واقع اجرای احکام قضایی در پرونده های واقع در صلاحیت دیوان را معلق نمود. به عنوان مثال، بنگرید به: پرونده امریکن اینترنشنال گروپ و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۲-۹۳ مورخ ۲۸ آذر ماه ۱۳۶۲ [۱۹ دسامبر ۱۹۸۳] ص ۴، چاپ شده در 4 Iran- U.S. C.T.R. 96, 98. بنابراین، دیوان نتیجه می‌گیرد که احکام قضایی در حیطه شمول دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ قرار می‌گیرند.

۱۸۷- با این ترتیب، تصمیم‌گیری راجع به ادعای (ح) مشابه تصمیم‌گیری در مورد ادعای (الف) می‌باشد زیرا احکام قضایی موضوع ادعای (ح) هیچگونه موجودیتی مستقل از ادعاهای موضوع ادعای (الف) ندارند. بنابراین، طبق نتایج حاصله دیوان در ادعای (الف)، ایالات متحده مکلف است تنها آن دسته از احکام قضایی را لغو نماید که مبتنی بر ادعاهایی است که دیوان در ماهیت آنها اتخاذ تصمیم می‌کند. راجع به تعهد ایالات متحده طبق ماده یک و بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، ایالات متحده تصمیم گرفت آنها را از طریق دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ اجرا نماید - یعنی با معلق کردن احکام قضایی و اعلام اینکه احکام مزبور در طول مدت تعلیق هیچگونه اثر حقوقی ندارند.

۱۸۸- دیوان هماهنگ با نتیجه‌گیری خود در ادعای (الف)، نظر می‌دهد که در صورتی که ایران بطور معقول متحمل هزینه های حقوقی در ارتباط با آن دسته از احکام قضایی شده باشد که بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژوئیه ۱۹۸۱] هنوز موجودیت داشتند، در آن صورت ایالات متحده تعهد خود در بیانیه های الجزایر را مبنی بر لغو احکام قضایی صادره علیه ایران نقض کرده است. این سؤال تنها بر اساس ادله موضوعی قابل پاسخ بوده و بنابراین مطلبی است که طی رسیدگیهای آتی در پرونده حاضر باید بررسی شود. بنگرید به: بندهای ۱۰۱ و بعد از آن در بالا.

ب - پرونده شماره الف-۲۴

۱- موضع ایران

۱۸۹- ایران اظهار می‌دارد که ادعایی که فورموست و اوپیک در دادگاه فدرال ایالات متحده در ناحیه کلمبیا اقامه کردند همان ادعایی است که تحت عنوان پرونده فورموست توسط دیوان تصمیم‌گیری شد. ایران استدلال می‌کند که ایالات متحده با دادن اجازه اقامه دعوی فورموست/اوپیک در دادگاه فدرال ناحیه کلمبیا، از تعهد خود در بیانیه های الجزایر مبنی بر ممنوعیت سایر

دعاوی بر اساس ادعاهایی که توسط دیوان دعاوی فیصله یافته تخلف کرده است. مشخصاً، ایران اظهار می‌دارد که ایالات متحده از اصل کلی (ب) و نیز از مفاد بند ۱ ماده چهار و بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل تخلف کرده است.

۱۹۰- ایران خاطرنشان می‌سازد که دابخواستی که فورموست و اوپیک در ژانویه ۱۹۸۲ نزد دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا ثبت کردند با دابخواستی که در پرونده شماره ۳۷ نزد این دیوان ثبت کرده بودند یکسان بود و اظهار می‌دارد که واقعیاتی که فورموست و اوپیک در اثبات ادعای خود به دادگاه مزبور ارائه کردند عین واقعیات مورد استناد آنها در محضر این دیوان در پرونده فورموست بود.

۱۹۱- علاوه بر این، ایران اظهار می‌دارد که دیوان در تصمیم‌گیری در پرونده فورموست، کلیه واقعیات ذیربط و منجمله واقعیاتی را که بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] حادث شد (و به ویژه، رویدادهای اکتبر و نوامبر ۱۹۸۱) را مورد بررسی قرار داد. ایران اظهار می‌دارد که دیوان حتی تحولاتی را که بعد از آن تاریخ به وقوع پیوست بررسی و ارزیابی کرد تا تعیین نماید آیا هیچیک از "این رویدادها ممکن است خدشه ادعایی بر حقوق سهامداری" فورموست پیش از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] را روشن تر کند یا خیر.

۱۹۲- ایران مضافاً اظهار می‌دارد که ایالات متحده با عدم ختم دعاوی فورموست/اوپیک بعد از صدور تصمیم دیوان در ماهیت پرونده فورموست در سال ۱۹۸۶، علاوه بر بیانیه‌های الجزایر، از مفاد ماده ۴ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ نیز تخلف کرده است. قسمت ذیربط ماده ۴ مزبور مقرر می‌دارد که "اتخاذ تصمیم ماهوی دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده مبنی بر اینکه خواهانی استحقاق نسبت به ادعایی ندارد، از کلیه جهات به منزله فیصله و ختم قطعی ادعا خواهد بود".

۱۹۳- ایران خواستار صدور حکمی است اعلامی که: نظر دهد که ایالات متحده با دادن اجازه ادامه دعاوی فورموست/اوپیک در دادگاه ناحیه ای ایالات متحده، اصل کلی (ب) و نیز بند ۱ ماده چهار و بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی را نقض کرده است؛ به ایالات متحده دستور دهد که دعاوی فورموست/اوپیک را خاتمه داده و هرگونه رسیدگی بعدی آن ادعا را ممنوع نماید؛ به ایالات متحده دستور دهد که هزینه‌های حقوقی‌ای را که ایران بابت نظارت و دفاع در مقابل دعاوی فورموست/اوپیک متحمل شده است به ایران بازپرداخت نماید.

۱۹۴- ایالات متحده اظهار می‌دارد که هیچگونه تعهدی برای خاتمه دادن به دعوی مطروح در دادگاه ناحیه ای ایالات متحده نداشته است زیرا ادعای فورموسست و اوپیک در آن دادگاه متفاوت از ادعایی است که توسط دیوان در پرونده فورموسست مورد تصمیم واقع شده است. پرونده اخیرالذکر بابت مصادره ای بود که حسب ادعا در سال ۱۹۸۰ واقع شده بود، در حالی که پرونده سابق الذکر بابت مصادره ای است که حسب ادعا در اکتبر ۱۹۸۱ واقع شده است.

۱۹۵- ایالات متحده استدلال می‌کند که ادعای مطروح در دادگاه ناحیه ای ایالات متحده بر اساس یک سلسله واقعیاتی است گسترده تر از ادعایی که توسط دیوان در پرونده فورموسست مورد تصمیم واقع شده است. طبق اظهار ایالات متحده، فورموسست و اوپیک در نزد دادگاه ناحیه ای واقعیات جدیدی مطرح می‌کنند از جمله اقدامات مصادره آمیز جدید و شدیدتری که بعد از ژانویه ۱۹۸۱ حادث شد یا ادامه پیدا کرد. ایالات متحده قبول دارد که فورموسست و اوپیک ضمناً همان واقعیاتی را که قبل از این در پرونده فورموسست در دیوان ارائه کرده بودند مجدداً بیان می‌کنند، اما اظهار می‌دارد که افزودن اظهارات تازه مربوط به رویدادهایی که بعد از تاریخ قطع دوره صلاحیت دیوان به وقوع پیوست بدین معناست که ادعای اقامه شده در دادگاه ناحیه ای متفاوت از ادعایی است که توسط دیوان مورد تصمیم واقع شده است.

۱۹۶- ایالات متحده مضافاً استدلال می‌کند که حتی در صورتی که فورموسست و اوپیک هیچگونه واقعیات تازه ای به دادگاه ناحیه ای ارائه نکرده بودند، باز هم ایالات متحده مکلف به ختم دعوی مطروح در دادگاه ناحیه ای نمی‌بود زیرا دیوان در حکم خود در پرونده فورموسست، ادعایی را که اکنون در دادگاه ناحیه ای اقامه شده در ماهیت فیصله نداد و نمی‌توانست فیصله دهد. دیوان ضمن اعلام این نظر که ادعای مصادره تا تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] تحقق نیافته بود، تصمیمی در این باره نگرفت که آیا می‌شد ادعا را در تاریخ مؤخرتری تحقق یافته محسوب نمود یا خیر. ایالات متحده در ادامه استدلال می‌گوید که در واقع دیوان صلاحیت نداشت معین کند که آیا مصادره مال مورد بحث در تاریخی بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به وقوع پیوسته بود یا خیر. در نتیجه، از آنجا که بیانیه های الجزایر ایالات متحده را مکلف به ختم ادعاهایی نمی‌کند که در صلاحیت دیوان واقع نیستند، ایالات متحده هیچگونه تعهدی به منع اقامه دعوی فورموسست/اوپیک نداشت.

۱۹۷- ایالات متحده علاوه بر این خاطرنشان می‌سازد که تعهد آن دولت به ختم ادعاهای فیصله یافته توسط دیوان از طریق ماده ۴ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ ایفا گردید. ماده مزبور مقرر می‌دارد که "اتخاذ تصمیم ماهوی دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده مبنی بر اینکه خواهانی استحقاق نسبت به ادعایی ندارد، از کلیه جهات به منزله فیصله و ختم قطعی ادعا خواهد بود".

۳- تصمیم دیوان

الف - دعوی فورموسست / اوپیک در طول دوره ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ تا ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷
[۱۱ آوریل ۱۹۸۶ تا اول آوریل ۱۹۸۸]

۱۹۸- دایخواستی که فورموسست در تاریخ ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۲ [۱۶ نوامبر ۱۹۸۱] در پرونده شماره ۳۷ به دیوان تسلیم نمود و دایخواستی که در تاریخ دوم بهمن ماه ۱۳۶۰ [۲۲ ژانویه ۱۹۸۲] در دادگاه ناحیه ای برای ناحیه کلمبیا به منظور تعلیق مرور زمان ثبت کرد عیناً نظیر یکدیگر بودند. در این دو مدرک، طرفین دعوا یکی است، سبب دعوا که بدان استناد کرده اند یکی است، واقعیات مورد استناد در اثبات مصادره علایق مالکیت فورموسست در لبنیات پاک یکی است و مبلغ غرامت مورد مطالبه یکی است. فورموسست در دایخواست سال ۱۹۸۲ خود در دادگاه ناحیه ای و متعاقباً در دایخواست اصلاحی مورخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۶۹ [۱۳ دسامبر ۱۹۹۰] خود تأیید نمود که دایخواست وی نزد دیوان مربوط به "موضوع این دعوا [یعنی دعوی مطروح در دادگاه ناحیه ای] بوده است".^{۱۸}

۱۹۹- درست است که در دایخواست های ثبت شده در دیوان مشخصاً اظهار شده است که "ادعاهای اقامه شده [در آنها] در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بودند" [دایخواست پرونده شماره ۳۷، بند ۸]، در حالیکه در دایخواست تقدیمی به دادگاه ناحیه ای مشخصاً اظهار نشده که ادعای اقامه شده در آن نیز در همان تاریخ پابرجا بوده است. لیکن به نظر دیوان، این تفاوت ظاهری بدان معنی نیست که دایخواست تقدیمی به دادگاه ناحیه ای گسترده تر از دایخواست ثبت شده در دیوان بوده بدین معنی که احتمالاً حاوی ادعای مصادره ای نیز بوده که

^{۱۸} در جلسه استماع، آقای مارك جونسون، وکیل خواهان ها در دعوی فورموسست / اوپیک در دادگاه ناحیه ای، اظهار داشت که تصمیم مورخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶] دیوان در پرونده فورموسست بود که موجب شد خواهان ها در آوریل ۱۹۸۸ فرضیه حقوقی خود را از مصادره پیش از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به مصادره بعد از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] تغییر دهند.

بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به وقوع پیوسته بود. اشاره به تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] - یعنی تاریخ قطع دوره صلاحیتی دیوان - در دایخواست نزد دیوان صرفاً به این منظور بوده که ادعاهای مطروح در پرونده های شماره ۳۷ و ۲۳۱ دقیقاً در محدوده چهارچوب های مقرر در بیانیه های الجزایر واقع شوند^{۱۹} و تأثیری در ماهیت ادعاها نداشت. چون در دادگاه ناحیه ای ایالات متحده هیچگونه شرطی مبنی بر پابرجا بودن ادعا در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] وجود نداشت، سکوت دایخواست در مورد این واقعیت، در موضوع مورد بحث در بند حاضر مؤثر در مقام نمی باشد.

۲۰۰- نه در درخواست ثبت شده در پرونده **فورموسست** و نه در دایخواست تقدیمی به دادگاه ناحیه ای ایالات متحده نذری از تاریخ مشخصی برای مصادره ادعایی علایق مالکیت فورموسست در لبنیات پاك به عمل نیامده، بلکه در هر دوی آنها اشاراتی به اقدامات مصادره آمیز ایران شده که حسب ادعا هم قبل و هم بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به عمل آمده بوده است.

۲۰۱- در پرونده **فورموسست** دیوان نتیجه گیری کرد که مداخله ایران در حقوق فورموسست تا تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به حد مصادره نرسیده بود. **بنگرید به:** همان مأخذ، ص ۳۱، 10 Iran- U.S. C.T.R. 250. در حصول این نتیجه، دیوان همچنین رویدادهای دیگری را که بعد از آن تاریخ اتفاق افتاده بود مورد بررسی قرار داد و آن اینکه، نمایندگان فورموسست در هیئت مدیره لبنیات پاك، تا اکتبر ۱۹۸۱ که فورموسست تصمیم گرفت آنها را فراخواند نقش فعالی در اداره امور شرکت ایفا می کردند. **بنگرید به:** همان مأخذ، ص ۲۹، 10 Iran- U.S. C.T.R. 248.

۲۰۲- تصمیم دیوان در پرونده **فورموسست** هم مبین نظر دیوان است مبنی بر اینکه ادعای اقامه شده در دیوان در صلاحیت آن قرار داشته و هم مبین فیصله نهایی آن ادعاست. دیوان نظر داده است که به مجرد آنکه دیوان حکم دهد که ادعایی در صلاحیت دیوان قرار می گیرد، ایالات متحده طبق بیانیه های الجزایر مکلف است کلیه دعاوی مربوط به آن ادعا را در دادگاههای ایالات متحده بطور قطعی خاتمه دهد. **بنگرید به:** بندهای ۸۳-۸۲ و ۹۱-۸۹ بالا. چنانکه خاطر نشان گردید، دایخواستی که فورموسست در پرونده شماره ۳۷ به دیوان تسلیم کرد و دایخواست اولیه ای که

^{۱۹} طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، برای آنکه ادعایی در حیطه صلاحیت دیوان قرار گیرد، می بایست در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] "پابرجا" بوده باشد.

در سال ۱۹۸۲، در دادگاه ناحیه ای ثبت نمود عین یکدیگر بودند و تا تاریخ ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [اول آوریل ۱۹۸۸]، که فورموسست درخواست صدور حکم اختصاری علیه ایران در دادگاه ناحیه ای ثبت نمود (بنگرید به: بند ۴۳ بالا) و تاریخ دیگری برای مصادره علاقه مالکیت خود در لبنیات پاک ذکر کرد، کماکان مشابه یکدیگر باقی مانده بودند.

۲۰۳- دیوان نظر می‌دهد که ایالات متحده با عدم اقدام در حذف دعوی فورموسست / اوپیک از فهرست دعاوی دادگاه ناحیه ای ظرف مدت معقولی پس از تاریخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶]، یعنی تاریخی که دیوان حکم خود را در پرونده فورموسست صادر کرد، از تعهد خود در بیانیه های الجزایر مبنی بر ختم قطعی دعوی مطروح در محاکم ایالات متحده در مورد ادعاهایی که دیوان آن ها را در ماهیت فیصله داده، تخلف کرده است.

۲۰۴- حتی اگر درخواست اولیه فورموسست و اوپیک که در دادگاه ناحیه ای ثبت شد، گسترده تر از درخواست های ثبت شده در دیوان در پرونده فورموسست بوده باشد، (بنگرید به: بند ۱۹۹ بالا)، باز هم ایالات متحده مکلف می‌بود که ظرف مدت معقولی بعد از ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶]، به دادگاه ناحیه ای هشدار دهد که رسیدگی‌های مربوط به دعوی فورموسست / اوپیک، تا حدودی که مربوط به آن بخش از ادعا می‌شده که در پرونده فورموسست توسط دیوان مورد تصمیم واقع شده بود (یعنی ادعای مصادره علایق مالکیت فورموسست در لبنیات پاک پیش از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱])، باید مختومه تلقی گردد.

۲۰۵- در نتیجه ترك فعل ایالات متحده، ایران تا حدودی که در دفاع معقول از منافع خود ناچار شد در رابطه با دعوی فورموسست / اوپیک از ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ تا ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶ تا اول آوریل ۱۹۸۸] در دادگاه حضور یابد یا مدارك ثبت نماید، استحقاق دریافت خسارت دارد، تا حدی که هزینه های مزبور را در پرونده شماره الف ۱۵ (چهار) مطالبه نکرده باشد. بنگرید به: بندهای ۱۰۱ به بعد در بالا.

ب - دعوی فورموسست / اوپیک از ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [اول آوریل ۱۹۸۸] به بعد

۲۰۶- چنانکه پیشتر در حکم حاضر خاطرنشان گردید، در تاریخ ۱۲ فروردین ماه ۱۹۸۸ [اول آوریل ۱۹۸۸] فورموسست و اوپیک درخواستی جهت صدور حکم جزئی اختصاری علیه ایران نزد دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا ثبت و از این طریق دعوی را که در سال ۱۹۸۲ به

منظور تعلیق مرور زمان اقامه کرده بودند احیاء نمودند. در این رابطه، دیوان یادآور می‌گردد که بیانیه های الجزایر ابقای آن دسته از ادعاهایی را که دیوان نهایتاً خارج از صلاحیت خود تشخیص دهد ممنوع نمی‌کنند. **بنگرید به:** بند ۱۳۱ بالا. بدینسان، این واقعیت که ایالات متحده اینگونه ادعاها را، و از جمله ادعای فورموس و اوپیک علیه ایران را ابقاء نمود، با بیانیه های الجزایر منافات ندارد.

۲۰۷- خواهان ها دعوی فورموس و اوپیک در ایالات متحده در درخواست مورخ ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [اول آوریل ۱۹۸۸] خود برای صدور حکم اختصاری اظهار نمودند که:

خواهان ها، همانطور که باید، استنتاج حاصله توسط اکثریت اعضای هیئت داورى را مبنی بر اینکه در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] مصادره ای صورت نگرفته بود کاملاً می‌پذیرد. از آنجا که دیوان نظر داد که ادعای مصادره ظرف دوره زمانی واقع در صلاحیت دیوان ایجاد نشده بود، اقدام به اظهارنظر درباره ماهیت ادعای مصادره بعد از ژانویه ۱۹۸۱ نکرد. این موضوع اکنون معد رسیدگی و تعیین تکلیف توسط این دادگاه می‌باشد. . . .

بنگرید به: بند ۴۳ بالا. خواهان ها در ادامه درخواست خود اظهار کردند که ایران علایق مالکیت فورموس در لبنیات پاک را در اکتبر ۱۹۸۱ مصادره نمود. بهمین ترتیب، خواهان ها در درخواست اصلاحی مورخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۶۹ [۱۳ دسامبر ۱۹۹۰] خود صراحتاً اظهار داشتند که "در اکتبر ۱۹۸۱ ایران مك كسون را بطول کامل از تمتع از مالکیت خود در لبنیات پاک محروم کرده بود". خواهان ها این اظهارات خود را بر واقعیات متعددی که قبل و بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] روی داده بود استوار کردند. طبق اظهار آنها، اقدامات مداخله آمیزی که پیش از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] توسط ایران انجام شد، به انضمام اقداماتی که بعد از تاریخ مذکور صورت گرفت، منجر به آن شد که علایق فورموس در لبنیات پاک در اکتبر ۱۹۸۱ مصادره گردد. خواهان ها در درخواست اصلاحی خود همچنین مبلغ خسارات را افزایش داده شامل تمامی ۳۱ درصد علاقه مالکیت در لبنیات پاک کردند و نیز مبنای دیگری برای لزوم جبران خسارات خود (مسئولیت مدنی ایران از نظر مداخله در حقوق فورموس به عنوان سهامدار اقلیت در لبنیات پاک) عنوان نمودند. علاوه بر این، خواهان ها سود سهامی را که دیوان در حکم سال ۱۹۸۶ خود به فورموس اعطا کرده بود از ادعای مربوط به سود سهام متعلقه تا تاریخ مصادره ادعایی کسر کردند.

۲۰۸- دیوان پذیرفته است که مصادره ممکن است نه تنها از طریق يك اقدام واحد، بلکه همچنین از طریق يك سلسله اقدامات مداخله آمیز در بهره برداری و تمتع از مال مورد بحث صورت گیرد. "تخلفی که سبب دعوا را تشکیل می‌دهد در روزی به وقوع می‌پیوندد که مداخله کم و بیش به محرومیت قطعی از ملك منتهی شود و نه در تاریخ شروع رویدادها". اینترنشنال تکنیکال پرادکتس کورپ و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۳۰۲-۱۹۶ مورخ ششم آبان ماه ۱۳۶۴ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۵]، ص ۵۵، چاپ شده در 9 Iran- U.S. C.T.R. 206, 240.

۲۰۹- با آنکه دعوای فورموسست / اوپیک، به صورتی که از ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [اول آوریل ۱۹۸۸] به بعد تعقیب شد، تا حدود زیادی بر اساس واقعیاتی است که در ادعای مطروح در دیوان مورد استناد بوده، سبب دعوای مورد اظهار در آن، در اساس متفاوت از سبب دعوایی است که در پرونده فورموسست توسط دیوان بررسی گردیده بود: موضوع مورد اختلاف در دیوان این بود که آیا ایران اموال فورموسست را پیش از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] مصادره کرده بود یا خیر؛ موضوع اختلاف در دادگاه ناحیه ای این بود که آیا ایران اموال فورموسست را بعد از آن تاریخ مصادره کرده بود یا خیر. به نظر دیوان، مجرد استناد گسترده به واقعیات واحد، موجب آن نمی‌شود که دو ادعا بین دو طرف واحد، که مبتنی بر دو سبب دعوای مختلف است، از لحاظ ممانعت از اقامه يك ادعا، مشابه یکدیگر شوند. در این رابطه، مضافاً باید خاطرنشان شود که در دعوای فورموسست / اوپیک خواهان ها حقوق تازه ای را بر اساس واقعیاتی که در پرونده فورموسست در دیوان به آنها استناد نکرده بودند، مطرح نمودند و آن عبارت است از ادعای قصور ایران در پرداخت سود سهام، بصورت نقدی یا سهم، که تنها بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] اعلام و لازم التأدیه شده بود. بنگرید به: بندهای ۴۳-۴۴ بالا. "ادعای مبتنی بر يك زیان جدگانه، ابراز حق تازه ای است - حقی که مورد تعرض واقع شده - و دعوای تازه ای محسوب می‌گردد"^{۲۰}

۲۱۰- با آنکه در پرونده فورموسست دیوان برخی از رویدادهای حادث بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] را بررسی کرد، تصمیم خود را به اعلام این نظر محدود ساخت که هیچگونه مصادره ای در آن تاریخ یا پیش از آن رخ نداده بود. دیوان نظر داد که "دیوان پس از بررسی

کلیه ادله موجود در این پرونده ها به این نتیجه رسیده است که در مجموع، مداخله در ماهیت حقوق فورموسست تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] منجر به مصادره نمی‌گردد و تا ششم خرداد ماه ۱۳۵۹ [۲۷ مه ۱۹۸۰] حتی کمتر هم بوده است.^{۲۰} فورموسست، مذکور در بالا، ص ۳۰، 10 Iran- U.S. C.T.R. at 250. (تأکید افزوده شده است.) دیوان تصمیم نگرفت، و اصولاً صلاحیت اتخاذ این تصمیم را نداشت، که آیا بعد از آن تاریخ مصادره ای صورت گرفت یا خیر.^{۲۱} بررسی دیوان از برخی از رویدادهای بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به منظور روشن کردن نحوه اعمال زیربط ایران در آن تاریخ یا پیش از آن (بنگرید به: بند ۲۰۱ بالا)، نمی‌تواند حمل بر اتخاذ تصمیم الزام آوری راجع به این امر گردد که آیا اعمال ایران بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به حد مصادره رسید یا خیر.^{۲۲}

۲۱۲- آنچه که در اینجا حائز اهمیت است این است که دیوان صلاحیت نمی‌داشت راجع به ادعای مطروح در دادگاه ناحیه ای، به صورتی که فورموسست و اوپیک از ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [اول آوریل ۱۹۸۸] به بعد تعقیب کردند، در ماهیت تصمیم گیری نماید. این عامل بسیار اساسی است. در نتیجه این نتیجه گیری غیر قابل اجتناب است که دعوای فورموسست / اوپیک، به صورتی که از ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [اول آوریل ۱۹۸۸] به بعد تعقیب شد، مشمول آثار اعتبار امر مختوم مترتب بر تصمیم دیوان در فورموسست نمی‌شود و بنابراین با بیانیه های الجزایر منافات ندارد.

۲۱۲- دیوان اینک به رأی دادگاه ناحیه ای ایالات متحده برای ناحیه کلمبیا که در تاریخ دوم تیر ماه ۱۳۷۶ [۲۳ ژوئن ۱۹۹۷] در دعوای فورموسست / اوپیک صادر شد می‌پردازد که طی آن نظر داده شده است که مداخله ایران در حقوق سهامداری خواهان ها در لبنیات پاك تا آوریل ۱۹۸۲ به حد مصادره رسیده بود. بنگرید به: بند ۴۷ بالا. مقدمتاً باید گفت که رأی مزبور نشان می‌دهد که تنها ادعایی که دادگاه ناحیه ای مزبور بررسی کرد، ادعای مصادره علایق مالکیت

^{۲۱} دیوان وظیفه خود را در پرونده فورموسست چنین تعریف کرد "حال وظیفه ای که دیوان دارد آن است که حقوقی را که فورموسست در مدت قبل از مصادره ادعایی در لبنیات پاك داشت ارزیابی کند؛ حدود کاهش این حقوق یا مداخله در آن را قبل از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] معین سازد، و بالاخره تعیین نماید که آیا چنین مداخله ایی از نظر قانون می‌تواند به عنوان مصادره تلقی گشته و حقی برای دریافت خسارت به وجود آورد یا خیر". فورموسست، مذکور در بالا، ص ۲۷، 10 Iran- U.S. C.T.R. at 248.

^{۲۲} باید خاطر نشان شود که دیوان هیچگونه نظری راجع به قصور ادعایی ایران در پرداخت سود سهام لازم التادیبه به فورموسست بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] ابراز نکرد.

خواهان ها در لبنیات پاك بود كه بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] رخ داد. راجع به اینکه رأی مزبور ماهیت قطعی و الزام آور حکم دیوان در پرونده فورموسست را محترم شمرده است یا خیر، به نظر دیوان پاسخ مثبت است. در این رابطه، باید یادآور شد كه دیوان در پرونده فورموسست نظر داد كه مداخله ایران در علایق مالکیت فورموسست در لبنیات پاك تا تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به حد مصادره نرسیده بود. رأی مزبور این یافته دیوان را مورد سؤال قرار نمی دهد، زیرا نظر می دهد كه مداخله ایران در حقوق سهامداری خواهان ها در لبنیات پاك تا آوریل ۱۹۸۲ به حد مصادره رسید. مضافاً، رأی مزبور برای کلیه یافته های دیوان در پرونده فورموسست راجع به موضوعاتی كه طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی در صلاحیت دیوان قرار دارند، اعتبار امر مختوم قایل شده است. بحثی نیست كه فقط یافته های مزبور اعتبار امر مختوم پیدا نموده و بدینسان، مشمول حکم قطعی و الزام آور بند ۱ ماده چهار بیانیه مذکور می باشند.^{۲۳} بنا به دلایل پیشگفته، دیوان نتیجه می گیرد كه رأی مزبور خدشه ای بر صلاحیت و اختیارات دیوان وارد نمی آورد.

۲۱۳- بنا به دلایل پیشگفته، ادعای ایران در این پرونده، تا آنجا كه مربوط به دوره ای می شود كه از ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [اول آوریل ۱۹۸۸] آغاز می گردد، محكوم به رد است.

هفت - حکم

۲۱۴- نظر به مراتب پیشگفته،

دیوان به شرح زیر نظر می دهد:

^{۲۳} "يك ديوان داوری، در چهارچوب محدودیت های مقرر خود، دیوانی است با اختیارات گسترده و انحصاری، لیکن هنگامی كه به خارج از این محدودیت ها قدم بگذارد، مانند مه صبحگاهی بی رmq است."

Bin Cheng, " supra, at 259. (Quoting from the French Company of Venezuelan Railroads Case (1905).)

الف - در پرونده شماره الف - ۱۵ (چهار):

(الف) در مورد ادعای (الف):

(۱) اصل کلی (ب) ایالات متحده را مکلف می‌نماید که تنها آن دسته از ادعاهای اتباع آن کشور علیه ایران در دادگاههای ایالات متحده را خاتمه دهد که در حیطه صلاحیت دیوان قرار می‌گیرند. این تعهد به ختم ادعاها از هنگامی ایجاد می‌شود که دیوان درباره ادعایی در ماهیت تصمیم اتخاذ کرده باشد.

(۲) بیانیه های الجزایر ایالات متحده را مکلف می‌نمایند که تمام اقدامات حقوقی اتباع آن کشور در دادگاههای ایالات متحده را که متضمن ادعاهایی است که احتمالاً در صلاحیت دیوان قرار دارند مختومه نماید. تعهد ایالات متحده به ختم اقدامات حقوقی در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژوئیه ۱۹۸۱]، یعنی شش ماه بعد از تاریخ امضای بیانیه های الجزایر، ایجاد شد؛ تعهد مزبور در مورد اقدامات حقوقی متضمن ادعاهایی که به علت فقد صلاحیت توسط دیوان مردود گردیده ساقط می‌شود. ادعاهایی که دیوان آنها را در صلاحیت خود تشخیص داده هیچگاه نمی‌تواند در دادگاههای داخلی احیاء گردد.

(۳) مکانیزم تعلیق مندرج در دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴، تعهدات ایالات متحده در بیانیه های الجزایر در رابطه با ختم دعاوی را تنها در صورتی ایفا می‌نماید که در عمل منجر به ختم دعاوی، به شرح مقرر در بیانیه های مذکور گردد. دیوان در مرحله دوم رسیدگیهای حاضر، واقعیات مربوط به این موضوع را بررسی خواهد کرد. در صورتی که در نتیجه بررسی مزبور، دیوان نتیجه گیرد که ایران بعد از ۲۸ تیر ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژوئیه ۱۹۸۱] برای دفاع معقول از منافع خود منطقاً ناچار به حضور در جلسات یا ثبت مدارکی در دادگاههای ایالات متحده در رابطه با هرگونه دعاوی مربوط به ادعاهای مشروح در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی یا در رابطه با ادعاهای ثبت شده در دیوان تا زمان رد آنها از طرف دیوان به علت فقد صلاحیت گردیده است، در آنصورت دیوان نظر خواهد داد که ایالات متحده طبق تعهدات خود به شرح مندرج در اصل کلی (ب) بیانیه عمومی و ماده يك و بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی عمل نکرده است. در چنین حالتی، ایالات متحده ملزم خواهد بود هرگونه هزینه ای را که موجب

شده است ایران در نتیجه حضور یا ثبت مدارك در دادگاه های ایالات متحده بعد از تاریخ ۲۸ تیر ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژوئیه ۱۹۸۱] در هر دعوی مربوط به ادعاهای موصوف در بالا متحمل گردد جبران نماید.

(۴) دیوان از ایران انتظار دارد که در مرحله دوم رسیدگی های حاضر نشان دهد که در ارتباط با هر پرونده خاصی متحمل چه هزینه هایی شده و توجیه خاص برای مبالغ مشخصی که پرداخته چه بوده است. از ایران انتظار می رود که ادله موضوعی زیانهای متحمل خود در نتیجه حضور یا ثبت مدارك در دادگاههای ایالات متحده بعد از ۲۸ تیر ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژوئیه ۱۹۸۱] به منظور دفاع معقول از منافع خود در مقابل ادعاهای موصوف در بند (۳) بالا را ارائه نماید. دیوان همچنین از ایران انتظار دارد که ادله موضوعی مربوط به زیان هایی را که در نتیجه نظارت بر ادعاهای تعلیق یافته متحمل گردیده ارائه نماید و از هر دو طرف دعوت می نماید که این مسأله را مورد بررسی قرار دهند که آیا بابت آن زیان ها باید به ایران غرامت پرداخت گردد یا خیر.

(۵) دیوان هیچگونه خسارتی در رابطه با، یا ناشی از، شرکت ایران در دعاوی مطروح در دادگاه های ایالات متحده در طول دوره شش ماهه بعد از امضای بیانیه های الجزایر اعطا نخواهد کرد. همچنین دیوان هیچگونه خسارتی در رابطه با، یا ناشی از، شرکت ایران در پرونده های مربوط به اعتبار یا مطابقت بیانیه های الجزایر با قانون اساسی ایالات متحده طبق قوانین آن کشور، اعطا نخواهد نمود.

(ب) در مورد ادعای (الف):

(۱) ایالات متحده با دادن اجازه به اتباع آن کشور در ماده ۶ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ مبنی بر اقامه ادعاهای متقابل و ادعاهای تهاثر علیه ایران در رسیدگی های محاکم ایالات متحده، حتی در صورتی که ادعاهای متقابل و ادعاهای تهاثر مذکور در حیطه صلاحیت دیوان باشند، در ایفاء تعهدات خود در اصل کلی (ب) و ماده يك بیانیه حل و فصل دعاوی قصور کرد.

(۲) در مرحله دوم رسیدگی های حاضر، دیوان ماهیت و میزان خساراتی را که ایران احیاناً در دفاع در برابر ادعاهای متقابل و ادعاهای تهاثر مطروح برخلاف بیانیه های الجزایر

در رسیدگی‌های محاکم ایالات متحده متحمل گردیده، تعیین خواهد نمود.

(ج) ادعای (ب) رد می‌شود.

(د) در مورد ادعای (د)

(۱) از آنجا که ایالات متحده در ماده ۱ دستور اجرایی شماره ۱۲۲۹۴ اجازه داده است که دعاوی بعد از تاریخ بیانیه های الجزایر، ولو به منظور محدود تعلیق مرور زمان قابل اعمال، ثبت گردد، طبق تعهدات خود در اصل کلی (ب) عمل نکرده است.

(۲) دیوان در مرحله دوم رسیدگیهای حاضر، ماهیت و میزان خساراتی را که ایران احیاناً در نتیجه اقدام ایالات متحده به دادن اجازه ثبت دعاوی تعلیق مرور زمان متحمل گردیده تعیین خواهد نمود. از ایران انتظار می‌رود که ادله موضوعی مربوط به زیان هایی را ارائه نماید که در نتیجه حضور یا ثبت مدارك در دادگاه های ایالات متحده بعد از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به منظور دفاع معقول از منافع خود در خصوص دعاوی تعلیق مرور زمان تسلیمی بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] حاوی ادعاهای موصوف در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی یا حاوی ادعاهای تسلیمی به دیوان تا تاریخ رد آن ها توسط دیوان به علت فقد صلاحیت، متحمل شده است. دیوان همچنین از ایران انتظار دارد که ادله موضوعی مربوط به زیان هایی را که در نتیجه نظارت بر دعاوی تعلیق مرور زمان متحمل گردیده ارائه نماید و از هر دو طرف دعوت می‌کند که این مسأله را مورد بررسی قرار دهند که آیا بابت آن زیان ها باید به ایران غرامت پرداخت گردد یا خیر.

(هـ) ادعای (هـ) رد می‌شود

(و) ادعای (و) رد می‌شود

(ز) در مورد ادعای (ز)

(۱) ادعای ایران مبنی بر اینکه ایالات متحده نقش بقدر کافی فعالی ایفا ننموده تا قرارهای توقیف اموال ایران را که اتباع ایالات متحده بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] در دادگاههای آن کشور تحصیل کرده اند لغو نماید رد می‌شود.

(۲) اگر هر قرار توقیف صادره بعد از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] هنوز بعد از تاریخ ۲۸ تیر ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژوئیه ۱۹۸۱] پابرجا مانده و در عمل موجب محدودیت اموال ایران در ایالات متحده و بنابراین، موجب تحدید انتقال آزادانه آن اموال توسط ایران شده باشد، در آنصورت این موضوع تخلف ایالات متحده از تعهد خود مبنی بر لغو به موقع قرارهای توقیف صادره پس از تاریخ انسداد محسوب می‌شود. دیوان در رسیدگی‌های بعدی تعیین خواهد کرد که آیا هیچ قرار توقیفی از این گونه در آن تاریخ پابرجا بوده یا نه، و اگر بوده، ماهیت و میزان خساراتی که ایران احیاناً در نتیجه آن قرار توقیف متحمل گردیده، چه بوده است.

(ح) در مورد ادعای (ح):

(۱) ایالات متحده مکلف است تنها آن دسته از احکام قضایی تحصیل شده از دادگاههای ایالات متحده توسط اتباع آن کشور علیه ایران را لغو نماید که مبتنی بر ادعاهای واقع در حیطه صلاحیت دیوان باشند. این تعهد در تاریخ ۲۸ تیر ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژوئیه ۱۹۸۱] ایجاد شد.

(۲) در صورتی که ایران بطور معقول متحمل هزینه های حقوقی در رابطه با اینگونه احکام قضایی شده باشد که بعد از ۲۸ تیر ماه ۱۹۸۱ [۱۹ ژوئیه ۱۹۸۱] هنوز موجود بوده، در آنصورت ایالات متحده تعهد خود طبق بیانیه های الجزایر مبنی بر لغو احکام قضایی صادره علیه ایران را نقض کرده است. دیوان در مرحله دوم رسیدگیهای حاضر تعیین خواهد کرد که آیا هیچیک از این نوع احکام قضایی در آن تاریخ پابرجا بوده یا خیر، و اگر بوده، ماهیت و میزان خساراتی که ایران احیاناً در نتیجه آن احکام قضایی متحمل گردیده چه بوده است.

ب - در پرونده الف-۲۴

(۱) ایالات متحده با عدم اقدام در حذف دعوای فورموسست / اوپیک از فهرست دعوای دادگاه ناحیه ای برای ناحیه کلمبیا ظرف مدت معقولی پس از تاریخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶]، یعنی تاریخی که دیوان حکم خود را در پرونده فورموسست صادر کرد، از تعهد خود در بیانیه های الجزایر مبنی بر ختم دعوای مطروح در دادگاه های ایالات متحده در ارتباط با ادعاهایی که توسط دیوان در ماهیت فیصله یافته تخلف کرده است.

(۲) در نتیجه ترك فعل ایالات متحده، ایران، تا حدودی که در دفاع معقول از منافع خود ناچار شد در رابطه با دعوای فورموسست / اوپیک از ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ تا ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶ تا اول آوریل ۱۹۸۸] در دادگاه حضور یابد یا ثبت مدارك نماید، استحقاق دریافت خسارت دارد، تا حدی که هزینه های مزبور را ایران از پیش در پرونده شماره الف-۱۵ (چهار) مطالبه نکرده باشد. دیوان در مرحله دوم رسیدگیهای حاضر، ماهیت و مبلغ خسارت احتمالی ایران را تعیین خواهد کرد.

(۳) ادعای ایران در این پرونده، تا آنجا که مربوط به پیگیری دعوای فورموسست / اوپیک از ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۷ [اول آوریل ۱۹۸۸] به بعد می‌گردد، رد می‌شود.

ج - رسیدگیهای آتی

دیوان طی دستور جداگانه ای برنامه رسیدگیها و تبادل لوایح آتی در پرونده های حاضر را تشریح و تعیین خواهد کرد.

لاسه، به تاریخ ۷ دی ماه ۱۳۷۷ برابر با ۲۸ دسامبر ۱۹۹۸

Gregory K. Kuntz

کریستوف اسکوییشفسکی
رئیس دیوان

به نام خدا

Asdullah Nuri

اسدالله نوری
موافق با بخشی؛
مخالف با بخشی دیگر.
بنگرید به نظر جداگانه.

SAR

گایتانو آرانجو-روئیس

Seung-Brom

بنگت بروم
مخالف و بعضاً " موافق؛
بنگرید به نظر جداگانه.

به نام خدا

Korsh Hossein

کورش حسین عاملی
موافق با بخشی؛
مخالف با بخشی دیگر.
(نظر جداگانه).

George A. Aldrich

جورج اچ. آلدریچ
موافق با بخشی؛
مخالف با بخشی دیگر.
بنگرید به نظر جداگانه.

به نام خدا

Charles T. Duncan

چارلز تی. دانکن
موافق با بخشی؛
مخالف با بخشی دیگر.
بنگرید به نظر جداگانه.

Mohsen Aghasini

محسن آقاسینی
موافق با بخشی؛
مخالف با بخشی دیگر.
بنگرید به نظر جداگانه.

Richard C. Allison

ریچارد سی. الیسون
موافق با بخشی؛
مخالف با بخشی دیگر.
بنگرید به نظر جداگانه.